## إصدارات أنصار الإمام المهدي / العدد (۹۹)

**انتشارات انصار امام مهدی**

## 

## بيان الحق والسداد

## من الأعداد

## (الجزء الأول والثاني)

**بیان حقیقت و راستی**

**با اعـداد**

جلد ١ و ٢

﴿ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً ﴾ ﴿(آیا پنداشتی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما هستند؟!)**﴾**

**أحمد الحسن**

**وصي ورسول الإمام المهدي**

سید احمد‌الحسن

وصی و فرستادۀ امام مهدی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی

الطبعة الأولى

١٤٣١هـ - 2010 م

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن

يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

**جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد‌الحسن**

**به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.**

[**www.almahdyoon.co**](http://www.almahdyoon.co)

[**www.almahdyoon.co/ir**](http://www.almahdyoon.co/ir)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نام کتاب  نویسنده  مترجم  نوبت انتشار  تاریخ انتشار  کد کتاب  ویرایش ترجمه | بیان حقیقت و راستی با اعداد  سید احمدالحسن  گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی  دوم  ١٣٩٨  2/134  دوم | |
|  | | |

**فهرست**

[این کتاب... 9](#_Toc518308619)

[بیان حقیقت و راستی با اعداد (جلد اول) 13](#_Toc518308620)

[پرسش نویسنده، استاد ماجد ‌المهدی 15](#_Toc518308622)

[پاسخ سید احمد‌الحسن](#_Toc518308623)،[وصی و فرستادۀ امام مهدی (یمانی موعود) 17](#_Toc518308624)

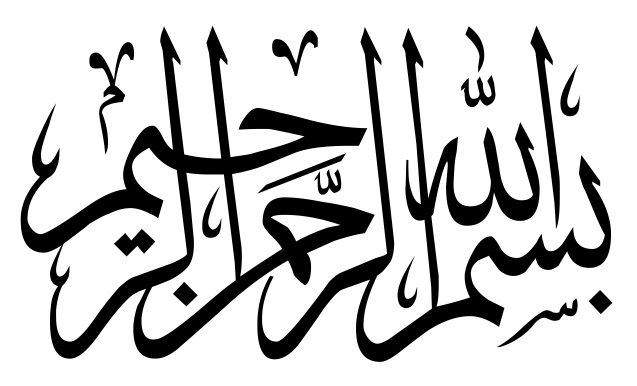
[بیان حقیقت و راستی با اعداد (جلد دوم) 37](#_Toc518308625)

[پاسخ ماجد المهدیِ نویسنده 39](#_Toc518308627)

[پاسخ سریع از انصار امام مهدی به نامۀ ماجد المهدی 43](#_Toc518308628)

[پاسخ ماجد المهدی 45](#_Toc518308629)

[پاسخ سید احمد‌الحسن 47](#_Toc518308630)

****

## 

## هذا الكتاب:

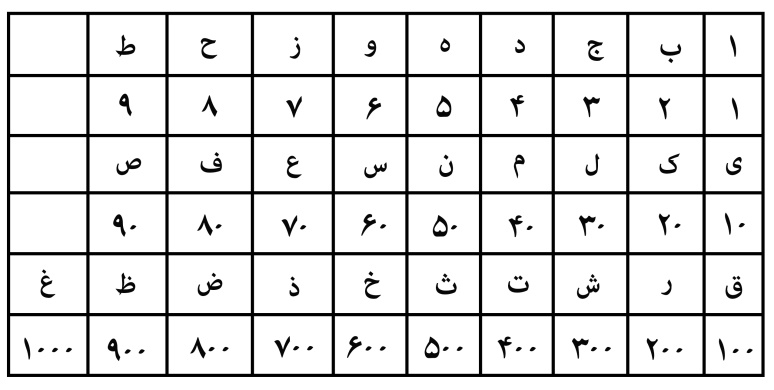
**این کتاب...**

## هو جواب للسيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (اليماني الموعود) على سؤال وجهه إليه الكاتب الأستاذ ماجد المهدي، وقد استخدم السيد أحمد الحسن في هذا الجواب حساب الحروف بالأرقام، وبالخصوص الجمع الكبير والجمع الصغير، فليعرفها القارئ ولو إجمالاً ولا يكون الأمر مبهماً بالنسبة إليه ننقل له بعض ما خطه الأستاذ ماجد المهدي في كتابه (بدء الحرب الأمريكية ضد الإمام المهدي) في الفصل الثالث حيث قال: (وسيجد القارئ مصداق (علم الحروف) من خلال ما سيتبين لاحقاً إن شاء الله، وأساس علم الحروف هو أنّ لكل حرف قيمة عددية معينة تكون صفة لهذا الحرف (أو ما يسمى روحه) وهي على ترتيب (أبجد هوز حطي …) وهي:

شامل پاسخ سید احمد‌الحسن ـ‌‌یمانی موعود‌ـ وصی و فرستادۀ امام مهدی به پرسشی است که استاد ماجد‌‌المهدی به ایشان نوشته و سید احمد‌الحسن در این پاسخ از حساب عددی حروف ـ‌به‌خصوص جمع بزرگ و جمع کوچک‌ـ بهره جسته است؛ بنابراین گریزی نیست از اینکه خواننده، از این نوع حساب ـ‌اگرچه به‌طور مختصر و خلاصه‌ـ آگاهی داشته باشد و برای اینکه این موضوع برای خواننده مبهم باقی نماند، برخی از آنچه استاد ماجد‌المهدی در فصل سوم کتاب خود «شروع جنگ آمریکا علیه امام مهدی» به نگارش درآورده است نقل می‌کنیم:

«و در ادامه، خواننده گواه درستی «علم حروف» را از طریق آنچه بیان خواهد شد ـ‌به خواست خدا‌ـ متوجه خواهد شد. علم حروف بر این پایه استوار شده است که هر حرفی، ارزش عددی معینی دارد که خصوصیتی برای این حرف ـ‌یا آن‌گونه که نام نهاده شده، روح آن حرف‌ـ است و این ارزش‌گذاری به ترتیب «ابجد هوز حطی...» به‌قرار زیر است:

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| ا = ١  ب = ٢  ج = ٣  د = ٤  هـ = ٥  و = ٦  ز = ٧  ح = ٨  ط = ٩ | ي = ١٠  ك = ٢٠  ل = ٣٠  م = ٤٠  ن = ٥٠  س = ٦٠  ع = ٧٠  ف = ٨٠  ص = ٩٠ | ق = ١٠٠  ر = ٢٠٠  ش = ٣٠٠  ت = ٤٠٠  ث = ٥٠٠  خ = ٦٠٠  ذ = ٧٠٠  ض = ٨٠٠  ظ = ٩٠٠ | غ = ١٠٠٠ |



ويوجد عدّة أنواع من حسابات الحروف فجمع الحروف كما هي يسمى (الجمع بالحرف الكبير)، أمّا جمع الحروف (بتحويلها إلى أرقام فردية مثل حرف اللام = ٣٠، أمّا تحويله إلى رقم فردي فهو بحذف مرتبة العشرات فيصبح ل = ٣، وكذلك بالنسبة إلى للأرقام التي تكون مرتبتها مئوية تحذف المرتبة المئوية مثلاً حرف التاء = ٤٠٠، فتصبح التاء = ٤)، إنّ هذا الجمع يسمّى (الجمع الصغير)، وإليك بعض الأمثلة على مصداقية علم الحرف:

چند نوع محاسبات برای این حروف وجود دارد. محاسبه بر اساس ارزش‌گذاری جدول ارائه‌شده، به «جمع بزرگ» این حروف معروف است؛ اما جمع دیگری به نام «جمع کوچک» نیز وجود دارد. در این روش، با حذف مرتبه‌های ده‌گانی و صدگانی از ارزش هر حرف، مقدار آن را به یک عدد یک‌رقمی تبدیل می‌کنیم؛ مثلاً برای حرف «لام» = ۳۰ با حذف ده‌گان، به عدد یک‌رقمی ۳ تبدیل می‌شود و برای اعداد با مرتبۀ صدگان نیز به همین ترتیب عمل می‌شود؛ مثلاً حرف «ت» = ۴۰۰ با حذف صدگان به ۴ تبدیل می‌شود. این نوع جمع‌کردن، به «جمع کوچک» معروف است. چند مثال برای بیان جایگاه علم حروف تقدیم حضور می‌شود:

عند السؤال: ما هو كتاب الله

هنگام مطرح‌کردن پرسش: «کتاب خدا چیست؟»

نعطي كل حرف قيمته على حساب الجمع الصغير:

م + ا + هـ + و + ك + ت + ا + ب + ا + ل + ل + هـ

٤ + ١ + ٥ + ٦ + ٢ + ٤ + ١ + ٢ + ١ + ٣ + ٣ + ٥ = ٣٧

به هر حرف ـ‌طبق حساب جمع کوچک‌ـ ارزش عددی‌اش را می‌دهیم:

م + ا + هـ + و + ک + ت + ا + ب + ا + ل + ل + هـ

۴ + ۱ + ۵ + ۶ + ۲ + ۴ + ۱ + ۲ + ۱ + ۳ + ۳ + ۵ = ۳۷

الجواب: هو القرآن الكريم.

پاسخ: «هو القرآن الکریم» «قرآن کریم است.»

عند جمع قيم الحروف لجملة (هو القرآن الكريم) نجد إن لها نفس القيمة العددية:

هـ + و + ا + ل + ق + ر + ا + ن + ا + ل ك + ر + ي + م

٥ + ٦ + ١ + ٣ + ١ + ٢ + ١ + ٥ + ١ + ٣ + ٢ + ٢ + ١ + ٤ = ٣٧

اگر ارزش عددی حروف جملۀ جواب «هو القرآن الکریم» را محاسبه کنیم ـ‌به‌حساب جمع کوچک‌ـ خواهیم دید همان ارزش عددی جملۀ پرسش را دارا خواهد بود:

هـ + و + ا + ل + ق + ر + ا + ن + ا + ل + ک + ر + ی + م

۵ +۶ + ۱ + ۳ + ۱ + ۲ + ۱ + ۵ + ۱ +۳ + ۲ + ۲ + ۱ + ۴ = ۳۷

والآن لنسأل: من هو محمد ؟

م + ن + هـ + و + م + ح + م + د

٤ + ٥ + ٥ + ٦ + ٤ + ٨ + ٤ + ٤ = ٤٠

اکنون می‌پرسیم: «من هو محمد» «محمد کیست؟»

م + ن + هـ + و + م + ح + م + د

۴ + ۵ + ۵ + ۶ + ۴ + ۸ + ۴ + ۴ = ۴۰

الجواب: هو رسول الله.

هـ + و + ر + س+ و + ل + ا + ل + ل + هـ

٥ +٦ + ٢ + ٦ + ٦ + ٣ + ١ + ٣ + ٣ + ٥ = ٤٠

پاسخ: «هو رسول‌ الله» «او فرستادۀ خداست.»

هـ + و + ر + س + و + ل + ا + ل + ل + هـ

۵ +۶ + ۲ + ۶ + ۶ + ۳ + ۱ + ۳ + ۳ + ۵ = ۴۰

نجد أنّ للجملتين نفس القيمة العددية، ومن المعروف أنّ القيمة العددية لأسم محمد الجمع الكبير هي (٩٢) أي ٢ + ٩٠ عند تحويل الجمع إلى الصغير يكون (٢ + ٩).

ملاحظه می‌کنیم که هر دو جمله، ارزش عددیِ یکسانی دارند. معروف است که ارزش عددی حروف اسم «محمد» بر مبنای جمع بزرگ «۹۲» می‌شود؛ یعنی ۲ + ۹۰ و با تبدیل آن به جمع کوچک، خواهد شد: «۲ + ۹».

والآن لنسأل مرّة أخرى:

اکنون بار دیگر می‌پرسیم:

من هو محمد : م + ن + هـ + و + ( م + ح + م + د)

٤ + ٥ + ٥ + ٦ + ( ٢+٩) = ٣١ .

«من هو محمد» ««محمد کیست؟»

م + ن + هـ + و + (م + ح + م + د)

۴ + ۵ + ۵ + ۶ + (۲ + ۹) = ۳۱

الجواب: هو نبي الله.

هـ + و + ن + ب + ي + ا+ ل + ل + هـ

٥ + ٦ + ٥ + ٢ + ١ + ١ + ٣ + ٣ + ٥ = ٣١.

پاسخ: «هو نبی ‌الله» «او پیامبر خداست.»

هـ + و + ن + ب + ی + ا + ل + ل + هـ

۵ + ۶ + ۵ + ۲ + ۱ + ۱ + ۳ + ۳ + ۵ = ۳۱

إنّ هذه أمثلة بسيطة من الإمكانات التي يمكن الحصول عليها عند العمل بهذا العلم الواسع …) انتهى كلام الأستاذ ماجد المهدي.

این‌ها مثال‌های ساده‌ای بود از آنچه با استفاده از این علم گسترده می‌توان به دست آورد... .» (پایان سخن استاد ماجد‌المهدی)

فالسيد أحمد الحسن هنا يجيب بما ألزم الكاتب به نفسه، وكل من يلتزم بهذا الجمع لتكون عليه حجة بالغة وتامة، من باب ألزموهم بما ألزموا به أنفسهم، ولعله يكون باباً من أبواب الهداية لأناس يتطلعون إلى جانب الحقيقة من خلال هذا العلم فإنّ الطرق الموصلة إلى الله سبحانه وتعالى بعدد أنفاس الخلائق.

سید احمدالحسن در اینجا با همان مطلبی که این نویسنده به آن پایبند است پاسخ می‌دهد؛ و هرکسی که به چنین جمعی پایبند باشد، ‌با توجه به قاعدۀ **«الزموهم بما الزموا به انفسهم»** «آن‌ها را با همان چیزی ملزم کنید که خود را به آن ملزم کرده‌اند»‌ این پاسخ برایش حجتی تام و تمام خواهد بود. امید است این کتاب، دروازه‌ای باشد برای هدایت کسانی که حقیقت را از طریق چنین علمی جست‌وجو می‌کنند؛ زیرا راه‌های رسیدن به خداوند سبحان و متعال به تعداد مخلوقات است.

#### أنصار الإمام المهدي

### مكن الله له في الأرض

١٤٢٦ هـ

انصار امام مهدی

خداوند در زمین تمکینش دهد

۱۴۲۶ق[[1]](#footnote-1)

## بيان الحق والسداد

## من الأعداد

## (الجزء الأول)

**بیان حقیقت و راسـتی**

**با اعـداد**

جلد اول

### سؤال الكاتب الأستاذ ماجد المهدي

**پرسش نویسنده، استاد ماجد‌‌المهدی**

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين.

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد‌لله و الصلاة و السلام على سیدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

السيد أحمد الحسن ... السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

سید احمدالحسن... السلام علیكم و رحمة الله و بركاته.

أنا مؤلف لبحث عن الإمام المهدي بعنوان : (بدء الحرب الأمريكية ضد الإمام المهدي )، ولقد أطلعني أحد الأخوة على ما تدعون إليه، وأعطاني عنوان موقعكم ليتسنى لي الاطلاع الموسع على آرائكم ودعواكم، وأنا في الحقيقة ـــ واعذرني على كلامي هذا ـــ لم أجد في دعواكم إلاّ كلام لا يغني ولا يسمن، وهو كلام قاله وادعاه الكثير من الناس على مرّ الزمان، ولم يثبت عندي إنّ الإمام الحجة (عجل الله سبحانه وتعالى فرجه الشريف) سيرسل رسول للناس، ولكني عرفت بعض الأمور التي لم أذكرها في الكتاب، ولهذا فإذا كنتم ما تقولون حقاً فوجب عليكم الإحاطة بها؛ لأنكم تدعون إنكم أعلم الناس الآن بكتاب الله سبحانه وتعالى، وسؤالي هو : هناك اِسمان مضمران في سورة الفاتحة ويستخرجان منها، وهما يكتبان بغير ما هو معروف عنهما، وأحدهما يكتب من اليمين لليسار، والآخر من اليسار لليمين، فما هما هذان الاسمان، وكيفية إظهارهما ؟ وأنا إذا استلمت منكم جواباً على تساؤلي هذا فأنا إن شاء الله من المبايعين لكم، أمّا إذا لم أستلم ما يفيد الإجابة ففي هذا إشارة منكم لبطلان دعواكم.

بنده، مؤلف پژوهشی دربارۀ امام زمان هستم با عنوان «آغاز جنگ آمریكا علیه امام مهدی». یكی از برادران، مرا از ادعای شما مطلع ساخت و آدرس سایت شما را به من داد تا بتوانم بیشتر از نظریات و ادعاهای شما آگاهی یابم. از این سخنم معذرت می‌خواهم؛ ولی من چنین می‌پندارم كه سخن شما به هیچ دردی نمی‌خورد و این ادعایی است كه بسیاری از مردم در طول تاریخ بارها آن را ادعا کرده و بر زبان رانده‌اند و برای من ثابت نشده است كه امام زمان فرستاده‌ای از طرف خود برای مردم خواهد فرستاد. من چیزهایی فهمیده‌ام كه آن‌ها را در كتابم بیان نكرده‌ام. اگر آنچه می‌گویید واقعیت داشته باشد، باید شما به آن احاطۀ كامل داشته باشید؛ چراکه شما ادعا می‌كنید عالم‌ترین مردم به كتاب خداوند سبحان و متعال هستید. سؤال من این است... دو اسم در سورۀ فاتحه پنهان و از آن استخراج می‌شوند؛ ولی آن دو اسم به شكلی نامألوف نوشته شده‌اند؛ به‌طوری که یكی از آن‌ها از راست به چپ و دیگری از چپ به راست نوشته شده است. این دو اسم كدام‌اند و چطور آن‌ها آشکار می‌شوند؟‌ اگر من جوابی از شما دریافت كنم، ان‌شاء‌الله با شما بیعت خواهم كرد؛ اما اگر پاسخی قانع‌کننده از شما دریافت نکردم، دلیلی بر باطل‌بودن ادعای شما خواهد بود.

والحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله، وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين .

و سپاس و ستایش از آنِ خداوند، پروردگار جهانیان است که ما را به این راه هدایت فرمود و اگر او چنین نمی‌کرد ما هدایت نمی‌یافتیم؛ و درود خدا بر سرور ما محمد و بر خاندان پاک و مطهرش باد!

ماجد المهدي

٢٤ / ربيع الثاني / ١٤٢٦ هـ . ق

ماجد‌المهدی

۲۴ربیع‌الثانی۱۴۲۶ق

جواب السيد أحمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي (اليماني الموعود)

**پاسخ سید احمد‌الحسن** **وصی و فرستادۀ امام مهدی (یمانی موعود)**

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

بسم الله الرحمن الرحیم، والحمد ‌لله رب العالمین، وصلی الله على محمّد وآل محمّد الأئمة والمهدیین

*﴿*إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ*﴾* ([[2]](#footnote-2)).

﴿(قطعاً در اين [يادآوری‌ها] براى كسى كه از عذاب آخرت مى‌ترسد عبرتى است. آن [روز] روزى است كه مردم را براى آن گرد مى‌آورند و آن روزى است كه [جملگى در آن‌] حاضر مى‌شوند و ما آن را جز تا زمان معينى به تأخير نمى‌افكنيم)﴾[[3]](#footnote-3).

١- لو أنك اطلعت اطلاعاً بسيطاً وليس موسعاً على كتاب المتشابهات، والفاتحة، والإضاءات، والعجل، وغيرها من الكتب الموجودة في الموقع التي بحسب رأيك كلام لا يغني ولا يسمن، لوجدتني بينت أنّ كل أسماء الله سبحانه وتعالى موجودة في سورة الفاتحة، واسم النبي  وعلي وفاطمة والأئمة  والمهديين  كذلك.

۱. اگر شما از كتاب‌های «متشابهات، تفسیر سورۀ فاتحه و روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان و کتاب گوساله» كه در سایت وجود دارد، اندک‌اطلاعی (و نه اطلاعات وسیع) داشتی ـ‌كه به نظر تو به هیچ دردی نمی‌خورند‌ـ می‌فهمیدی كه در آنجا گفته‌ام كه تمامى اسامى خداوند سبحان و متعال و نیز اسم پیامبر اكرم و علی و فاطمه و ائمه و مهدیون در سورۀ فاتحه وجود دارد.

٢- إذا كان كلامي لا يغني ولا يسمن فلا داعي للاعتذار إلاّ اللغو، وإذا كان العكس فلا عذر إلاّ الاستغفار وطلب التوبة من الواحد القهار.

۲. اگر سخن من به هیچ دردی نمی‌خورد، دیگر جایی برای عذرخواهی وجود ندارد؛ ولی اگر برعكس باشد هیچ عذرخواهی جایز نخواهد بود، مگر استغفار و درخواست توبه از خداوند واحد قهار.

٣- ولم يثبت عندك أنّ الإمام المهدي سيرسل رسولاً للناس، فمحمد ذو النفس الزكية أليس رسولاً ؟ والمولى الذي يلي أمره أليس رسولاً؟ واليماني أليس رسولاً؟ وطالع المشرق أليس رسولاً؟ (اقرأ الأحاديث التي وردت عن آل محمد  والتي استشهد بها الشيخ ناظم العقيلي (حفظة الله) في كتابه الرد القاصم، وهو عبارة عن مناظرة مع السيد السيستاني ومكتبه ومركز البحوث العقائدية التابع له)، لعل الله ينوّر قلبك ويهديك إلى الحق، وهذه جوهرة من بحر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ذكرني فيها.

۳. اما اینکه برایت ثابت نشده است كه امام مهدی فرستاده‌ای را برای مردم خواهد فرستاد؛ آیا محمد دارای نفس زكیه، فرستاده نیست؟! آیا یمانی فرستاده نیست؟ آیا خروج‌کننده از مشرق، فرستاده نیست؟ روایت‌هایى را كه از آل‌ محمد  وارد شده است بخوان و روایت‌هایی را که شیخ ناظم عقیلی (خداوند حفظش کند) در كتاب خود «پاسخ کوبنده» به آن‌ها استدلال کرده نیز بخوان؛ این کتاب عبارت است از مناظره‌ای بین شیخ ناظم عقیلى و سید علی سیستانی و دفتر و مرکز تحقیقات عقایدی وابسته به او. شاید خداوند قلبت را نورانى و به ‌حق هدایت كند. این هم گوهری از دریای امیر مؤمنان علی كه مرا در آن ذکر فرموده است:

ورد عن الأصبغ بن نباتة، قال: (أتيت أمير المؤمنين فوجدته ينكت في الأرض، فقلت له: يا أمير المؤمنين ما لي أراك مفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ قال: **لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا قط، ولكني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يكون له حيرة وغيبة تضل فيها** **أقوام ويهتدي فيها آخرون.** قلت: يا مولاي فكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: **ستة أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين.** فقلت: وإن هذا الأمر لكائن؟ فقال: **نعم كما أنه مخلوق، وأنى لك بهذا الأمر يا أصبغ، أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة،** قال: قلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ قال: **ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات وإرادات وغايات ونهايات**) ([[4]](#footnote-4)).

از اصبغ ‌بن نباته روایت شده است که خدمت امیرالمؤمنین رسیدم. دیدم ایشان چوبی در دست گرفته بود و به زمین می‌زد. به ایشان عرض کردم: ای امیر‌المؤمنین، چه شده است که متفکرانه سر چوب را به زمین می‌زنید؟ آیا به این زمین علاقه‌ای دارید؟ حضرت فرمود: «خیر، به خدا قسم هیچ‌وقت رغبتی به زمین و دنیا نداشته‌ام؛ لیکن به مولودی فکر می‌کنم که از نسل فرزند یازدهم از فرزندانم است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنانکه پر از ظلم و جور شده است. برای او حیرت و غیبتی پیش می‌آید که در آن بعضی از اقوام گمراه و بعضی دیگر هدایت می‌شوند.» عرض کردم: ای امیر‌المؤمنین، حیرت و غیبت چه مدتی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «شش روز یا شش ماه یا شش سال.» عرض کردم: آیا واقعاً این امر صورت می‌گیرد؟ فرمود: «آری، گویی او خلق شده است؛ ولی ای اصبغ، تو را با این امر چه‌کار؟ آن‌ها برگزیدگان این امت‌اند همراه با نیکان این عترت.»عرض کردم: بعد از آن چه می‌شود؟ فرمود:«پس از آن، هر‌چه خدا بخواهد می‌شود؛ زیرا خدا بداءها و اراده‌ها و غایات و پایان‌ها دارد.»[[5]](#footnote-5)

والحادي عشر من ولد أمير المؤمنين هو الإمام المهدي ، والذي من ظهره هو المهدي الأول من المهديين الإثني عشر، وهو وصي ورسول الإمام المهدي .

یازدهمین فرزند امیرالمؤمنین ، امام مهدی  است و کسی که از نسل اوست، مهدی اول از مهدیون دوازده‌گانه، وصی و فرستادۀ امام مهدی است.

وفي دعاء الإمام الرضا للإمام المهدي : (… **اللهم أعطه في نفسه وأهله وَوَلَدِهِ وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقر به عينه** …) ([[6]](#footnote-6))، فهذا الولد الذي خصّه الإمام الرضا بالدعاء هو المهدي الأول وصي ورسول الإمام المهدي ، فأحمد الله الذي جعلني مذكوراً عنده وعند آبائي الرسول الأعظم محمد  وأمير المؤمنين علي والأئمة  ولم يجعلني منسيّاً.

در دعای امام رضا برای امام مهدی  آمده است: «...خدایا! در خصوص خودش و خانواده‌اش و فرزندش و ذریه‌اش و امّتش و همگی پیروانش، آنچه سبب خشنودی اوست به او عطا فرما... .»[[7]](#footnote-7) این فرزندی كه امام رضا  در دعایش ذکر فرموده، همان مهدی اول، وصی و فرستادۀ امام مهدی  است. پس خدا را حمد و سپاس می‌گویم كه مرا نزد خودش و پدرانم، رسول اكرم، امیر‌المؤمنین و ائمه یاد كرد و آن‌ها  مرا فراموش نكردند.

ثم إنّك في كتابك الموسوم أوجبت إرسال الإمام المهدي رسولاً، فما عدا مما بدا، وهذا نص كلامك حيث قلت في الفصل الثالث: (وأرجو أن لا يكون القارئ كالذين قالوا لنبي الله موسى أرنا الله جهرة، والآن لو فرضنا أنّ الله سبحانه وتعالى أراد أن يوضح للناس أنّ ظهور الإمام المهدي قريب إن شاء الله، وإنهم يجب عليهم أن يناصروه لرفع راية لا إله إلاّ الله محمد رسول الله، فكيف يتم هذا التوضيح أو التبليغ؟ إذاً يجب أن يتم ذلك بأن يسخر سبحانه وتعالى من يشاء من عباده ليظهر على يديه ما يريده وفي الوقت المناسب، لضرورة معرفة هذا الأمر وفي هذا الوقت بالذات، حتى يقيم الحجة البالغة على عباده).

به‌علاوه تو خود در كتاب خودت ارسال فرستاده‌ای از سوی امام مهدی ‌را واجب دانسته‌ای؛ در فصل سوم كتابت گفته‌ای:

«امیدوارم خوانندۀ این كتاب مانند كسانی نباشد كه به موسی گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده. اکنون اگر فرض كنیم خداوند سبحان و متعال بخواهد به مردم بگوید كه ظهور امام مهدی (ان‌شاء‌الله) نزدیک و بر آن‌ها واجب است او را یاری نمایند و پرچم لا اله الا الله و محمد رسول‌الله را بالا ببرند، چگونه برای مردم روشن و به ایشان تبلیغ خواهد شد؟ بنابراین، خداوند متعال باید یكی از بندگان خود را انتخاب فرماید تا در وقت مناسب آنچه را اراده می‌فرماید به دست او به اجرا برساند تا این امرِ ضروری در وقتش، اعلام و حجّت بالغه بر بندگان اقامه شود.»

فهل نسيت أم تناسيت ما خطته يمينك في كتابك ؟!

آیا آنچه را در كتابت نوشته‌ای فراموش كردی یا خود را به فراموشی می‌زنی؟!

٤- كيف تقرّر أنني إذا لم أخض فيما خضت فيه أنت من حسابات (وقلب كلمات) تظن أنت إنّها صحيحة، أكون قد ادعيت باطلاً، ما هكذا يا سعد تورد الإبل!!!

۴. چطور تصور می‌کنی که اگر من به چیزهایی كه تو از محاسبات خودت (با برعکس‌كردن كلمات) به دست می‌آورى و تصور می‌كنی كه درست است وارد نشوم، ادعاهای من باطل خواهد بود. ای سعد، شترها را این‌چنین آب نمی‌دهند![[8]](#footnote-8)

٥- وإذا كنت تلتزم بطريقتك في الحساب وأنت متيقن منها وبأحقيتها، فبنفس طريقتك وبما ثبت به حساب الأرقام عندك وتريد إثباته للناس اِحسب:

۵. اگر تو به روش خودت در حساب اعداد پایبندی و به درستی و حق‌بودنش یقین داری، به همان روش خودت و به روشى كه حساب اعداد برای تو ثابت شده است و می‌خواهی آن را برای مردم ثابت كنی، با من حساب کن:‌

من هو أحمد = هو رسول المهدي، كما حسبت من هو محمد = هو نبي الله، في كتابك الموسوم الفصل الثالث. ويحسب (المهدي) بالجمع الكبير وعدده (٩٠)، ويحول إلى الجمع الصغير فيصبح (٩)، كما حسبت في كتابك (محمد)

م + ن + هـ + و + ا + ح + م + د

٤ + ٥ + ٥ + ٦ + ١ + ٨ + ٤ + ٤ = ٣٧

هـ + و + ر + س + و + ل + ( ا ل م هـ د ي )

٥ + ٦ + ٢ + ٦ + ٦ + ٣ +     ( ٩ )   = ٣٧

من هو احمد = هو رسول ‌المهدی؛ همان طور كه در فصل سوم کتابت حساب كردی: من هو محمد = هو نبی ‌الله. المهدی با جمع بزرگ با عدد ۹۰ محاسبه و با جمع كوچک به ۹ تبدیل می‌شود؛ همان‌گونه كه در كتابت «محمد» را این‌چنین حساب كردی.

م+ ن + هـ + و + ا + ح + م + د

۴ + ۵ + ۵ + ۶ + ۱ + ۸ + ۴ + ۴ = ۳۷

هـ + و+ ر + س + و + ل + (ا ل م هـ د ی)

۵ + ۶ + ۲ + ۶ + ۶ + ۳ + (۹) = ۳۷

وكذلك اِحسب: (ما هو كتاب الله) ستجده يساوي (هو رسول المهدي) كما حسبت في كتابك ما هو كتاب الله، هو القرآن الكريم.

م + ا + هـ + و + ك + ت + ا + ب + ا + ل + ل + هـ

٤ + ١ + ٥ + ٦ + ٢ + ٤ + ١ + ٢ + ١ + ٣ + ٣ + ٥ = ٣٧

هـ + و + ر + س + و + ل  + ( ا ل م هـ د ي )

٥ + ٦ + ٢ + ٦ + ٦ + ٣ +      ( ٩ )      = ٣٧

هـ + و + ا +  ل + ق + ر + ا + ن + ا + ل + ك + ر + ي + م

٥ + ٦ + ١ + ٣ + ١ + ٢ + ١ + ٥ + ١ + ٣ + ٢ + ٢ + ١ + ٤ = ٣٧

همچنین حساب کن:‌ «ما هو كتاب ‎الله» را برابر مى‌یابى با «هو رسول‌ المهدی»؛ همان طور كه در كتاب خودت حساب كردی: ما هو كتاب ‌الله = هو القرآن ‌الكریم.

م + ا + هـ + و + ك + ت + ا + ب + ا + ل + ل + هـ

۴ + ۱ + ۵ + ۶ + ۲ + ۴ + ۱ + ۲ + ۱ + ۳ + ۳ + ۵ = ۳۷

هـ + و + ر + س + و + ل + (ا ل م هـ د ی)

۵ + ۶ + ۲ + ۶ + ۶ + ۳ + (۹) =۳۷

هـ + و + ا + ل + ق + ر + ا + ن + ا + ل+ ک + ر + ی + م

۵+ ۶ + ۱+ ۳ + ۱ + ۲ + ۱+ ۵ + ۱ + ۳ + ۲+ ۲ + ۱ + ۴ = ۳۷

فتبيّن لك مما سبق أنّ أحمد هو رسول المهدي، وكتاب الله، والقرآن الكريم الناطق، وبالطريقة التي جعلتها الدليل على مصداقية علم الحروف في كتابك الموسوم (بدء الحرب الأمريكية ضد الإمام المهدي ) ، فاتق الله والزم قول أمير المؤمنين علي بحق آل محمد : (**ولا تعلموهم فأنهم أعلم منكم**) ([[9]](#footnote-9)).

پس برای تو آشكار شد كه احمد، فرستادۀ مهدی است و نیز كتاب خدا و قرآن ناطق است، با همان روشی كه تو آن را در كتاب خودت «شروع جنگ آمریکا علیه امام مهدی» دلیلی برای درست‌بودن علم حروف قرار دادی. از خداوند بترس و به سخن امیر مؤمنان علی در حق خاندان محمد  پایبند باش كه فرمود: ««به آنان آموزش ندهید كه آن‌ها از شما عالم‌ترند.»»[[10]](#footnote-10)

وبهذا لزمتك الحجة التي تقرّها في كتابك، فلا يقبل منك الإعراض وترك الجواب.

به‌این‌ترتیب، با همان روشی که خودت در کتابت اقرار کردی حجت بر تو تمام شد؛ پس روی‌گردانی و پاسخ‌نگفتن شما قابل‌قبول نخواهد بود.

وأبيّن لك شيئاً من سر الرقم (٣٧) :

حال از اسرار عدد ۳۷ چیزهایی برایت روشن می‌كنم.

قال تعالى: *﴿*فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ*﴾* ([[11]](#footnote-11)).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(سه روز در حج روزه بدارد و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود و این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد)﴾[[12]](#footnote-12).

والعشرة هي السموات السبع (العرش العظيم) والكرسي والعرش الأعظم وسرادق العرش الأعظم، وهذه الثلاثة هي بيت الله ومدينة الكمالات الإلهية في الخلق ومدينة العلم (محمد ) فمن كان من آل محمد عشرته كلها في الحج أي في بيت الله، أي في مدينة العلم، أي في بيت النبوة ومعدن الرسالة، وللمزيد ولتتوضح لك الصورة أكثر اقرأ المتشابهات ج۳ (سؤال حول سر الأربعين، سؤال حول العرش والكرسي).

ده، همان آسمان‌های هفت‌گانه (عرش عظیم) + كرسى + عرش اعظم + سرادق عرش اعظم است و این سه، یعنی خانۀ خدا، شهر كمالات الهی در مخلوقات و شهر علم حضرت محمد‌. پس هركس از خاندان محمد  باشد، ده‌گانۀ ایمان او در حج یعنی [بودن] در خانۀ خدا؛ یعنی [بودن] در مدینۀ علم؛ یعنی [بودن] در خانۀ نبوت و معدن رسالت؛ برای کسب اطلاعات بیشتر، مراجعه کن به کتاب متشابهات، جلد ۳، سؤال دربارۀ راز عدد چهل و سؤال دربارۀ عرش و كرسی.

١- والرقم (٣٧) يتألف من الرقمين (٧،٣) ، ومجموعهما (١٠) ، وهي عشرة التوحيد، فمن أتمها وحج بيت الله وزار مدينة العلم وتم عقله وكان من الثلاث مائة وثلاثة عشر أصبح منا أهل البيت، وهذا ورد عن آبائي : (**الإيمان عشر درجات، وسلمان أتم العاشرة** (صلوات الله على سلمان)، **فسلمان منا أهل البيت**) ([[13]](#footnote-13))، أمّا نحن أهل البيت فعشرتنا في الحج، وفي بيت الله.

۱. عدد ۳۷ از دو عدد ۳ و ۷ تشكیل شده است که جمعشان ۱۰ می‌شود و همان مراتب ده‌گانۀ توحید است. پس هركس آن را انجام دهد و به حج خانۀ خدا برود و شهر علم را زیارت كند و عقلش كامل شود و جزو ۳۱۳ نفر شود از ما اهل‌بیت به شمار می‌رود. این مضمون از پدرانم روایت شده است: «ایمان ده درجه داردو سلمان همۀ این ده درجه را به پایان رسانید. درود خدا بر سلمان باد. پس سلمان از ما اهل‌بیت است.»‌[[14]](#footnote-14) ما اهل‌بِیت هستیم و درجات ده‌گانه در حج و در خانۀ خدا.

٢- والرقم (٣٧) يتكون من (١٠ + ٢٧)، والعشرة هي عشرة الحج، والسبعة والعشرون هي العلم المسموح ببثه في الناس كما في الروايات عنهم  ، فمن أتم عشرة الحج (عشرة الإيمان) أمكنه حمل السبعة والعشرين حرفاً من التوحيد التي يبثها الإمام المهدي ([[15]](#footnote-15)).

۲. عدد ۳۷ از ۱۰ + ۲۷ تشكیل شده است؛ ۱۰ همان ده‌گانۀ حج و ۲۷، علمی است كه انتشارش بین مردم اجازه داده شده است؛ همان طور که در روایات اهل‌بیت آمده است. پس هركس ده‌گانۀ حج (درجات ده‌گانۀ ایمان) را تمام کند می‌تواند حامل ۲۷ حرف توحید باشد كه امام مهدی منتشر می‌سازد.[[16]](#footnote-16)

وقال تعالى: *﴿*وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ*﴾* ([[17]](#footnote-17)).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿(و خواستيم بر كسانى كه در آن سرزمين فرودست شده بودند منّت نهيم و آنان را پيشوايان [مردم‌] کنیم، و ايشان را وارث [زمين‌] سازیم)﴾[[18]](#footnote-18).

وهؤلاء الذين يريد الله أن يجعلهم أئمة هم آل محمد  الأئمة والمهديون ، وكذلك الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب الإمام المهدي ، وفي أول سورة القصص سرّها وهو (طسم) وإذا حسبت عدد هذه الحروف المقطعة بالجمع الكبير

ط +  س  +  م

٩ + ٦٠ +٤٠ = ١٠٩

این کسانی که خداوند اراده می‌فرماید تا آن‌ها را امام و پیشوا قرار دهد، خاندان محمد ائمه و مهدیون و نیز ۳۱۳ یار امام مهدی  هستند و این سرّ و راز آغاز سورۀ قصص یعنی «طسم» است؛ اگر عدد این حروف مقطعه را با جمع بزرگ حساب كنی:

ط + س + م

۹ + ۶۰ + ۴۰ = ۱۰۹

فالنتيجة (٩+١٠٠) وإذا حولتها إلى الجمع الصغير (٩+١) يكون الناتج (١٠)، وهي عشرة الحج المتعلقة بالأئمة (الثلاث مائة وثلاثة عشر) المذكورين في الآية، وهي عشرة التوحيد فمن حج بيت الله تحلى بها وتم عقله وتيقن وثبت عنده الثابت ووحده سبحانه (هو)، وإذا جمعت حروف (هو) وجدتها.

هـ +  و

٥  +  ٦  = ١١.

پس نتیجه ۹ + ۱۰۰ است و اگر آن را به جمع كوچک تبدیل كنی ۹ + ۱ نتیجه ۱۰ می‌شود و این همان ده‌گانۀ حج مربوط به ائمه (۳۱۳) مذکور در آیه و همان ده‌گانۀ توحید است. هركس به حج خانۀ خدا برود، به آن آراسته و عقلش كامل می‌شود و یقین پیدا می‌كند و همه‌چیز برایش ثابت می‌شود و خداوند سبحان (هو) را به یگانگی می‌پرستد. اگر حروف «هو» را جمع كنی، می‌بینی:

هـ + و

۵ + ۶ = ۱۱

وهي (١+١٠) والعشرة قد عرفتها، وهي عشرة الحج والإيمان، والواحد سبحانه وتعالى، فمن تحلّى بالعشرة، تيقن ووحد الواحد.

که ۱ +۱۰ است. حال ده‌گانه را شناختی كه همان ده‌گانۀ حج و ایمان است و عدد یک همان خداوند سبحان و متعال است؛ پس هر‌كس به این ده‌گانه آراسته باشد به وحدانیت خداوند یقین پیدا می‌كند.

وباختصار فقد بينت لك أنّ في هذا العدد (٣٧)، عشرة الحج والتوحيد وكذلك الـ (٢٧) حرفاً من علم التوحيد، فمن حج وتحلّى بالعشرة أمكنه حمل ومعرفة الـ (٢٧) حرفاً حال بثها في الناس، وهي السر الذي لا يتحمله إلاّ نبي مرسل، أو ملك مقرّب، أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان، وبالنتيجة تيقن ووحد الواحد سبحانه وتعالى (هو).

برای تو به‌اختصار بیان کردم كه در این عدد (۳۷) ده‌گانۀ حج و توحید و نیز ۲۷ حرف از علم توحید وجود دارد. پس هركس به حج برود و به این ده‌گانه آراسته شود، امكان تحمل و شناخت ۲۷ حرف را وقتى بین مردم منتشر می‌شود داراست؛ و این سرّی است كه هیچ‌کس تحملش را ندارد مگر پیامبر فرستاده‌شده یا فرشتۀ مقرّب یا مؤمنی كه خداوند قلبش را با ایمان آزموده باشد؛ در نتیجه، بنده به‌ یقین می‌رسد و به وحدانیت خداوند سبحان و متعال (هو) یقین پیدا می‌کند.

وأزيدك، فإذا جمعت (طسم) بالجمع الصغير

ط + س + م =

٩ + ٦ + ٤ = ١٩.

براى اینكه بیشتر بدانی، اگر «طسم» را با جمع كوچک حساب كنی:

ط + س + م =

۹ + ۶ + ۴ = ۱۹

وعدد حروف البسملة (١٩) حرفاً، والبسملة آية التوحيد، قال تعالى:

و تعداد حروف «بسمله» (بسم الله الرحمن الرحیم) ۱۹ و بسمله، آیۀ توحید است. خداوند متعال می‌فرماید:

*﴿*وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً*﴾*([[19]](#footnote-19)). أي قل: بسم الله الرحمن الرحيم كما ورد عنهم ([[20]](#footnote-20)).

﴿(و بر دل‌هایشان پوشش‌ها مى‌نهيم تا آن را نفهمند و در گوش‌هايشان سنگينى؛ و چون پروردگار خود را در قرآن به يگانگى ياد كنى با نفرت پشت مى‌كنند)﴾[[21]](#footnote-21) ؛ یعنی بگو: بسم الله الرحمن الرحیم، همان طور كه از ائمه روایت شده است؛[[22]](#footnote-22)

وقد عرفت أنّ (طسم) أشارت إلى أهل التوحيد، وهم الثلاث مائة والثلاثة عشر، ولذا استوى عدد حروف آية التوحيد (بسم الله الرحمن الرحيم) مع عدد آية الموحدين (طسم) وأهل النار مشركون؛ ولذا جعل عليهم عدد آية الموحدين، قال تعالى:

پس دانستی كه «طسم» اشاره به اهل توحید دارد که آن‌ها ۳۱۳ نفرند و از همین رو، عدد حروف آیۀ توحید (بسم الله الرحمن الرحیم) با عدد آیۀ موحدین (طسم) برابر و مساوی است؛ و نیز با عدد مشرکین اهل آتش؛ از همین رو خداوند تعدادشان را با عدد آیۀ موحدین برابر قرار داده است. خداوند متعال می‌فرماید:

*﴿*عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَاناً وَلا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلاً كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ*﴾* ([[23]](#footnote-23)).

﴿(نوزده [نگهبان] بر آن گماشته‌‌اند \* موکلان دوزخ را جز از ملائکه قرار ندادیم و شمار آن‌ها جز برای امتحان کافران نیست تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند و تا آنان که در دل‌هایشان مرضی است و کافران نگویند: خدا از این مثل چه می‌خواسته است؟ خدا این‌چنین هرکس را که بخواهد گمراه و هرکس را که بخواهد راه می‌نماید و شمارِ سپاهیان پروردگارت را جز او نداند و این سخن جز اندرزی برای مردمان نیست)﴾[[24]](#footnote-24).

والموحدون هم أصحاب اليمين في سورة المدثر الذين يدخلون الجنة بغير حساب، وهم أصحاب اليماني وصي ورسول الإمام المهدي ، قال تعالى:

و موحدین، همان اصحاب یمین در سورۀ مدثر هستند كه بدون حساب وارد بهشت می‌شوند و آن‌ها یاران یمانی، وصی و فرستادۀ امام مهدی هستند. خداوند سبحان می‌فرماید:

*﴿*كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ*﴾* ([[25]](#footnote-25)).

﴿(هرکسی در گرو دستاورد خويش است \* جز اصحاب یمین)﴾[[26]](#footnote-26).

اقرأ بيان اليماني الأخير لتتضح لك الصورة أكثر، ولتزداد يقيناً - إن كنت تبحث عن الحق وكنت من الذين أوتوا الكتاب أو الذين أمنوا بالكتاب، قال تعالى: *﴿*وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَاناً*﴾* - اِحسب معي: كلمة (وصي)، (اليماني)، (من هو اليماني)، (هو وصي)، (هو وصي المهدي)، (أصحاب اليمين).

برای اینکه بیشتر بدانی و به یقینت افزوده شود ـ‌اگر در جست‌وجوی حقیقتی و از کسانی باشی که کتاب به آن‌ها داده شده است یا کسانی که به کتاب ایمان دارند‌ـ بیانیۀ اخیر یمانی را مطالعه کن. خداوند متعال می‌فرماید: (و شمار آن‌ها جز برای امتحان کافران نیست تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید). با من حساب كن: كلمۀ «وصی»، «الیمانی»، «من هو الیمانى»، «هو وصى»، «هو وصی‌المهدی»، «اصحاب ‌الیمین».

ولكن قبل أن نبدأ بالحساب، لنراجع ما خطته يمينك في كتابك (بدء الحرب الأمريكية ضد الإمام المهدي ) الفصل الثاني، حيث قلت فيه: (القرن السادس ، النبوءة الثالثة والثلاثون: تمتد يده أخيراً في الآلوس الدموي، سيكون عاجزاً عن حماية نفسه في البحر، سوف يخشى اليد العسكرية بين النهرين، وسيجعله الشخص الأسود الغاضب يندم على فعلته).

ولی قبل از اینكه حساب را شروع كنیم، سَری به مطالبی می‌زنیم که خودت در کتابت، «آغاز جنگ آمریكا علیه امام مهدی»، به نگارش درآوردی. در فصل دوم كتابت گفته‌ای: «قرن ششم، پیشگویی سی‌و‌سوم: در آخر، دستش را به سمت آلوس خون‌خوار و جنایتکار دراز می‌كند. از حمایت خود در دریا عاجز خواهد ماند و از سپاه بین‌النهرین خواهد ترسید و شخصی سیاه و خشمگین او را از كرده‌اش پشیمان خواهد كرد.»

ثم استطردت في كتابك قائلاً: وهذه من أغرب التنبؤات التي ذكرها نوستر اداموس حيث إنه ذكر الإمام المهدي بصورة لا تخطئه، ولقد احتار فيها المترجمون للتنبؤات في معنى الاسم الوارد في النبؤة، وذكرها أغلب المترجمين الاسم كما ورد (الوس)، بل إنّ البعض منهم قام بحذفه كما في الترجمة الإنكليزية، أمّا في الأصل الفرنسي فهي موجودة، وهنا ترجم المترجم كلمة (ALUS) المذكورة في النبؤة على إنها (الآلوس) (مضيفاً للكلمة ال التعريف العربية) ولا يعرف معناها، وتركها للتاريخ يحل لغزها حين تحدث تلك الواقعة، وأنا سأكشف عن ما قصده نوستر اداموس فيها، إنّ نوستر اداموس هنا وكعادته استخدم الجناس التصحيفي أو الترخيم، عندما يتعلق الأمر بأسماء أشخاص أو ألقابهم فلقد قام بحذف حرف  (I) من نهاية الاسم؛ لأننا لو أضفنا هذا الحرف فإنّ الكلمة تصبح (ALUSI) (الوصي) ويصبح المعنى واضحاً جداً، حيث إننا نعرف أنّ لقب الأوصياء يطلق على الأئمة الاثني عشر من أهل البيت  والإمام المهدي هو أحد الأوصياء إذا ممكن أن يطلق عليه (الوصي)، ويتفق نوستر أداموس هنا أيضاً مع ما يذهب إليه الشيعة.

سپس در ادامۀ كتابت گفته‌ای: این از عجیب‌ترین پیشگویی‌های نوستراداموس است که در آن به‌وضوح و نه به‌طور ضمنی امام مهدی را نام برده. مترجمان در معنی نام وارد شده در این پیشگویی‌ها در حیرت مانده‌اند و بیشترشان آن را همان طور که وارد شده است یعنی «الوس» ذکر کرده‌اند. برخی از مترجمان از جمله در ترجمۀ انگلیسی، آن را حذف کردند؛ اما در اصل فرانسوی، این اسم موجود است و مترجم كلمۀ «ALUS» را به الآلوس ترجمه كرده یعنی یک «ال» معرفۀ زبان عربی به آن اضافه كرده است؛ ‌درحالی‌که معنایش را نمی‌داند و آن را به تاریخ وا گذارده است؛ یعنی تا زمانی که آن واقعه رخ دهد و معما حل شود؛ ولی من هدف و قصد نوستراداموس را از این كلمه کشف کرده‌ام. در اینجا نوستراداموس طبق عادت خود از جناس تصحیفی (انتخاب كلمۀ غلط مشابه با كلمۀ اصلى) یا ترخیم (حذف حرفى از كلمه) استفاده كرده است. هنگامی‌که کلمه‌ای مربوط به اسامی یا القاب است او اقدام به حذف حرف «I» از انتهای آن کلمه می‌کرد؛ حال اگر ما این حرف را به انتهای کلمه اضافه کنیم کلمۀ ALUSI (الوصی) را خواهیم داشت و معنی بسیار واضح و آشكار خواهد شد؛ چراکه ما می‌دانیم لقب اوصیا به ائمۀ دوازده‌گانه از اهل‌بیت اطلاق می‌شود و امام مهدی نیز یکی از اوصیاست و در نتیجه می‌تواند کلمۀ «الوصی» بر وی اطلاق شود. در اینجا نوشتۀ نوستراداموس با عقاید شیعه موافق و سازگار است.

ونوستر أداموس يصف هنا شخصاً معيناً قد يكون قائداً عسكرياً، أو رئيس دولة يحاول أن يقتل الإمام المهدي ، أو القضاء على قواته ويكون خائفاً من القوة العسكرية (جيش الإمام المهدي) الموجودة بين النهرين (العراق) ولكن رجلاً من جنود الإمام المهدي (وصفه بأنه أسود أي إنه (شيعي) ؛ لأنّ اللباس الأسود يرمز إلى الشيعة، أو قد يكون رجلاً عربياً مسلماً من أفريقيا (أسود) سيقوم بالقضاء عليه وعلى قواته وهي في البحر (ربما في أحد الأساطيل الحربية أو في أحد حاملات الطائرات ويدمرها).

به‌علاوه نوستراداموس در اینجا شخص معینی را توصیف می‌كند كه فرماندۀ نظامی یا رئیس كشوری است كه سعی می‌كند امام مهدی را به قتل برساند و نیروهای وی را از بین ببرد؛ ولی او از نیروی نظامی (ارتش امام مهدی) كه در بین‌النهرین (عراق) حضور دارند هراسان می‌شود؛ اما مردی از سپاه امام مهدی ـ‌كه مردی سیاه توصیف شده، یعنی او شیعه است؛ چراکه لباس سیاه اشاره به شیعه‌بودن دارد، یا شاید یک مرد عرب مسلمان آفریقایی (سیاه‌پوست) باشد‌ـ او و نیروهایش را درحالی‌که در دریا هستند از بین می‌برد (چه‌بسا او در یكی از ناوگان‌های جنگی یا در یكی از هواپیمابرها باشد که آن را ویران می‌کند)‌.

وقبل أن أبدأ بالحساب لدي تعليق على كلامك المتقدّم، وهو أنّ الوصي المذكور في نبوءة نوستر أداموس ليس الإمام المهدي ، بل هو وصي الإمام المهدي ، وأول المهديين الاثني عشر أوصياء الإمام المهدي ، وهو رسول الإمام المهدي ووليه الذي يلي أمره كما في الروايات ([[27]](#footnote-27))، وهو يماني آل محمد الموعود الذي يدعو إلى الحق والملتوي عليه من أهل النار كما في الروايات عنهم  ([[28]](#footnote-28)).

قبل از اینكه حساب را شروع كنم، توضیحی برای سخنان پیشین تو ارائه می‌دهم؛ وصیِ یادشده در پیشگویی نوستراداموس امام مهدی نیست؛ بلكه وصی امام مهدی ‌و اولین مهدی از مهدیون دوازده‌گانه از اوصیای امام مهدی است. او فرستادۀ امام مهدی و جانشین اوست که امرش را بر عهده دارد؛ همان‌گونه که در روایات آمده است.[[29]](#footnote-29) او یمانی آل محمد، همان وعده‌داده‌شده‌ای است که به ‌حق دعوت می‌کند و همان طور که در روایات ائمه وارد شده است، روی‌گردان از او، اهل آتش است.[[30]](#footnote-30)

وفي وصية رسول الله : (عن أبي عبد الله ، عن آبائه، عن أمير المؤمنين ، قال: **قال رسول الله  في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي : يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة، فأملى رسول الله  وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الاثني عشر إمام،** وساق الحديث إلى أن قال: **وليسلمها الحسن إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد  فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين، له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي، وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين**) ([[31]](#footnote-31)).

در وصیت رسول خدا آمده است: از ابوعبدالله از پدرانش از امیر‌المؤمنین نقل شده است که فرمود: «پیامبر خدا در شبی كه وفاتش بود به علی فرمود: یا اباالحسن، صحیفه و دواتی حاضر كن. پیامبر خدا وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید كه فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. و تو ای علی، نخستینِ دوازده امامی...»و حدیث را ادامه می‌دهد تا اینکه می‌فرماید: «حسن خلافت را به پسرش م ح م د بسپارد که حافظ دین آل محمد است. اینان، دوازده امام‌اند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس وقتی‌که زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی] مرا به فرزندش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم و آن عبدالله و احمد است و اسم سوم، مهدی است و او اولین مؤمنان است.»[[32]](#footnote-32)

وعن الصادق إنه قال:(**إنّ منا بعد القائم اثنا عشر مهدياً من ولد الحسين** )([[33]](#footnote-33)).

از امام صادق روایت شده است كه فرمود: «از ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسینخواهند بود.»[[34]](#footnote-34)

وعن الصادق ، قال: (**إنّ منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين** )([[35]](#footnote-35)).

از امام صادق روایت شده است كه فرمود: «از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسینخواهند بود.»[[36]](#footnote-36)

وفي هذه الرواية القائم هو المهدي الأول وليس الإمام المهدي ؛ لأنّ الإمام بعده اثنا عشر مهدياً.

در این روایت قائم، همان مهدی اول است نه امام مهدی؛ چون بعد از امام مهدی دوازده مهدی خواهند بود.

وقال الباقر في وصف المهدي الأول: (**... ذاك المشرب حمرة، الغائر العينين، المشرف الحاجبين، العريض ما بين المنكبين، برأسه حزاز وبوجهه أثر، رحم الله موسى**) ([[37]](#footnote-37)).

امام باقر در وصف مهدی اول فرموده است: «...داراى قرمزى صورت، چشم‌هاى گود، ابروهاى برجسته، فراخی و پهنى میان دو شانه، در سرش شوره و در صورتش اثرى است. رحمت خدا بر موسی باد.»[[38]](#footnote-38)

وعن أمير المؤمنين في خبر طويل: (**...** فقال : **ألا وإن أولهم من البصرة وأخرهم من الأبدال ...**) ([[39]](#footnote-39)).

و از امیر مؤمنان در خبری طولانی روایت شده است که «...فرمود: آگاه باش كه اولینِ آن‌ها از بصره و آخرینشان از ابدال است... .»[[40]](#footnote-40)

وعن الصادق في خبر طويل سمّى به أصحاب القائم : **(... ومن البصرة ... أحمد ...**) ([[41]](#footnote-41)).

و از امام صادق در خبری طولانی كه اصحاب قائم را نام برده، روایت شده است: «...و از بصره... احمد...»[[42]](#footnote-42)

وعن الإمام الباقر انه قال: (**له اسمان** - أي للقائم - **اسم يخفى واسم يعلن، فأمّا الذي يخفى فأحمد وأمّا الذي يعلن فمحمد**) ([[43]](#footnote-43))، وأحمد هو اسم المهدي الأول، ومحمد اسم الإمام المهدي كما تبيّن من وصية رسول الله .

و از امام باقر روایت شده است كه فرمود: «دو اسم دارد ـ‌یعنی قائم‌ـ اسمی مخفی و اسمی آشكار؛ اما اسمی كه پنهان می‌ماند احمد و اسمی كه آشكار می‌شود محمد است.»[[44]](#footnote-44) و احمد، اسم مهدی اول و محمد اسم امام مهدی است؛ همان طور كه در وصیت رسول خدا آشكار شده است.

وعن الباقر : (**إنّ لله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم: (أحمد، أحمد) يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصابة حمراء، كأني أنظر إليه عابر الفرات، فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبواً على الثلج**)([[45]](#footnote-45))، وأحمد هو اسم المهدي الأول ووصي الإمام المهدي ، وأول المؤمنين بالإمام المهدي في بداية ظهوره، ورسول الإمام المهدي إلى الناس كافة.

از امام باقر روایت شده است كه فرمود: «خداوند متعال گنجی در طالقان دارد كه نه از طلاست و نه از نقره؛ ‌دوازده‌هزار در خراسان که شعارشان **«**احمد احمد**»** است و رهبرى آن‌ها را جوانى از بنى‌هاشم بر عهده دارد که سوار بر قاطرى خاکستری است و پیشانى‌بند قرمزرنگ دارد. گویی به او مى‌نگرم كه از فرات مى‌گذرد؛ و اگر شنیدید، به‌سوی او بشتابید حتى اگر سینه‌خیز بر یخ و برف باشد.»[[46]](#footnote-46)، احمد، اسم مهدی اول و وصی امام مهدی و اولین ایمان‌آورنده به امام مهدی در آغاز ظهورش است و او فرستادۀ امام مهدی به‌سوی همۀ مردم است.

وفي دعاء اليوم الثالث من شعبان (يوم ولادة الإمام الحسين ) الذي ورد عن الإمام المهدي : (**اللهم إني أسألك بحق المولود في هذا اليوم ... المعوض من قتله أن الأئمة من نسله، والشفاء في تربته والفوز معه في أوبته، والأوصياء من عترته بعد قائمهم وغيبته، حتى يدركوا الأوتار ويثأروا الثار ويرضوا الجبار ويكونوا خير أنصار، صلى الله عليهم مع اختلاف الليل والنهار، اللهم فبحقهم إليك أتوسل ...**) ([[47]](#footnote-47)).

در دعای روز سوم شعبان (روز ولادت امام حسین) ـ‌که از امام مهدی نقل شده‌ـ آمده است:

«(خدایا، از تو درخواست مى‌کنم به حق مولود در این روز... پاداش شهادتش اینکه امامان از نسل اویند و شفا در تربت اوست و پیروزی با اوست در هنگام بازگشتش، و اوصیا از خاندانش پس از قائمشان و غیبت او، تا انتقام گیرند و خون‌خواهی نمایند و جبّار را خشنود سازند و بهترین یاران دین حق شوند؛ درود خدا بر ایشان همگام با رفت‌وآمد شب و روز. بارالها، به حق آن‌ها به درگاه تو توسل مى‌جویم... .)»[[48]](#footnote-48)

إذا تدبّرت الدعاء تيقنّت أنّ المراد بالأوصياء هم أوصياء الإمام المهدي ، ومنهم أبوهم أول المهديين  المذكور في الروايات ، والذي ذكرته نبوءة نوستر أداموس اليهودي، لتكون حجة دامغة على اليهود والمسيحيين والعالم الغربي الذي يؤمن بهذه النبوءة، كونها صدقت في أحداث كثيرة مضت، وكونها جاءت على لسان يهودي فرنسي غربي منهم.

اگر در این دعا تدبر کنی به یقین می‌رسی كه منظور از اوصیا، اوصیا و جانشینان امام مهدی هستند و از بین ایشان، پدرشان، اولین مهدیون است كه در روایت ذكر شده است؛ همان کسی که پیشگویی نوستراداموسِ یهودی گفته است كه وی حجت قطعی بر تمام یهود و مسیحیان و جهان غرب خواهد بود؛ همان کسانی که به این پیشگویی ایمان دارند؛ چراکه درستی آن را در بسیاری از رخدادها دیده‌اند و دیگر اینکه بر زبان یک یهودی فرانسوی از خودشان جاری شده است.

والآن بعد أن تبيّن لك أنّ الوصي المذكور في النبوءة هو وصي المهدي أعرج بك على الحساب:

حال بعد از اینكه برایت روشن شد كه وصی ذكر‌شده در پیشگویی، همان وصی مهدی است به محاسبه برمی‌گردیم:

أولاً: (اليماني هو الوصي)

اول: الیمانی هو الوصی

كلمة (وصي):

١-   و      ص      ي

      ٦  + ٩٠ + ١٠ =  ١٠٦  بالجمع الكبير ، وتحول إلى الجمع الصغير:

(٦ + ١٠٠) فتكون بالجمع الصغير (٦ + ١) = (٧).

كلمۀ «وصی»:

۱. و ص ی =

۶ + ۹۰ + ۱۰ = ۱۰۶ با جمع بزرگ و تبدیل آن به جمع كوچک:

۶ + ۱۰۰ بعد از حساب‌کردن با جمع كوچک: ۶ + ۱ = ۷.

٢-    و    ص   ي

        ٦ +  ٩ + ١  =  ١٦ بالجمع الصغير

۲. و ص ی =

۶ + ۹ + ۱ = ۱۶ با جمع کوچک.

كلمة (اليماني):

کلمۀ «الیمانی»:

١-    ا      ل     ي      م      ا     ن      ي

١ + ٣٠ + ١٠ + ٤٠ + ١ + ٥٠ + ١٠ =  ١٤٢

۱. ا ل ی م ا ن ی =

۱+ ۳۰ + ۱۰ + ۴۰ + ۱ + ۵۰ + ۱۰ = ۱۴۲

بالجمع الكبير، وتحول إلى الجمع الصغير، (٢ + ٤٠ + ١٠٠) فتكون بالجمع الصغير (٢+ ٤ + ١) = ٧.

با جمع بزرگ و تبدیل آن به جمع كوچک: ۲ + ۴۰ + ۱۰۰

و بعد از حساب‌کردن با جمع کوچک: ۲+ ۴ + ۱ = ۷.

  ٢-    ا    ل     ي    م    ا    ن    ي

١ + ٣ + ١ + ٤ + ١ + ٥ + ١ = ١٦ بالجمع الصغير

۲. ا ل ی م ا ن ی =

۱+ ۳ + ۱ + ۴ + ۱ + ۵ + ۱ = ۱۶ با جمع کوچک.

فتبيّن لك مما سبق من الحساب أن كلمة:

(وصي) = (اليماني) = (٧) بعد حسابهما بالجمع الكبير وتحويله إلى الجمع الصغير .

(وصي) = (اليماني) = (١٦) بعد حسابهما بالجمع الصغير .

و از حساب‌های گذشته روشن شد كه:

وصی = الیمانی = ۷، بعد از حساب‌کردن با جمع بزرگ و تبدیلشان به جمع كوچک.

وصی = الیمانی = ۱۶، بعد از حساب‌کردن آن دو با جمع كوچک.

ثانياً: عند السؤال عن شخص اليماني نقول: (من هو اليماني)، فإذا كان اليماني وصي الإمام المهدي (أي المهدي الأول المذكور في وصية رسول الله )، يكون الجواب: (هو وصي المهدي) أو (هو وصي). وعدد المهدي هو:

 ا       ل      م    هـ   د     ي

 ١ + ٣٠ + ٤٠ + ٥ + ٤ + ١٠ = ٩٠

بالجمع الكبير وتحول إلى الجمع الصغير ، (٩٠) فتكون (٩) = ٩ .

دوم: هنگام سؤال‌كردن از شخصیت یمانی، می‌گوییم «من هو الیمانى» (یمانی کیست) و اگر یمانی، وصی امام مهدی (یعنی مهدی اول كه در وصیت رسول خدا ذكر شده است) باشد، جواب، «هو وصى المهدى» (او وصی مهدی است) یا «هو وصى» (او وصی است) است. عدد «المهدى» به‌صورت زیر است:

ا ل م هـ د ی =

۱ + ۳۰ + ۴۰ + ۵ + ۴ + ۱۰ = ۹۰

با جمع بزرگ و تبدیل آن به جمع كوچک: ۹۰ = ۹

والآن احسب:

حالا محاسبه کن:

(من هو اليماني)

م     ن     هـ    و   + (ا ل ي م ا ن ي)

٤ + ٥ + ٥ + ٦ +      (٧)       =  ٢٧.

من هو الیمانی: م ن هـ و + (ا ل ی م ا ن ی) =

۴ + ۵ + ۵ + ۶ + (۷) = ۲۷.

(هو وصي المهدي)

هـ  و   +   (و ص ي)  +  (ا ل م هـ د ي)

٥ + ٦ +      (٧)     +       (٩)     = ٢٧.

هو وصی المهدی: هـ و + (وص‌ی) + (ا ل م هـ د ی) =

۵ + ۶ + (۷) + (۹) = ۲۷.

(هو وصي)

هـ   و   + (و ص ي)

٥ + ٦  + (١٦)   = ٢٧ .

هو وصی = هـ و + (و ص ی) =

۵ + ۶ + (۱۶) = ۲۷.

فتبيّن لك أنّ عدد: (من هو اليماني) = (هو وصي المهدي) = (هو وصي).

پس برایت روشن شد كه از نظر عدد: من هو‌الیمانی = هو وصی‌المهدی = هو وصی.

واحسب عدد (هو اليماني) بالجمع الصغير ستجده يساوي الـ (٢٧) حرفاً من العلم التي يبثها القائم في الناس.

با جمع کوچک، عدد «هو الیمانی» را حساب کن. خواهی دید برابر با ۲۷ حرفی می‌شود که قائم بین مردم منتشر خواهد ساخت.

عن أبي عبد الله ، قال: (**العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً، فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً**) ([[49]](#footnote-49)).

هـ   و    ا     ل    ي    م    ا    ن    ي

٥ + ٦ + ١ + ٣ + ١ + ٤ + ١ + ٥ + ١ =  ٢٧

از ابو‌عبد‌الله روایت شده است كه فرمود: «علم ۲۷ حرف دارد و همۀ آنچه انبیا آورده‌اند دو حرف است. مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی‌دانند؛ پس اگر قائم ظهور كند ۲۵ حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می‌كند و این دو حرف را نیز به آن می‌پیوندد تا ۲۷ حرف علم بین مردم منتشر شود.»[[50]](#footnote-50)

هـ و ا ل ی م ا ن ی =

۵ + ۶ + ۱ + ۳ + ۱ + ۴ + ۱ + ۵ + ۱ = ۲۷

ثم احسب عدد (أصحاب اليمين) في الآية:

*﴿*كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَـةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ*﴾* ([[51]](#footnote-51))، واليمين تحسب بالجمع الكبير وتحول إلى الجمع الصغير فتكون النتيجة.

 ا   ص   ح    ا    ب  + ( ا ل ي م ي ن )

١ + ٩ + ٨ + ١ + ٢ + (١ + ٤ + ١) =  ٢٧.

سپس عدد «اصحاب الیمین» را در این آیه حساب كن: ﴿(هركسى در گرو دستاورد خويش است \* مگر اصحاب یمین)﴾[[52]](#footnote-52). «الیمین» با جمع بزرگ محاسبه و بعد به جمع كوچک تبدیل و نتیجه حاصل می‌شود:

ا ص ح ا ب + (ا ل ی م ی ن) =

۱ + ۹ + ۸ + ۱ + ۲ + (۱ + ۴ + ۱) = ۲۷.

وقد عرفت أنّ رقم (٢٧) يمثّل السبعة والعشرين حرفاً من العلم (المعرفة بالله وتوحيده سبحانه) التي يبثها الإمام المهدي في الناس.

و دانستی كه عدد ۲۷ بیانگر ۲۷ حرف علم (شناخت خدا و توحید او سبحان) است كه امام مهدی در بین مردم منتشر می‌كند.

ومن الحساب السابق تعلم أنّ اليماني وهو وصي المهدي وهو المهدي الأول وعاء السبعة والعشرين حرفاً من العلم، فهو الوعاء الذي يستقبل الفيض من الإمام المهدي ويفيضه على أصحابه، فاليماني نسبة إلى الإمام المهدي يكون النون ونقطة النون، قال تعالى:

از محاسبات گذشته متوجه شدی كه یمانی، وصی مهدی، و اولین مهدی، ظرف ۲۷ حرف علم است؛ او ظرفی است كه این فیض‌ها را از امام مهدیدریافت می‌كند و به یارانش می‌بخشد؛ پس یمانی نسبت به امام مهدی نون و نقطۀ نون است. خداوند متعال می‌فرماید:

*﴿*نْ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيـمٍ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ *﴾* ([[53]](#footnote-53)).

﴿ (نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند \* که تو، به فضل پروردگارت، دیوانه نیستی \* و بى‌گمان، تو را پاداشى بى‌منت خواهد بود \* و اینکه تو بر خُلقی عظیم هستی \* به‌زودی خواهى ديد و خواهند ديد \* که دیوانگی در کدام‌یک از شماست \* پروردگارت خود بهتر مى‌داند چه كسى از راه او منحرف شده، و [هم‌] او به راه‌یافتگان داناتر است)﴾[[54]](#footnote-54)

واليماني نسبة إلى الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب الإمام المهدي هو الباء، وهو نقطة الباء في بسم الله الرحمن الرحيم، فله مقاما الرسالة والولاية، فهو في هذا الزمان يمثل محمداً وعلياً ، وهو المدينة وهو الباب، فأين تذهبون.

و یمانی نسبت به ۳۱۳ تن از یاران امام مهدی حرف باء و نقطۀ حرف باء در بسم الله الرحمن الرحیم است. پس او داراى دو مقام رسالت و ولایت است؛ بنابراین او در این زمان تمثیل شخصیت محمد و علی است. او شهر علم است؛ او دربِ شهر است؛ پس به کجا می‌روید؟

*﴿*وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَـاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِـيمَ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ*﴾* ([[55]](#footnote-55)).

﴿(و آن سخن، سخن شیطان رجیم نیست \* پس به کجا می‌روید؟ \* این [کتاب] چیزی نیست جز پندی برای جهانیان \* برای هرکس از شما که بخواهد به راه راست برود \* و شما نمی‌خواهید مگر آنچه پروردگار جهانیان خواسته باشد)﴾[[56]](#footnote-56).

ومن الحساب السابق تعلم أنّ أصحاب اليمين وهم أصحاب اليماني أيضاً وعاء السبعة والعشرين حرفاً من العلم، فهم الوعاء الذي يستقبل الفيض من اليماني وصي ورسول الإمام المهدي إلى الناس كافة، ثم إنهم يفيضون العلم على الناس، وهم الثلاث مائة والثلاثة عشر.

از محاسبات گذشته متوجه شدی که اصحاب‌الیمین ـ‌که همان اصحاب یمانی هستند‌ـ ظرف ۲۷ حرف علم هستند. آن‌ها ظرف‌هایی هستند که علم را از یمانی، ‌‌وصی و فرستادۀ امام مهدی به‌سوی همۀ مردم، دریافت می‌کنند و سپس به همۀ مردم می‌رسانند و ایشان، ۳۱۳ تن هستند.

وأزيدك أيّها الأخ:

ای برادر، اضافه می‌کنم که:

إنّ أدلة الدعوة كثيرة، وقد جئت بما جاء به الأنبياء والمرسلون  ومحمد  والأئمة ، وقد صنف أحد الإخوة أنصار الإمام المهدي وهو الأستاذ ضياء الزيدي عشرات الأدلة في كتابه النور المبين، وهو مطبوع ويمكنك الاطلاع عليه، وكذلك البلاغ المبين ج١ للشيخ ناظم العقيلي (حفظه الله) ومن أدلة الدعوة:

دلایل این دعوت بسیار است و دلایلی كه انبیا و فرستادگان و محمد و ائمه آورده بودند من نیز آورده‌ام. یكی از برادران انصار امام مهدی به نام استاد ضیاء‌الزیدی، ده‌ها دلیل را در كتاب خود «نور المبین» به نگارش درآورده است؛ این كتاب چاپ شده است و می‌توانید آن را مطالعه کنید؛ و نیز كتاب «بلاغ‌المبین، جلد ١» نوشتۀ شیخ ناظم عُقیلی که خدا حفظش کند. از جمله دلایل این دعوت:

١- الروايات عن الرسول محمد  والأئمة والتي تنص على الاسم والبلد والصفات ([[57]](#footnote-57)).

۱. روایات رسول خدا، محمد و ائمه كه به اسم و شهر و صفات تصریح دارند.[[58]](#footnote-58)

٢- العلم بالمحكم والمتشابه وطرق السماوات، وهو من خصوصيات وأسرار الأئمة .

۲. علم به محكمات و متشابهات و راه‌های آسمان كه از ویژگی‌ها و اسرار ائمه است.

٣- المباهلة / قسم البراءة / الدعوة إلى الحق و … و … و.

۳. مباهله، قسم برائت، دعوت به‌سوی حق و... و... و... .

٤- الكشف في اليقظة والرؤى الصادقة في النوم التي رآها عدد كبير جدّاً من الناس بالرسول محمد  وعلي والزهراء  والأئمة ، وهم يؤكدون على أحقية هذه الدعوة، والرؤيا بهم  ثابتة، وإنّها حق بالقرآن والروايات عنهم  ([[59]](#footnote-59)).

۴. مکاشفه در عالم بیداری و در رؤیاهای صادقه كه تعداد بسیار زیادی از مردم به‌وسیلۀ حضرت محمد، علی، زهرا و ائمه دیده‌اند که ایشان بر حقانیت این دعوت تأکید کرده‌اند، و صحت رؤیاهای آن‌ها ثابت شده است و از طریق قرآن و روایات ائمه ثابت شده که [این رؤیاها] حق هستند.[[60]](#footnote-60)

إضافة لما قررته أنت وألزمت به نفسك من نبوءة نوستر أداموس في كتابك الفصل الثاني حيث نقلت هذا النص: (القرن الثالث، النبوءة الرابعة والتسعين لمدة خمسمائة سنة أخرى سوف ينتبهون إليه فهو زينة عصره، ثم سيبعث فجأة وحي عظيم سيجعل ناس ذلك القرن مسرورين).

به‌علاوۀ آنچه از پیشگویی‌های نوستراداموس که تو خودت اقرار کردی و خودت را به آن‌ها ملزم نمودی؛ آنجا که در فصل دوم کتابت چنین متنی آوردی: «قرن سوم، پیشگویی نود‌و‌چهارم: تا مدت پانصد سال دیگر او را درخواهید یافت. پس او زینت زمان خودش خواهد بود. پس به ناگاه وحی بزرگ فرستاده خواهد شد كه مردم آن قرن را مسرور و خوشحال خواهد کرد.»

فما هو الوحي العظيم إلاّ الرؤيا التي يراها عدد كبير جدّاً من الناس تبيّن الحق وصاحبه؟

آن وحی بزرگ چیست؟ جز رؤیاهایی كه تعداد زیادی از مردم می‌بینند و حق و صاحبش را بیان خواهد كرد؟

اقرأ بتأنٍ أيّها الأخ، واجعل طلب الحق نصب عينيك، وابحث بدقة وأنصف نفسك وأنقذها من النار، أسأل الله لك الهداية إن شئتها، وأن يريك الحق حقّاً ويرزقك اتباعه، ويريك الباطل باطلاً ويرزقك اجتنابه، والحمد لله وحده.

ای برادر با تأمل و اندیشه بخوان و حق‌خواهی را نصب‌العین خود بگردان [همواره فقط حق و حقیقت را مدنظر خود قرار بده] و با دقت به بحث و بررسی بپرداز و با خودت به انصاف رفتار کن و خود را از عذاب جهنم نجات بده. از خداوند برای تو هدایت درخواست می‌کنم و اینكه حقیقت را آن‌گونه که هست به تو نشان دهد و پیروی از آن را روزی‌ات گرداند و باطل را آن‌گونه که هست به تو نشان دهد و دوری از آن را روزی‌ات گرداند. والحمدلله وحده.

أحمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي

جمادي الأول ١٤٢٦ هـ .ق

احمدالحسن، وصی و فرستادۀ امام مهدی، جمادی‌الاول١٤٢٦هـ ق

## 

## بيان الحق والسداد

## من الأعداد

## (الجزء الثاني)

**بیان حقیقت و راستی**

**با اعـداد**

جلد ٢

رد الكاتب ماجد المهدي

على جواب السيد أحمد الحسن الذي نشر في الجزء الأول من هذا الكتاب

**پاسخ ماجد‌المهدیِ نویسنده**

**به جواب سید احمدالحسن** **که در جلد اول همین کتاب منتشر شد**

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين.

السيد أحمد الحسني .... السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أشكرك على ردّكم الكريم على رسالتي التي بعثتها لكم ....

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش از آنِ خداست، و درود و سلام بر سرورمان محمد و خاندان مطهرش

جناب سید احمدالحسنی... سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

از شما برای جواب بزرگوارانه‌تان به نامه‌ای که برایتان فرستادم سپاسگزارم.

في البداية أود أن أبيّن أنّ قولي (كلام لا يغني ولا يسمن) كان على ما جاء في موقعكم لإثبات دعواكم، وليس لما في الموقع من كتب ومؤلفات وهي مفيدة وجيدة، ولكنها لا تثبت إنّكم وصي الإمام المهدي بأي حال من الأحوال، وأنتم في ردّكم على رسالتي قد قمتم بلي الأحاديث والآيات القرآنية الكريمة وتفسيرها لتنطبق على شخصكم، وهذا ما قام به الكثيرون من قبل ومن بعد ... ومن قال أنّ سورة الفاتحة ليس فيها كل ما ذكرت، بل و فيها اسمي واسمك واسم صدام حسين وجورج بوش وأكثر من ذلك بكثير ...... وأنت لم تجبني على سؤالي المحدّد والذي طرحته عليك وقمت باستعراض ما تعرفه في مجال علم الحرف، ومن العجيب أنك تستند على علم الحرف لتثبت لي أنك وصي أو رسول المهدي واليماني أو المهدي نفسه، وكان عليك أن تثبت أنك وصي الإمام المهدي أولاً بالإجابة على سؤالي ثم تدعم ما تقول بالاستناد على علم الحرف ...، ثم أنت أظهرت أنّ جواب (من هو أحمد .. هو رسول المهدي) فما رأيك بـ (من هو سعد) و (من هو طاهر) و (من هو وعد) والعشرات من الأسماء التي مجموع حروفها يساوي (١٧) هل هؤلاء كلهم رسل الإمام المهدي !!!

در ابتدا مایلم به عرض برسانم این گفتۀ من «سخنی که نه بی‌نیاز می‌کند و نه فایده‌ای دارد» بر اساس مطالبی بود که شما در سایت خودتان برای اثبات ادعایتان بیان کرده بودید. در این سایت، کتاب‌ها و تألیفات مفید و سودمندی وجود دارد، ولی به هیچ شکلی ثابت نمی‌کنند که شما وصی امام مهدی هستید. شما در پاسخ به نامۀ بنده صرفاً احادیث و آیاتی از قرآن کریم و تفسیر آن‌ها را به هم بافتید؛ به‌گونه‌ای که بر شخصیت خود شما منطبق شود و این کاری است که بسیاری افراد پیش‌تر انجام داده‌اند و بعدها نیز انجام خواهند داد... و چه کسی گفته است که سورۀ فاتحه تمامی آنچه را که شما بیان داشتید در خود ندارد؟! بلکه در این سوره، اسم من، اسم شما، اسم صدام حسین، جورج بوش و بسیاری چیزهای دیگر وجود دارد... در‌حالی‌که شما به سؤالی که بنده به‌طور مشخص برای شما مطرح کردم پاسخ ندادید و تنها به آن چیزی پرداختید که در عرصۀ علم حروف آگاهی داشتید و جای شگفتی است که شما به علم حروف استناد می‌کنی تا برای من اثبات کنی که وصی یا فرستادۀ امام مهدی و یمانی یا خودِ مهدی هستی! تو می‌بایست در ابتدا با پاسخ‌گفتن به پرسش من ثابت کنی وصی امام مهدی هستی و سپس چیزی را که بیان می‌داری با استناد به علم حروف، تأیید و تقویت نمایی... به‌علاوه شما روشن کردی که پاسخ پرسش «من هو احمد» (احمد کیست؟) می‌شود: «هو رسول ‌المهدی» (او فرستادۀ مهدی است). نظر شما دربارۀ پرسش‌های «من هو سعد» (سعد کیست؟)، «من هو طاهر» و «من هو وعد» و ده‌ها اسم دیگری که حاصل جمع ارزش عددی حرف‌هایشان برابر با ۱۷ می‌شود چیست؟ آیا تمامی این‌ها فرستادگان امام مهدی هستند؟!

ثم كم إنسان في العالم اسمه أحمد، وما الدليل على إنك المقصود ؟؟؟ ثم كيف يمكن أن يكون جواب ما هو كتاب الله ...(هو رسول المهدي) !!!! والله هذا أعجب ما سمعت !!! هل أنت كتاب الله !!! هل أنت القرآن الكريم !!!

علاوه بر این چه تعداد انسان در این عالم به اسم «احمد» وجود دارد و چه دلیلی وجود دارد که منظور از این اسم، شما باشی؟ به‌علاوه چطور ممکن است پاسخ به پرسش «ما هو كتاب‌الله» (کتاب خدا چه کسی است) این باشد که «هو رسول‌المهدی» (او فرستادۀ مهدی است)؟! به خدا سوگند این شگفت‌آورترین چیزی است که شنیده‌ام! آیا تو کتاب خدا هستی؟! آیا تو قرآن کریم هستی؟!

حسناً إذا كنت تدعي إنك القرآن الكريم وإنّك أعرف أهل هذا الزمان بكتاب الله أي بنفسك أنت !!! فاجبني على سؤالي (هنالك اسمان مضمران في سورة الفاتحة أحدهما عكس الأخر، وهما يكتبان بغير ما هو معروف عنهما، فما هما و (كيفية استخراجهما) وهذا هو المهم)، ولو أني أعلم علم اليقين إنك لن تجيبني على سؤالي هذا ... فهل تعتقد أنّ الله سبحانه وتعالى فضلني عليك في معرفة سر من أسرار كتابه العظيم ولم يطلعك عليه بصفتك كتابه ورسول الإمام المهدي !!

بسیار خوب اگر شما ادعا می‌کنی که قرآن کریم هستی و اینکه داناترینِ اهلِ این زمان به کتاب خدا ـ‌یعنی به خودت‌ـ هستی، به این پرسش بنده پاسخ بده: دو اسم پنهان در سورۀ فاتحه وجود دارند که یکی عکس دیگری است و این دو نام به‌صورت غیر‌عرفِ شناخته‌شده‌شان نوشته می‌شوند. این دو نام، چیست؟ و چگونه می‌توان این دو نام را استخراج کرد؟ این پرسش، مهم است. با وجود اینکه من می‌دانم و یقین دارم که تو هرگز به این پرسش پاسخ نخواهی داد... آیا تو اعتقاد داری خداوندِ سبحان در شناختن سرّی از اسرار کتاب عظیم خود مرا بر تو برتری داده؛ در‌حالی‌که ـ‌با وجود توصیف تو به‌عنوان «کتاب خودش» و «فرستادۀ امام مهدی»‌ـ تو را از آن آگاه نساخته است؟!

أرجوا أن تتقي الله في نفسك وفي من اتبعك من البسطاء؛ لأنك ستسأل عنهم يوم القيامة وكفانا ما لحق بالمذهب من إساءة وتشويه .... وأنا لا أشك بأنك ستدعي المهدوية في القريب العاجل ....

امیدوارم ـ‌هم دربارۀ خودت و هم ساده‌دل‌هایی که از تو پیروی می‌کنند‌ـ تقوای الهی پیشه کنی؛ چراکه تو در قبال آن‌ها در روز قیامت بازخواست خواهی شد؛ و آنچه از سوء‌استفاده و شبهه‌افکنی در مذهب وارد شده ما را کافی است... و من تردید ندارم که تو به‌زودی در آینده‌ای نه‌چندان دور ادعای مهدویت خواهی کرد... .

والحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا إن هدانا الله، وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين.

و سپاس و ستایش از آنِ خداوند، آن پروردگار جهانیان است که ما را به این راه هدایت فرمود و اگر او چنین نمی‌کرد ما هدایت نمی‌یافتیم؛ و درود خدا بر سرور ما محمد و بر خاندان پاک و مطهرش باد!

ماجد المهدي

ماجد‌المهدی

الجواب الفوري للأنصار على الرسالة السابقة لماجد المهدي

**پاسخ سریع از انصار به نامۀ ماجد‌المهدی**

### بسم الله الرحمن الرحيم

نحن أنصار الإمام المهدي الذين وصفتنا بالبسطاء نقول لك: سيأتيك الجواب إن شاء الله تعالى من رسول ووصي الإمام المهدي والقرآن الناطق الصادح بالحق أحمد الحسن، ولكن، ما له ومال الصم البكم العمي الذين لا يفقهون نتمنى أن لا تكون منهم، ولكن لم ترد أنت على عدم اعترافك بأنّ الإمام المهدي يرسل رسولاً وأنت الذي خطت يمينك في كتابك أنه يرسل رسولاً ؟! وتدعي أنك تكتب في علم الحروف وتصف ما لا تعرفه بأنّه لا يسمن ولا .... وأنت تخطئ وتضيف حرفاً إلى كلمة أحمد الحسن وتقول الحسني.

ما انصار امام مهدی ـ‌که با صفت ساده‌دل توصیفمان کردی‌ـ به تو می‌گوییم: به‌زودی ـ‌به خواست خداوند متعال‌ـ پاسخ تو از سوی فرستاده و وصی امام مهدی و «قرآن ناطقِ بلند آوازه‌گو به حق» ـ‌احمدالحسن‌ـ خواهد رسید؛ اما او را با افراد کر و کور و گنگی که هیچ درک و فهمی ندارند ـ‌و امیدواریم شما از آن‌ها نباشی‌ـ چه‌‌کار؟ ولی تو در اینکه اعتراف نکنی امام مهدی فرستاده‌ای می‌فرستد هیچ درنگی نمی‌کنی؛ درحالی‌که خودِ تو در کتابت نوشته‌ای او فرستاده‌ای می‌فرستد؟! ادعا داری که بر اساس علم حروف مطلب می‌نویسی؛ در‌حالی‌که آن چیزی را که نمی‌فهمی چنین توصیف می‌کنی که «نه سودی می‌بخشد و نه بی‌نیاز می‌کند»... درحالی‌که تو به‌اشتباه حرفی را به کلمۀ احمدالحسن می‌افزایی و می‌گویی «الحسنی».

لا، أنّه حسيني مهدوي قائم بالحق، فأنت لا تعرف حتى كتابة اسمه فكيف تحكم ؟

هرگز! او حسینیِ مهدویِ قائم به‌حق است و شما حتی چگونگی نوشتن نام او را نمی‌دانی؛ پس چگونه حکم می‌کنی؟

وإن أجابك السيد على سؤالك هل تؤمن ؟؟؟؟

و آیا اگر سید احمدالحسن به پرسش تو پاسخ دهد ایمان می‌آوری؟

فقد أجابك السيد من أقوالك، وهو أشد وأقسى أدوات الإفحام التي لا مفر منها.

سید احمدالحسن از گفته‌های خودت به تو پاسخ داد و این از محکم‌ترین و استوارترین ابزارهای قاطعی است که راه گریزی ندارد.

هذا الجواب يحتسب علينا نحن الأنصار لما وصفتنا بالبسطاء، والله أنتم البسطاء وكما وصف أشباهكم أتباع الرسل بأنهم أراذل.

این پاسخ از ما انصار امام مهدی بود که ما را ساده‌دل توصیف کردی. به خدا سوگند که شماها ساده‌اندیش هستید؛ همان‌گونه که پیشینیانتان پیروانِ فرستادگان را اراذل و فرومایه توصیف کردند.

إنّ منا أصحاب العلوم الدنيوية والأخروية. نحن بسطاء؛ لأننا مجهولون في الأرض معروفون في السماء كما وصفنا آل البيت ، لكن المتصل الحقيقي بالله لا يرانا مجهولين.

در میان ما کسانی هستند که صاحب علوم دنیوی و علوم اخروی هستند. ما ساده‌دل هستیم؛ زیرا همان‌گونه که اهل‌بیت توصیفمان کردند گمنامان زمین و شناخته‌شده‌های آسمان هستیم؛ اما آن کسی که حقیقتاً به خدا اتصال دارد ما را گمنام و ناشناخته نمی‌داند.

أنصار الإمام محمد بن الحسن المهدي

مكن الله له في الأرض دينه الذي ارتضى

انصار امام محمد بن الحسن ‌المهدی

که خداوند، دینی را که به آن راضی است برای او در زمین تمکین دهد.

جواب ماجد المهدي

**پاسخ ماجد‌المهدی**

وأجاب ماجد المهدي بما يلي:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين.

و ماجد المهدی چنین پاسخ می‌دهد:

سپاس و ستایش از آنِ خداست؛ و درود و سلام بر سرورمان محمد و خاندان مطهرش.

السادة أنصار المهدي .... السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

بزرگواران انصار مهدی... سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

أشكركم على ردّكم على رسالتي، وأنا أعتذر عن الخطأ الغير مقصود بكتابة اسم السيد على أنّه (السيد أحمد الحسني)، و الصحيح هو (السيد أحمد الحسن) ...

از شما برای پاسخ‌گویی به نامه‌ام سپاسگزارم و به دلیل اشتباه غیرعمدی در نوشتن اسم سید که نوشتم «سید احمدالحسنی» از شما پوزش می‌طلبم و صحیح آن «سید احمدالحسن» است...

نعم، أنا من البسطاء ومن أجهل الجاهلين ولا علم لي إلاّ كما قال الله سبحانه وتعالى:

﴿**وَمَا أُوتِيتُم مِّن الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً**﴾ .. أمّا إن كنت من الصم والبكم والعمي فهذا ما أريد أن أعرفه حين استلم جواب السيد (أحمد الحسن) على سؤالي ... ليتبيّن لي ولكم أنّه الحق ....

آری من از ساده‌اندیش‌ها هستم و از نادان‌ترین نادان‌ها و هیچ علمی ندارم مگر همان‌گونه که خداوند سبحان و متعال می‌فرماید:

﴿(و به شما از دانش جز اندكى داده نشده است)﴾... اما اگر از کرها، کورها و گنگ‌ها باشم، این چیزی است که مایلم پس از دریافت پاسخ سید احمدالحسن به پرسشم متوجهش شوم... که برای من و شما روشن شود که آن، حق است...

والحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا، وما كنا لنهتدي لولا إن هدانا الله، وصلى الله على سيدنا محمد و على آله الطيبين الطاهرين.

و سپاس و ستایش از آنِ خداوند، آن پروردگار جهانیان است که ما را به این راه هدایت فرمود و اگر او چنین نمی‌کرد ما هدایت نمی‌یافتیم؛ و درود خدا بر سرور ما محمد و بر خاندان پاک و مطهرش باد!

ماجد المهدي

almahdion2022@yahoo.com

٢٣ / ج١ / ١٤٢٦ هـ . ق

ماجد‌المهدی

almahdion2022@yahoo.com

۲۳‌جمادی‌الاولی‌۱۴۲۶ هـ ق[[61]](#footnote-61)

جواب السيد أحمد الحسن

**پاسخ سید احمدالحسن**

#### بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين.

بسم الله الرحمن الرحيم

و سپاس و ستایش از آنِ خداوند، آن پروردگار جهانیان است، و سلام بر ما و بر بندگان شایستۀ خدا!

لا لأمره تعقلون ولا من أوليائه تقبلون حكمة بالغة فما تغني النذر.

«(نه در امرش تعقل می‌کنید و نه از دوستانش می‌پذیرید. حکمتی است بالغه؛ اما بیم‌دادن‌ها سود نرساند)».

١- تقول إنّ أدلة الدعوة والتي وردت في الموقع في مجموعة من الكتب، منها البلاغ المبين، ومنها النور المبين لا تغني ولا تسمن !!

۱. شما می‌گویی ادلۀ دعوت و آنچه در سایت رسمی در مجموعه کتاب‌هاست ـ‌از جمله کتاب‌های «بلاغ‌المبین» و «نور‌المبین»‌ـ نه بی‌نیاز می‌کند و نه سیراب می‌کند!

أ) مئات الرؤى بالرسول محمد  والأئمة  والزهراء  التي رآها المؤمنون والمؤمنات وقالوا فيها إنّ السيد أحمد الحسن حق وكل ما سواه باطل.

الف**‌**. صدها رؤیای دیده‌شده از رسول خدا و ائمه و زهرا که مردان و زنان مؤمن دیده‌اند و آن بزرگواران در این رؤیاها فرموده‌اند که سید احمدالحسن حق و هرچه غیر از او، باطل است.

ب) معرفة محكم ومتشابه القرآن والعلم والحكمة.

ب. شناخت محکم و متشابه قرآن، و علم و حکمت.

ج) الكشف باليقظة عند المؤمنين بالرسول والأئمة.

ج. مکاشفه در بیداری که مؤمنان در آن‌ها رسول خدا و ائمه را دیده‌اند.

د) وصية رسول الله ، والتي ذكرني فيها بالاسم والصفة.

د. وصیت رسول خدا که در آن مرا با نام و نشان یاد فرموده است.

هـ) روايات أهل البيت  التي ذكروني فيها.

هـ. روایات اهل‌بیت که مرا در آن‌ها یاد فرموده‌اند.

و) استخارة الله ، وهو سبحانه وتعالى لا يغش من استنصحه.

و. استخاره (طلب خیر) از خداوند عزوجل درحالی‌که او سبحان هرکسی را که از او نصیحت بخواهد به گمراهی نمی‌کشاند.

ز) الدعوة إلى الحق والطريق المستقيم وإقرار حاكمية الله مقابل دعوة الكل - ومنهم علماء الشيعة اليوم - إلى الباطل والضلال، ومخالفة حاكمية الله وإقرار حاكمية الناس والفكر الديمقراطي والانتخابات.

ز. دعوت به‌حق و راه راست و مستقیم و اقرار به حاکمیت خدا؛ درحالی‌که دیگران همگی ـ‌از جمله علمای امروز شیعه‌ـ به باطل و گمراهی و مخالفت با حاکمیت خدا و اقرار به حاکمیت مردم و تفکر دموکراسی و انتخابات دعوت می‌کنند.

ح) الإخبارات الغيبية والمعجزات.

ح. خبر‌دادن از امور غیبی و معجزات.

ط) دعوة العلماء إلى المناظرة وأهل كل كتاب بكتابهم، فأهل القرآن بقرآنهم وأهل التوراة بتوراتهم وأهل الإنجيل بإنجيلهم.

ط. دعوتِ علما به مناظره و اهل هر کتابی با کتاب خودش؛ اهل قرآن با قرآن خودشان، اهل تورات با تورات خودشان و با اهل انجیل با انجیل خودشان.

ي) الدعوة إلى المباهلة.

ی. دعوت به مباهله.

ك) الدعوة إلى قسم البراءة.

ک. دعوت به قَسَم برائت.

ل) دعوة كبار علماء الشيعة إلى طلب المعجزة .... و .... و ... كل هذا الكلام لا يغني ولا يسمن !! إذن أنت لا تؤمن بنبي ولا وصي ولم تثبت عندك رسالات السماء.

ل. دعوت از بزرگان علمای شیعه برای درخواست معجزه ... و... و... تمام این امور انسان را بی‌نیاز و سیراب نمی‌کند؟! در این صورت شما به هیچ پیامبری و هیچ وصی‌ای ایمان نمی‌آوری و از نظر شما رسالت‌های آسمان ثابت نمی‌شوند!

بل وأدلة الأنبياء والمرسلين والأئمة بالخصوص لا تغني ولا تسمن عندك؛ لأنَّ أدلتي كأدلتهم ولم أتجاوز طريقهم في إثبات دعواهم ، وقد أخبر الأئمة  أنّ صاحب الحق يعرف بالوصية ومعرفة المحكم والمتشابه ([[62]](#footnote-62)) .

حتی از نظر تو، دلایل انبیا و فرستادگان و به‌خصوص ائمه سودی نمی‌رساند و بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا ادلۀ من همانند دلایل ایشان است و از راه و روش آن‌ها برای اثبات دعوت تخطی نکرده‌ام و به‌راستی‌که ائمه خبر داده‌اند که صاحب حق با وصیت و دانستن محکم و متشابه شناخته می‌شود.[[63]](#footnote-63)

وبعد هذا فالجميع بانتظار أن تخرج لهم ... وتبيّن لهم أنّ أدلة الدعوة لا تغني ولا تسمن بالدليل وتبيّن لهم الذي يغني ويسمن بالدليل لكي يتبعوه، وإن لم تبيّن فاختر لنفسك ما يلائم من الأوصاف في لغة العرب.

بعد از تمامی این‌ها همگان منتظر هستند که تو به‌سوی آن‌ها بیایی... و با دلیل ثابت کنی که ادلۀ این دعوت هیچ سود و فایده‌ای ندارد؟ و آنچه را از نظر تو سود و بهره‌ای دارد با دلیل برای آن‌ها روشن کنی تا از آن پیروی کنند؛ و اگر نتوانی چنین کنی برای خودت هر صفتی که لایق خودت می‌دانی در زبان عربی اختیار کن.

٢- أنت تقول: إني قمت بليّ الأحاديث، مع أنني أقمت الأحاديث بحدودها وبيّنت المراد منها بشكل واضح لكل طالب حق. فالآن أنت مدعو لإقامة الأحاديث بحدودها وبيان المراد منها وتوضيح كيف أنني قمت بليّها.

۲. تو می‌گویی: من احادیث را به هم می‌بافم؛ درحالی‌که من احادیث را در چهارچوب خودشان ارائه کردم و منظور از آن‌ها را برای هر جویای حقی، واضح و روشن ساختم. اکنون از شما خواسته می‌شود که احادیث را در حدود و چهارچوب خودشان بیان و منظور از هرکدام را روشن کنی و توضیح دهی که من چگونه احادیث را به هم بافته‌ام.

ثم إنك قلت إنّ هذه الدعوة الحقّة ادعاها كثيرون، وأنا أتحدّاك أن تأتي بشخص غيري أدعى أنّه المهدي الأول واليماني ووصي الإمام المهدي وساق على ادعائه الأحاديث عن الرسول وأهل البيت التي تنص على اسمه وصفاته الجسدية ومسكنه، وساق أدلة كثيرة على صحة ادعائه.

به‌علاوه شما می‌گویی افراد بسیاری این دعوت حق را ادعا کرده‌اند و من از تو می‌خواهم که تنها یک نفر دیگر غیر از من بیاوری که ادعا کرده باشد مهدی اول، یمانی و وصی امام مهدی است و برای ادعای خودش احادیث روایت‌شده از رسول خدا و اهل‌بیت را پیش بکشد؛ احادیثی که به نام او و خصوصیات جسمانی و محل زندگی‌اش اشاره داشته‌اند؛ و اینکه ادلۀ بسیاری را بر صحت ادعایش ارائه کرده باشد.

وإن لم تأتِ بمثال فأنت على أقل تقدير من مصاديق هذه الآية:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ ([[64]](#footnote-64)).

أمّا قولك: (ومن قال إنّ سورة الفاتحة ليس فيها كل ما ذكرت، بل وفيها اسمي واسمك واسم صدام حسين وجورج بوش ...).

که اگر نتوانی در این خصوص نمونه‌ای بیاوری، در کمترین حالت، از جمله مصادیق این آیه خواهی بود:

﴿(بلکه چيزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نيافته و هنوز تأويل آن برایشان نیامده بود. این‌چنین کسانی که پيش از آنان بودند نيز تکذیب کردند. پس بنگر که عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است)﴾[[65]](#footnote-65).

اما این گفتۀ تو:

«چه کسی گفته است که سورۀ فاتحه تمامی آنچه را شما بیان کردی در خود ندارد؟! بلکه در این سوره، اسم من، اسم شما، اسم صدام حسین، جورج بوش و بسیاری چیزهای دیگر وجود دارد.»

أنا لم أقل إن كل شيء موجود تفصيلاً في الفاتحة فهذا باطل، فالفاتحة فيها علم كلي وليس تفصيلياً، والظاهر أنك لم تقرأ ما كتبت لتفهم أني بينت كيف أنّ اسم محمد  وعلي وفاطمة موجود في الفاتحة لا بحسابات وقلب كلمات كما تريد أنت، بل بثوابت أهل البيت.

من نمی‌گویم همه‌چیز با جزئیات در سورۀ فاتحه وجود دارد؛ که این سخنی است باطل. در فاتحه، علمی کلی وجود دارد، نه تفصیلی. به نظر می‌رسد تو آنچه را نوشته‌ام نخوانده‌ای تا بفهمی که چگونه بیان کردم، نام محمد، علی و فاطمه در فاتحه موجود است، نه به آن صورتی که تو با محاسبات و زیرورو کردن کلمات انجام می‌دهی؛ بلکه با آنچه اهل‌بیت ثابت کرده‌اند.

أمّا اسمك أنت واسم هدّام المجرم وبوش الكافر التي تدعي أنت أنها موجودة في الفاتحة فهذا غير صحيح، إلاّ أنها موجودة تحت عنوان ومعنى كلي في الفاتحة وهو (المغضوب عليهم).

اما این ادعای تو صحیح نیست که اسم تو، اسم ویرانگر مجرم[[66]](#footnote-66) و بوش کافر در سورۀ فاتحه موجود است؛ مگر اینکه بگویی تحت عنوان و معنای کلی در سورۀ فاتحه وجود دارد که همان «المغضوب ‌علیهم» است.

أمّا ما ادعيت أنّه سؤال سألته أنت ولم أُجبه فهذا ليس سؤالاً، بل هو لجاج وعناد، وقد بينت لك أن ما تقوم به من قلب كلمات أو بعض الحسابات باطل وغير صحيح، فكيف تطلب مني أن أخوض بالباطل لأجيبك على سؤال باطل ؟

اما اینکه ادعا می‌کنی سؤالی پرسیده‌ای و من به آن سؤال پاسخ ندادم، آنچه تو مطرح کردی اصلاً سؤال نیست؛ بلکه نوعی لجاجت و دشمنی است و من برای شما روشن کردم که آنچه از واژگون‌کردن کلمات و استفاده از برخی محاسبات ارائه می‌دهی، باطل و ناصحیح است. حال چگونه از من انتظار داری در باطل وارد شوم تا خواستۀ باطل تو را پاسخ گویم؟!

٣- ثم قلت: (ومن العجيب أنك تستند على علم الحرف ......).

۳. به‌علاوه شما گفتی: «و جای شگفتی است که شما به علم حروف استناد می‌کنی...»

سبحان الله، الإنسان إذا أزرى بنفسه حتى يمسي ...... فتجده يعجب مما كان مألوفاً عنده قبل ساعة، ويقفز يميناً وشمالاً ليبيّن أنه يعجب الآن مما كان يألفه قبل ساعة ويعتبره دليلاً بل سيد الأدلة جميعاً.

سبحان‌الله! وقتی انسان خود را کوچک می‌شمارد تا آنجا می‌رسد که ... می‌شود؛ در این صورت او را چنان می‌بینی که از آنچه لحظاتی پیش‌تر خودش با آن خو گرفته بوده است در شگفت می‌ماند و خود را به در و دیوار می‌کوبد تا بگوید از آنچه خودش تا ساعتی پیش با آن مأنوس بوده و به‌عنوان دلیلی قبول داشته و حتی آن را برترین دلایل می‌دانسته است، تعجب می‌کند!

في كتابك الموسوم (الحرب الأمريكية ضد الإمام المهدي ) الفصل الرابع، قلت: (إنّ الإثبات العلمي الرياضي هو سيد الأدلة)، وأردت به علم الحروف، فاعلم يا من تعجب وتعجب، ولتعجب مرّة أخرى: إنّ هذه الدعوة الحقة موجودة منذ سنوات ولم أستند على علم الحروف لأثبت أني وصي ورسول الإمام المهدي واليماني الموعود فيما مضى، وإنما أنت ألزمت نفسك بهذا وجعلت حجتك في هذا العلم فألزمتك بما ألزمت به نفسك. ولو كنت أنت طالب حق لكفاك ما ذكرت في الرسالة السابقة من الجواب.

در کتاب خودت ـ‌موسوم به «شروع جنگ آمریکا علیه امام مهدی»ـ در فصل چهارم، خودِ شما بیان داشتی: «اثبات مبتنی بر علم ریاضی، برترین نوع استدلال است.» و منظورت از این عبارت، علم حروف بود. پس ای کسی که تعجب می‌کنی و تعجب می‌کنی و باید هم بار دیگر تعجب کنی، بدان که این دعوت حق سال‌هاست که برقرار است و در تمام این مدت هرگز به علم حروف استدلال نکردم تا ثابت کنم من وصی و فرستادۀ امام مهدی و همان یمانی وعده‌داده‌شده هستم؛ بلکه این خودِ تو بودی که خودت را به این مطلب ملزم کردی و حجت خود را در این علم قرار دادی؛ پس من نیز تو را به آن چیزی مُلزم کردم که تو خودت را به آن ملزم کرده بودی؛ که اگر به‌واقع جویای حق بودی آنچه در پاسخِ نامۀ پیشین در جوابت گفتم برایت کافی می‌بود!

أمّا قولك إني ادعيت أني الإمام المهدي فهذا بهتان واضح ومخالف لعشرات البيانات التي صدرت مني، وأقول فيها إني من ذرية الإمام المهدي وإني وصيه، وإني المهدي الأول من ولد الإمام المهدي (محمد بن الحسن العسكري) روحي فداه.

اما اینکه شما می‌گویی من ادعا کرده‌ام امام مهدی هستم، این بُهتانی است آشکار، و مخالف دَه‌ها بیانیه‌ای است که از من صادر شده؛ در بیانیه‌هایی که گفته‌ام من از فرزندان امام مهدی و وصی او هستم، و اینکه من مهدی اول از فرزندان امام مهدی محمد بن الحسن العسکری ـ‌که جانم فدایش باد‌ـ هستم.

فلماذا هذه المغالطة، ولماذا هذا البهتان وقول الزور ؟!

پس چنین مغالطه‌ای برای چیست؟ و چرا چنین بهتانی و چرا چنین سخن دروغی؟!

٤- ثم قلت: (وكان عليك أن تثبت أنك وصي الإمام المهدي أولاً بالإجابة على سؤالي ..).

۴. به‌علاوه شما گفتی: «تو می‌بایست در ابتدا با پاسخ‌گویی به پرسش من ثابت می‌کردی وصی امام مهدی هستی...»

وقد أجبتك في الجواب السابق في النقطة الرابعة وبيّنت لك بطلان ما تدعي، وإنك كثيراً ما تستخدم طرقاً باطلة ومقدمات باطلة فتكون النتائج متكلفة ولا حجية فيها، وهذا الباطل موجود في كتابك وفي أفكارك التي في رأسك، وأنا (وأعوذ بالله من الأنا) ليس لدي وقت كثير لبيان الخلط الذي في كتابك؛ لاشتغالي بمجاهدة الأمريكان الكفرة وأذنابهم الفجرة الذين دهموا بلاد المسلمين، ولكن يمكنك أن تراسل الأخوة الأنصار فيبيّن لك أحدهم الباطل والخلط الذي في كتابك.

من پاسخ شما را در جواب قبلی در نکتۀ چهارم دادم و باطل‌بودن آنچه را مدعی هستی برایت روشن کردم و اینکه تو چه بسیار از راه‌های باطل و مقدمات باطل استفاده می‌کنی که در نهایت به نتایج تکلّف‌باری منجر خواهد شد بدون اینکه هیچ حجیتی داشته باشد. این باطل در کتاب و افکاری که در مخیّله‌ات هستند وجود دارند و من ـ‌و پناه می‌برم به خدا از «من»‌ـ وقت بسیاری برای بیان اشتباهاتی که در کتاب تو وجود دارد در اختیار ندارم؛ زیرا مشغول پیکار با آمریکای کافر و پیروان پست و فرومایه‌اش هستم که سرزمین‌های مسلمانان را به تباهی کشانده‌اند؛ ولی شما می‌توانی با برادران انصار مکاتبه داشته باشی تا یکی از آن‌ها، موارد باطل و اشتباهاتی را که در کتابت وجود دارد برایت روشن کند.

وأنصحك بقراءة تاريخ القرآن لتعلم أن ترتيب السور ليس إلهياً كما تتوهم أنت وتبني عليه حساباتك ولا ترتيب الآيات، وقد تقدّم الناسخ على المنسوخ والمدني على المكي و ...، والذي وحّد الناس على هذا الترتيب هو عثمان بن عفان وقام بضرب عبد الله بن مسعود لاعتراضه، حيث إنّ مصحفه يختلف عن مصحف عثمان الذي قام بحرق المصاحف الأخرى وبضمنها مصحف ابن مسعود، مع أنّ رسول الله قال: (**من أراد أن يقرأ القرآن غضّاً طرياً فليقرأ بقراءة ابن أم عبد يعني عبد الله بن مسعود**) ([[67]](#footnote-67)).

شما را نصیحت می‌کنم که تاریخ قرآن را مطالعه کنی تا بدانی ترتیب سوره‌ها آن‌گونه نیست که به خیال تو خطور کرده است و مبنای محاسباتت را بر آن قرار داده‌ای؛ و ترتیب آیات نیز [در قرآن فعلی] رعایت نشده است؛ در قرآنِ موجود، آیات ناسخ بر آیات منسوخ پیشی گرفته و آیات مدنی بر آیات مکی و... و آن کسی که مردم را به ‌این ‌ترتیب از قرآن، یکپارچه کرد عثمان بن عفان بود؛ درحالی‌که عبدالله بن مسعود را به دلیل اعتراضش مورد ضرب و شتم قرار داد؛ زیرا مُصحف (قرآن) عبدالله بن مسعود با مصحفی که عثمان جمع‌آوری کرده بود تفاوت داشت؛ همان عثمانی که دیگر مصحف‌ها، ‌از جمله مصحف ابن‌مسعود‌ را سوزاند. این در حالی بود که رسول خدا فرموده بود: «هرکس دوست دارد قرآن را تروتازه همان طور که نازل شده است قرائت کند، باید آن را مطابق قرائت ابن ام‌عبد یعنی عبدالله بن مسعودبخواند.»[[68]](#footnote-68)

أمّا ما توهمت أنت أنه رسم إلهي، فاعلم أنه رسم رجل تركي قليل المعرفة باللغة العربية فوقعت منه أخطاء إملائية أجراها المسلمون كما هي، فكتب خطأً سابغات (سبغت)، وصلاة (صلوة) إلخ، وهذه الأخطاء اعتبرتها أنت آيات إلهية وبنيت عليها حساباتك واعتبرت نفسك قد اطلعت على أسرار القرآن.

اما آنچه تو در خیال خود پرورانده‌ای که این رسم‌الخط الهی است، بدان که این رسم‌الخط مردی تُرک‌تبار است که به زبان عربی آشنایی اندکی داشت؛ به همین دلیل خطاهای نگارشی از وی سر زد و مسلمانان آن‌ها را به همان صورت اجرا کردند؛ به ‌این ‌ترتیب به‌اشتباه، کلمۀ «سابغات» به شکل «سبغت» و «صلاة» را «صلوة» نوشت و به همین ترتیب سایر کلمات؛ و تو این خطاها را آیات الهی در نظر گرفتی و محاسبات خود را بر اساس آن‌ها پایه‌گذاری کردی و خود را آگاه بر اسرار قرآن برشمردی!

ثم إنّ شخصاً مثلك فسّر (طس) في أول سورة النمل هكذا: (الطاء عطل، والسين عسل - وذلك بحسب ادعائه -؛ لأنها في أول سورة النمل، والنمل يعطل الحياة في الحبوب ويقسمها)، فهل يجب عليَّ أن أُفسر الطاء بأنها عطل لكي توافق ما في رأسه فأكون حقاً بحسب رأيه.

به‌علاوه شخصیت دیگری نظیر تو، عبارت «طس» در سورۀ نمل را به این شکل تفسیر کرده است: «طاء به معنای «عطل» (تعطیل و نابود کرد) و «سین» به‌معنای «عسل» است ـ‌البته طبق ادعایی که او می‌کند‌ـ زیرا این عبارت در ابتدای سورۀ نمل چنین آمده تا بگوید «مورچه» زندگانی دانه‌ها را از بین می‌برد و آن‌ها را تقسیم می‌کند.» آیا بر من واجب است که حرف «طاء» را «تعطیل و نابود کرد» تفسیر کنم تا شاید با آنچه در خیال او قرار دارد سازگار شود و به ‌این ‌ترتیب از نظر او «حق» به شمار آیم؟!

وإذا كنت تريد أن أُبيّن لك بطلان ما أسررت بحسب ما تدعي، فهات ما عندك لأُبين لك بطلانه، هذا إن احتاج إلى بيان ولم يكن واضح البطلان.

اگر می‌خواهی باطل‌بودن آنچه را طبق ادعای خودت «سِرّ» به‌حساب آوردی برایت روشن کنم، هر آنچه داری پیش آر تا باطل‌بودنش را برایت آشکار سازم؛ البته درصورتی‌که نیاز به روشنگری داشته باشد و باطل‌بودنش واضح و بدیهی نباشد!

وإن كنت تبحث عن الحق فاعلم أنّ بسملة الفاتحة هي باب الكتاب، ولهذا الباب ظاهر وباطن: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ ([[69]](#footnote-69)).

و اگر در پِیِ حق هستی بدان که «بسم الله» سورۀ فاتحه همان «باب کتاب» است، و این «درب»، ظاهری دارد و باطنی: ﴿(آن روز، مردان و زنان منافق به كسانى كه ايمان آورده‌اند مى‌گويند: «ما را مهلت دهيد تا از نورتان [اندكى‌] برگيريم.» گفته مى‌شود: «بازپس برگرديد و نورى درخواست كنيد.» آنگاه ميان آن‌ها ديوارى زده مى‌شود كه آن را دروازه‌اى است: باطنش رحمت است و ظاهرش رو به عذاب دارد)﴾[[70]](#footnote-70).

فأمّا الباطن أو الرحمة؛ فهو بسم الله الرحمن الرحيم، وأمّا الظاهر أو العذاب والنقمة فهو بسم الله الواحد القهار، وهذه هي بسملة التوبة التي ظن الجاهلون أنها بدون بسملة، وإنما هو سبحانه ذكر أنه رحيم بالمؤمنين فافهم أنه قاهر منتقم من الكافرين، وكما قال عندما سُئِل عن العدل، قال: (**هو وضع الشيء في موضعه**، قالوا: فالجور ؟ قال: **قد وصفته**، أي: عكس وصف العدل).

اما باطن یا رحمت همان «بسم الله الرحمن الرحیم» و ظاهر یا عذاب و نقمت و کیفر، «بسم الله الواحد القهار» است و این همان «بسم الله» سورۀ توبه است که افراد نادان گمان کرده‌اند این سوره «بسم الله» ندارد! و این به آن معناست که خداوند متعال یاد فرموده است که نسبت به مؤمنان رحیم است؛ و بدان که او سبحان انتقام‌گیرنده از کافران است؛ همان‌گونه که وقتی از امام از عدالت پرسیده می‌شود می‌فرماید: «قرار‌دادن هرچیز در جایگاه خودش.» عرضه داشتند: ستم چیست؟ فرمود: «آن را توصیف کردم.» یعنی عکس توصیف عدالت.

فهذان اسمان في الفاتحة، وهذه بسملة التوبة في الفاتحة. وأزيدك أنّ بسم الله الرحمن الرحيم لها تجلٍ في الخلق، فتجلي الله محمد. وتجلي الرحمن علي. وتجلي الرحيم فاطمة.

پس این دو، اسم‌هایی هستند که در سورۀ فاتحه قرار دارند و در واقع این بسم الله سورۀ توبه است که در فاتحه قرار دارد. بیشتر به شما بگویم: «بسم الله الرحمن الرحیم» در خلق، تجلی دارد؛ تجلی «الله» محمد است، تجلی «الرحمن» علی و تجلی «الرحیم» فاطمه است.

فالله مدينة الكمالات الإلهية وبابها الرحمن الرحيم، ومحمد مدينة العلم وبابها علي وفاطمة، وهم الثلاثة أركان الهدى، كما أنّ (الله، الرحمن، الرحيم) أركان الاسم الأعظم ([[71]](#footnote-71)).

پس «الله» شهر کمالات الهی و درب آن «الرحمن و الرحیم» است و به‌عبارت ‌دیگر محمد، شهر علم است و دروازۀ این شهر، علی و فاطمه است و این‌ها هر سه، رکن‌های هدایت‌اند؛ همان‌گونه که «الله الرحمن الرحیم» ارکان سه‌گانۀ اسم اعظم‌اند.

٥- وقلت إنّ النقض على (من هو أحمد … هو رسول المهدي) يتم بـ (من هو سعد، طاهر، وعد) والتي مجموع حروفها (١٧).

۵. گفتی نقض گزارۀ «من هو احمد ... هو رسول ‌المهدی» (احمد چه کسی است... او فرستادۀ مهدی است) عبارت‌هایی هستند مثل «من هو سعد، طاهر، وعد» (سعد یا طاهر یا وعد چه کسی است)؛ عبارت‌هایی که مجموع ارزش عددی حروفشان ۱۷ می‌شود!

إذن يصح النقض على … (من هو محمد … هو رسول الله) بـ (من هو فلان وفلان وفلان) ويصح النقض على … وعلى … وعلى كل حسابات علم الحروف، فكيف تستدل به الآن، وكيف تسأل به لمعرفة الحق والبيان.

به این ترتیب نقض گزارۀ «من هو محمد... هو رسول ‌الله» (محمد کیست... فرستادۀ خداست) با «مَن هو فلان و فلان» صحیح می‌شود و چنین نقضی برای... و برای... و برای تمام نتایج مبتنی بر محاسبات با علم حروف صحیح خواهد بود. اکنون تو چگونه می‌توانی بر اساس این علم استدلال کنی و چطور بر مبنای آن در جهت شناخت حق و روشن‌شدن آن سؤال می‌پرسی؟!

أنت بنقضك هذا قد بطل علم الحروف عندك جملة وتفصيلاً، إذا كنت تؤمن بصحة هذا النقض.

تو با چنین نقض‌کردنی ـ‌اگر به صحیح‌بودن چنین نقضی اعتقاد داشته باشی‌ـ در واقع علم حروفی را که خودت قبول داری، به‌صورت کلی و جزئی باطل کرده‌ای.

علماً أنك لم تورد أي نقض فجميع هذه الأسماء لي، فأنا سعد النجوم، ونجمة الصبح، ودرع داوود، وأنا الطاهر، وأنا وعد الله غير مكذوب.

اما [در واقع] تو هیچ نقض و اشکالی وارد نکرده‌ای؛ زیرا تمامی این نام‌ها از آنِ من است؛ پس من همان «درخشان‌ترینِ ستاره‌ها» (سعد النجوم)، ستارۀ صبح (نجمة الصباح)، زرۀ داوود (دِرع داوود) و همان طاهر و همان وعدۀ غیرقابل‌انکار خدا هستم.

وقلت: (ثم كم إنسان في العالم اسمه أحمد، وما الدليل على أنك المقصود).

و اینکه گفتی: «علاوه بر این چه تعداد انسان در این عالم به اسم «احمد» وجود دارد و چه دلیلی وجود دارد که منظور از این اسم، شما باشی؟»

وأيضاً هكذا يصح بحسب رأيك أن يعترض أصحاب الكتب السماوية التي ذكر الله لهم فيها محمداً  فلم يعد لهذا الذكر فائدة، بل هو عبث بحسب اعتراضك، وحاشا الله سبحانه والرسول  والأئمة  من العبث واللغو الذي تتهمهم به من حيث تعلم أو لا تعلم.

و به این ترتیب طبق نظر شما صحیح خواهد بود که پیروان کتاب‌های آسمانی به اینکه خداوند نام محمد را در کتاب‌هایشان برای آن‌ها آورده است اعتراض کنند و به این ترتیب چنین یاد‌کردنی فایده‌ای نخواهد داشت و حتی طبق این اعتراض تو، عبث و بیهوده خواهد بود؛ درحالی‌که خدا و رسول خدا و ائمه از بیهوده‌گویی و سخنان یاوه بسی به دورند؛ همان خصوصیتی که تو ـ‌چه دانسته و چه نادانسته‌ـ آن‌ها را به آن متهم می‌کنی!

علماً أنهم ذكروا الاسم والصفة والسكن وليس الاسم فقط، فهل يعقل أن تجتمع كل هذه الصفات في شخص وهو يعلم محكم ومتشابه القرآن، ويتحدّى أهل القرآن والتوراة والإنجيل ويرى مئات الأشخاص الآلاف الرؤى بالرسول والأئمة والأنبياء والمرسلين يؤيدون هذا الشخص وأنه الحق، ويؤيد هذا الشخص بملكوت السماوات، ويأتي هذا الشخص في زمان الكل يقول إنه زمن الظهور وهو يعرف الروايات عنهم  ويبينها ويحل التعارض الموجود بينها و ...و ...، وثم يقال ربما يأتي آخر اسمه أحمد ويحمل كل هذه الصفات في زمن آخر فيكون هو المقصود بالروايات والوصية الواردة عن الرسول  والأئمة  ([[72]](#footnote-72))، أ ليس هذا عناداً ومكابرة ؟ ثم أ ليس هذا ما فعله اليهود مع عيسى وهم اليوم ينتظرون مجيء المسيح مع أنه هو عيسى الذي كذبوه ؟

با توجه به اینکه آن‌ها نه‌فقط اسم، بلکه اسم و خصوصیت و محل زندگی‌ مرا بیان فرموده‌اند! آیا عاقلانه است که تمام این نشانه‌ها در یک شخص جمع شود و او آگاه به محکم و متشابه قرآن باشد، اهل قرآن و تورات و انجیل را به مبارزه بطلبد، صدها شخص هزاران رؤیا ببینند که در آن‌ها رسول خدا و ائمه و انبیا و فرستادگان این فرد را تأیید کنند که او حق است و به‌علاوه ملکوت آسمان‌ها این شخص را تأیید کرده باشد، و این شخص در زمانی بیاید که همگان معتقدند زمان ظهور است، و او روایات را از اهل‌بیت آموخته باشد و آن‌ها را بیان و تعارض بین آن‌ها را رفع کرده باشد و... و... و سپس [در عین حال] گفته شود چه‌بسا ـ در زمانی دیگرـ شخصی دیگر به نام احمد بیاید؛ درحالی‌که تمامی این خصوصیات را با خود داشته باشد و به این ترتیب آن شخصِ دیگر، همان شخصِ مدنظر روایات و وصیت وارد‌شده از پیامبر و ائمه باشد؟![[73]](#footnote-73) آیا چنین سخنی دشمنی و لجاجت نیست؟ آیا این همان رفتاری نیست که یهودیان با عیسی داشتند؟! آنان امروز منتظر آمدن مسیح هستند؛ حال‌آنکه مسیح، همان عیسایی است که تکذیبش کرده بودند!

٦- ثم قلت: (ولو أني أعلم علم اليقين إنك لن تجيبني على سؤالي هذا ...).

۶. سپس گفتی: «با وجود اینکه من می‌دانم و یقین دارم که تو هرگز به این پرسش پاسخ نخواهی داد...»

قد بينت أني أجبتك في النقطة الرابعة في الجواب السابق، وإنّ ما في رأسك باطل ولا أخوض بالباطل إلاّ إذا أعلن فعليّ ردّه وبيان فساده من باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ودليلي دائماً القرآن وسنة رسول الله  والأئمة ، فالقرآن والرسول وأهل البيت شعاري ودثاري.

برای تو روشن کردم که در نکتۀ چهارم پاسخ قبلی، این سؤال را پاسخ گفته‌ام و اینکه آنچه تو در خیال خود داری باطل است و من در باطل وارد نخواهم شد، مگر اینکه علنی شده باشد؛ که در این صورت پاسخگویی به آن و روشن‌کردن فسادش ـ‌از باب امربه‌معروف و نهی‌از‌منکر‌ـ بر من واجب خواهد بود و دلیل و گواه من همواره قرآن و سنت رسول خدا و ائمه است؛ که قرآن و فرستادۀ خدا و اهل‌بیت، شعار من و تن‌پوش من است.

٧- ثم قلت: (أن تتقي الله في نفسك).

۷. سپس گفتی: «دربارۀ خودت تقوای الهی پیشه کنی.»

أسأل الله أن يجعلني من المتّقين وأن يخلصني ويصطنعني لنفسه، وهو الكريم الرؤوف الرحيم، وفيه غنى عن العالمين.

از خدا می‌خواهم که مرا از تقوا‌پیشگان قرار دهد و اینکه مرا خالص گردانَد و برای خودش برگزینَد؛ که او بزرگوارِ رئوفِ رحیم است، و بی‌نیازی از جهانیان فقط در اوست.

٨- ثم قلت: (وفي من اتبعك من البسطاء ...).

۸. سپس گفتی: «و هم ساده‌دل‌هایی که از تو پیروی می‌کنند‌.»

إذا أردت البسطاء هو أنهم متواضعون بين يدي الله فهذا فخر لهم وشرف وعز. ولكنك في مقام التعريض والاستهانة بعقولهم كونهم صدقوني فيما ادعي من أني رسول ووصي الإمام المهدي ، فأردت بالبسطاء كما يفهم كل من يقرأ كلامك:

﴿وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ﴾ ([[74]](#footnote-74)).

اگر منظور تو از ساده‌دل کسانی هستند که در پیشگاه خداوند عزوجل متواضع‌اند، که این مایۀ افتخار و شرافت و عزت آن‌هاست؛ ولی منظور تو طعنه‌زدن و اهانت‌کردن به عقل‌های آن‌ها بود؛ ازآن‌رو که مرا در آنچه ادعا کردم ـ‌که فرستاده و وصی امام مهدی هستم‌ـ تصدیق کردند و تو با عبارت «ساده‌دل» چیزی را اراده کردی که هر خوانندۀ سخن تو آن را متوجه می‌شود:

﴿(و ما نمی‌بينيم جز فرومایگان قوم ما که ضعیف‌الرأی هستند از تو پیروی کنند)﴾[[75]](#footnote-75).

واعلم، أنّ من اتبعني هم أهل البصائر والقلوب النقية وفي هذا كفاية، وإن كنت أنت لا تعرف إلاّ الدنيا وحساباتها الخسيسة فاعلم أنّ كثيراً منهم أساتذة جامعيون ويحملون شهادات عُليا في علوم مختلفة ومهندسون وهم على ثقافة دينية واسعة، وكثير منهم مشايخ وسادة في حوزة النجف ودّرسوا في النجف وقم، وكثير منهم معروفون بالعلم والفضيلة كالسيد حسن الحمامي ابن المرجع الراحل السيد محمد علي الحمامي. فهؤلاء هم الذين وصفتهم بالبسطاء وتريد منها السذج الأراذل.

و بدان این کسانی که از من پیروی کرده‌اند، اهل بصیرت و قلب‌های پاک هستند و همین کفایت می‌کند؛ و اگر تو جز دنیا و محاسبات پست و حقیر آن را نمی‌شناسی، بدان که بسیاری از آن‌ها اساتید دانشگاه و دارای مدارج عالی در علوم مختلف و برخی مهندس هستند و علاوه بر آن از فرهنگ دینی بالایی نیز برخوردارند. بسیاری از آنان، شیوخ و بزرگان حوزۀ نجف هستند و در نجف و قم تدریس می‌کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها به علم و فضیلت شهره‌اند؛ مانند سید حسن حمامی فرزند مرجع فقید سید محمدعلی حمامی. اینان همان کسانی هستند که تو آنان را ساده‌دل خواندی؛ ولی منظور تو ساده‌لوح و فرومایه بود.

٩- قولك: (وكفانا ما لحق بالمذهب من إساءة وتشويه).

۹. این گفتۀ تو: «و آنچه از سوء‌استفاده و شبهه‌افکنی در مذهب وارد شده ما را کافی است.»

من هو الذي يسيء للمذهب الحق ؟!!!

آن‌که به مذهب حق، بدی روا می‌دارد چه کسی است؟!

الذي يجاهد الأمريكان الكفرة المحتلين ويوجب جهادهم وقتالهم، والذي يقرّ حاكمية الله ولا يقبل إلاّ المعصوم والقرآن، والذي يلزم القرآن والرسول والأئمة  شعاراً ودثاراً ولا يتعدّاهم بقول أو فعل، والذي يطلب النصرة والبيعة للإمام المهدي ويهيئ له أنصاره، والذي يدعو للزهد في هذه الدنيا الدنيئة والالتفات إلى الآخرة والسعي لها والذي … والذي .... ؟

آیا این شخص، آن کسی است که با آمریکایی‌های کافرِ اشغالگر مبارزه می‌کند و مبارزه و پیکار با آن‌ها را واجب می‌داند؟! همان کسی است که به حاکمیت خدا اقرار دارد و جز معصوم و قرآن را قبول ندارد؟! همان کسی است که به قرآن و پیامبر و ائمه  به‌عنوان شعار و تن‌پوش خود پایبند است و در گفتار و کردار از آن‌ها تخطی نمی‌کند؟! همان کسی است که خواهان یاری و بیعت برای امام مهدی است و انصارش را برایش آماده می‌سازد؟! همان کسی است که در این دنیای پست و فرومایه به زهد و پارسایی و توجه به آخرت و سعی و تلاش در جهتِ آن دعوت می‌کند؟! همان کسی است که... کسی که...؟!

أم الذي يداهن الأمريكان الكفرة، والذي يقرّ الديمقراطية وحاكمية الناس والانتخابات، والذي يقرّ الدستور الذي يضعه الناس والذي … والذي … ؟!!!

یا آن کسی است که با آمریکایی‌های کافر سازش می‌کند؟ همان کسی که به دموکراسی، حاکمیت مردم و انتخابات اقرار می‌کند؟ کسی که به قانونی که مردم وضع کرده‌اند اقرار دارد؟ و کسی که... کسی که...؟

ولكنه لا عجب، فقديماً قال فرعون عن موسى :

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾ ([[76]](#footnote-76)).

اما جای شگفتی ندارد؛ در گذشته نیز فرعون دربارۀ موسی چنین گفت:

﴿(و فرعون گفت: بگذاريد موسی را بکشم و او پروردگار خود را به ياری بطلبد؛ که من می‌ترسم دينتان را دگرگون کند يا در اين سرزمين فساد برانگيزد)﴾[[77]](#footnote-77).

١٠ - قولك: (وأنا لا أشك بأنك ستدعي المهدوية في القريب العاجل).

۱۰. گفتی: «و من تردید ندارم که تو به‌زودی در آینده‌ای نه‌چندان دور ادعای مهدویت خواهی کرد.»

وقد نفيت الشك فأنت على يقين إذاً ؟! وهذا بهتان واضح، وقد ذكرته أنت فيما سبق من كلامك، وأجبت بأني لا أقول ولم أقل إني الإمام المهدي ، بل أنا المهدي الأول من ولده ورسوله ووصيه واليماني. واعلم أنّ البهتان يتضمن الكذب، ورسول الله  قد أخرج في الحديث من يكذب من ربقة الإيمان.

تو شک را از خودت دور کردی؛ پس یقین داری؟! این تهمتی است آشکار! تو در گفته‌های پیشینت این مطلب را گفته بودی و من پاسخ دادم که من نگفته‌ام و نمی‌گویم که امام مهدی هستم؛ بلکه من مهدی اول از فرزندان امام مهدی و فرستاده و وصی او و یمانی هستم؛ و بدان که تهمت، دروغ را در خود دارد و رسول خدا در حدیث بیان فرموده‌اند که هر‌کس دروغ بگوید از دایرۀ ایمان خارج می‌شود.

١١- وإذا كنت كما تدعي أنك تعلم علم يقين أنك تعلم سراً من أسرار كتاب الله، وتعلم علم اليقين أني أجهل هذا السر، وبالتالي فأنت تعلم علم اليقين بأني لست رسول الإمام المهدي .

۱۱. اگر آن‌گونه که تو ادعا کردی، می‌دانی و یقین داری که رازی از رازهای کتاب خدا را می‌دانی و به‌یقین می‌دانی که من آن راز را نمی‌دانم، پس در نتیجه تو یقین داری که من فرستاده‌ای از سوی امام مهدی نیستم.

وإذا كنت كما تدعي أنك لا تشك ... فأنا (والعياذ بالله من الأنا) أدعوك يا موقن، أن تعمل بيقينك الآن، وتقسم هذا القسم الذي ورد عن أهل البيت  وتقول:

و اگر همان‌گونه که ادعا می‌کنی شک و تردیدی نداری... پس ای کسی که بر یقین هستی! من ـ‌و پناه می‌برم به خدا از منیت‌ـ تو را دعوت می‌کنم که اکنون طبق یقینت عمل کنی و این سوگندی را که از اهل‌بیت رسیده است یاد کنی:

(أنا فلان بن فلان، أبرأ من حول الله وقوته إلى حولي وقوتي إن كان أحمد الحسن على حق ورسول ووصي الإمام المهدي واليماني الموعود. ثم تقول: اللهم إن كان أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي فأنزل عليّ عذاباً من رجز أليم) ([[78]](#footnote-78))، وانشر هذا القسم في موقعك ليتسنى للناس الاطلاع على يقينك.

«من فلانی پسر فلانی، اگر احمدالحسن حقانیت دارد و فرستاده و وصی امام مهدی، و همان یمانی موعود است، من از حول و قوۀ الهی خارج می‌شوم و به حول و قوۀ خودم پناه می‌برم. سپس بگو: پروردگارا، اگر احمدالحسن وصی و فرستادۀ امام مهدی است، عذابی دردناک بر من نازل کن.»[[79]](#footnote-79) و این قسم برائت را در سایت رسمی خودت منتشر کن تا یقینِ تو برای مردم اثبات شود.

١٢- لقد دعوت العلماء وطلبة الحوزة العلمية للرد على كتب المتشابهات التي صدرت منذ أكثر من عام ولحد الآن لا يوجد رد.

۱۲. علما و طلاب حوزۀ علمیه را فراخوانده‌ام برای نقد و پاسخ‌گویی به کتاب‌های متشابهاتی که بیش از یک سال از انتشارشان می‌گذرد؛ اما تا به امروز هیچ پاسخی نیامده است.

والآن أنا أدعوك كما أدعو كل المسلمين وعلماء المسلمين للرد على مسألة واحدة فسّرتها وأحكمتها - وأنا العبد الفقير إلى رحمة ربه - بكلمات قليلة، وهي معنى: (اللهم صل على محمد وآل محمد) وعلّة طلب (اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم). وبعكسه فقد أعجزتكم علمياً وبمسألة ترددونها كل يوم في صلاتكم منذ ألف وأربعمائة عام، وأنتم لا تفهمون معناها وهي الصلاة على محمد وآل محمد. ويتبين غناي بالله عنكم وفقركم واحتياجكم إليّ، فتثبت حجتي عليكم شئتم أم أبيتم وبنفس طريقة آبائي الأئمـة ، ولعنة الله على كل حاسد متكبر لا يؤمن بيوم الحساب.

اکنون از تو دعوت می‌کنم ـ‌همان طور که همۀ مسلمانان و اندیشمندان مسلمان را فراخواندم‌ـ تا فقط یکی از مسائلی که من ـ‌بندۀ فقیر و نیازمند به رحمت پروردگارش‌ـ تفسیر کردم و محکم ساختم، به‌طور مختصر پاسخ بگویی؛ اینکه معنای «(خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست)» چیست و چرا چنین می‌خواهیم: «(خداوندا بر محمد و خاندان محمد درود فرست؛ همان‌گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی)» ؟ به‌راستی که من نادانی علمی شما را با مسئله‌ای به رُختان کشیدم که ۱۴۰۰ سال است هر روز آن را در نماز خود بر زبان جاری می‌کنید؛ درحالی‌که چیزی از معنایش را درک نمی‌کنید ـ‌یعنی صلوات بر محمد و آل محمد‌ـ و به این ترتیب بی‌نیازی من از شما، و احتیاج و نیازمند‌بودن شما به من آشکار می‌شود؛ پس حجت‌بودن من ـ‌چه بخواهید و چه نخواهید‌ـ بر شما ثابت شد؛ دقیقاً به همان شیوۀ پدرانم ائمه که درود خدا بر آن‌ها باد؛ و لعنت خدا بر هر حسود متکبری که به روزِ حسابرسی ایمان نمی‌آورد.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾ ([[80]](#footnote-80)).

﴿(بلكه به مردم، براى آنچه خدا از فضل خويش به آنان عطا كرده حسادت مى‌ورزند؛ در حقيقت، ما به خاندان ابراهيم كتاب و حكمت داديم و به آنان ملكى بزرگ بخشيديم)﴾[[81]](#footnote-81).

وبما أنك عجبت من استدلالي عليك بالخصوص بعلم الحرف مع أنك القائل عن علم الحرف: (إن الإثبات العلمي الرياضي هو سيد الأدلة) ([[82]](#footnote-82)).

و از آنجا که تو از استدلالی که برایت آوردم ـ‌به‌خصوص بر اساس علم حروف‌ـ شگفت‌زده شدی و با وجود اینکه تو در خصوص علم حروف، اعتقادی داری «اثبات مبتنی بر علم ریاضی، برترین نوع استدلال است»[[83]](#footnote-83)

فإني أزيدك وأرسل لك هذه الحسابات أيضاً ليزداد عجبك وعنادك وتكبرك على الله وعلى أولياء الله.

برای تو بیشتر می‌گویم و محاسبات زیر را برایت ارسال می‌کنم تا تعجب، دشمنی و تکبرت بر خدا و اولیای خدا افزون شود.

١- احسب عدد جند الله وعدد آل محمد ستجد كل منهما يساوي (٢٤).

ج ن د ا ل ل هـ

٣ + ٥ + ٤ + ١ + ٣ + ٣ + ٥ = ٢٤ بالجمع الصغير

ا ل م ح م د

١ + ٣ + ٤ + ٨ + ٤ + ٤ = ٢٤ بالجمع الصغير

۱. ارزش عددی «جند‌الله» (سپاه خدا) و «آل محمد» (خاندان محمد) را محاسبه کن تا متوجه شوی هر دو برابر با ۲۴ می‌شود.

ج ن د ا ل ل هـ

۳ + ۵ + ۴ + ۱ + ۳ + ۳ + ۵ = ۲۴ (با جمع کوچک)

ا ل م ح م د

۱ + ۳ + ۴ + ۸ + ۴ + ۴ = ۲۴ (با جمع کوچک)

فمن هذا الحساب تعلم أنّ جند الله هم آل محمد ، وإنّ عددهم ٢٤ وهم الإثنا عشر إماماً والإثنا عشر مهدياً كما في وصية رسول الله .

با این محاسبه، دانستی «جند‌الله» همان «آل محمد» است و اینکه تعداد آن‌ها ۲۴ است و مطابق آنچه در وصیت رسول خدا آمده، آن‌ها همان دوازده امام و دوازده مهدی هستند.

٢- قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ ([[84]](#footnote-84)).

۲. حق‌تعالی می‌فرماید: ﴿(و به‌راستی که ما دربارۀ بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم، از پیش تصمیم گرفته‌ایم \* اینکه هر آینه آنان یاری شده‌اند \* و سپاه ما خود پیروزمندان‌اند)﴾[[85]](#footnote-85).

وهذه الآية تخص تحقق الوعد الإلهي لجميع الرسل بالنصر بقائم آل محمد . والآن بما أنّ جند الله هم آل محمد  وهم (٢٤)، إثنا عشر إماماً وإثنا عشر مهدياً فلابد أن يكون (جندنا الغالبون)، هو أحدهم، أي: بظهور أحدهم في هذا العالم الجسماني، ومن المعلوم أنّ تحقق نصر الله ونصر الإمام المهدي بظهور المهدي الأول والمؤمن الأول كما في وصية رسول الله ، وحديث أمير المؤمنين ؛ لأنه أول العدّة الـ (٣١٣)، واستخدم الجمع مع أنه واحد كما سمّى تعالى إبراهيم أمة، وكما استخدم الجمع في: ﴿**يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**﴾، مع أنّ الذي تزكّى وهو راكع واحد وهو علي ، والآن احسب أحمد الحسن ستجده يساوي جندنا الغالبون وكلاهما يساوي (٤٠).

و این آیه ـ‌با یاری‌دادنِ قائم آل محمدـ به محقق‌شدن وعدۀ الهیِ داده‌شده به تمامی فرستادگان اختصاص دارد؛ و از آنجا که سپاه خدا همان آل محمد است و آن‌ها نیز ۲۴ نفرند ـ‌یعنی دوازده امام و دوازده مهدی‌ـ پس این قسمت از آیه که می‌فرماید «جندنا الغالبون» (سپاه ما پیروزمندان‌اند) باید مربوط به یکی از آن‌ها باشد؛ یعنی با ظهور یکی از آن‌ها در این عالم جسمانی؛ و از قرار معلوم، تحقق نصرت الهی و نصرت امام مهدی با ظهور مهدی اول و اولین مؤمنان صورت می‌گیرد؛ همان طور که در وصیت رسول خدا و حدیث امیرالمؤمنین وارد شده است؛ زیرا او اولینِ ۳۱۳ نفر است و خداوند متعال برای او از صیغۀ جمع استفاده می‌کند؛ هرچند او یک نفر است؛ دقیقاً همان‌گونه که خداوند متعال ابراهیم را یک امت نامید و همان طور که در این آیه از صیغۀ جمع استفاده شده است: ﴿(زکات می‌دهند درحالی‌که در رکوع هستند)﴾. درحالی‌که کسی که در حال رکوع زکات می‌دهد یک نفر یعنی علی است. اکنون «احمدالحسن» را محاسبه کن؛ خواهی دید مقدار آن برابر با «جندنا الغالبون» و هر دو معادل ۴۰ است.

ا ح م د ا ل ح س ن

١ + ٨ + ٤ + ٤ + ١ + ٣ + ٨ + ٦ + ٥ = ٤٠ بالجمع الصغير.

ا ح م د ا ل ح س ن

۱ + ۸ + ۴ + ۴ + ۱ + ۳ + ۸ + ۶ + ۵ = ۴۰ (با جمع کوچک).

ج ن د ن ا ا ل غ ا ل ب و ن

٣ + ٥ + ٤ + ٥ +١ +١ + ٣ + ١ + ١ + ٣ + ٢ + ٦ + ٥ = ٤٠ بالجمع الصغير.

ج ن د ن ا ا ل غ ا ل ب و ن

۳ + ۵ + ۴ + ۵ +۱ +۱ + ۳ + ۱ + ۱ + ۳ + ۲ + ۶ + ۵ = ۴۰ (با جمع کوچک).

فتبين لك أنّ جندنا الغالبون تساوي أحمد الحسن، أي: إنّ نصر الله ونصر الإمام المهدي يتحقق بمجيء هذا الشخص إلى هذا العالم الجسماني.

به این ترتیب برای شما روشن می‌شود که «(سپاه ما پیروزمندان‌اند)» برابر است با «احمدالحسن»؛ یعنی پیروزی الهی و پیروزی و نصرت امام مهدی با آمدن این شخص به این عالم جسمانی محقق می‌شود.

واعلم أنّ بهذا العدد (٤٠) كلاماً طويلاً، وإنّ بهذه الكلمات (جندنا الغالبون) كلاماً عظيماً.

بدان که دربارۀ این عدد (۴۰) سخن بسیار است و دربارۀ این کلمات (جندنا الغالبون) سخنانی بسیار عظیم وجود دارد.

٣- في سورة الدخان يخبر سبحانه وتعالى عن عذاب يأتي قبل القيامة الكبرى وهو غير متصل بها، بل يكشف وتستمر الحياة بعده إلى أن تقوم القيامة الكبرى، وهذا الدخان (العذاب) مرتبط بالقيامة الصغرى ومتصل بها، وهي قيام الإمام المهدي ولا ينـزل عذاب إلاّ بعد إرسال رسول، قال تعالى:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً﴾ ([[86]](#footnote-86)).

۳. خداوند سبحان و متعال در سورۀ دخان، از عذابی خبر می‌دهد که پیش از قیامت کبری خواهد آمد و البته این عذاب به قیامت کبری متصل نیست؛ بلکه برداشته می‌شود و زندگانی بعد از آن همچنان تا برپا‌شدن قیامت کبری ادامه خواهد داشت. این «دخان» (دود) یا همان «عذاب» به قیامت صغری مرتبط و به آن متصل است. قیامت صغری، قیام امام مهدی است و هیچ عذابی نازل نخواهد شد مگر پس از فرستاده‌شدن فرستاده. حق‌تعالی می‌فرماید:

﴿(و ما عذاب نمی‌کنيم تا آنگاه که فرستاده‌ای مبعوث بداریم)﴾[[87]](#footnote-87).

فمن هو هذا الرسول الذي يرسل بين يدي العذاب ؟ حيث إنّ هذا العذاب ينـزل بسبب تكذيب الناس لهذا الرسول، قال تعالى:

﴿أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عَائِدُونَ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ ([[88]](#footnote-88)).

این فرستاده‌ای که پیشاپیش عذاب فرستاده می‌شود چه کسی است؟ این عذاب به این دلیل نازل می‌شود که مردم، آن فرستاده را تکذیب می‌کنند. حق‌تعالی می‌فرماید:

﴿(کجا پند می‌پذيرند؟ حال آنکه چون فرستاده‌ای روشنگر بر آن‌ها مبعوث شد \* پس از او روی‌گردان شدند و گفتند: ديوانه‌ای است تعلیم‌یافته \* ما اين عذاب را اندكى برمى‌داريم ولى شما دوباره [به آیین خود] بازمی‌گردید \* روزى آن‌ها را به صولتى سخت فروگیریم، كه ما انتقام‏گیرنده‏ایم)﴾[[89]](#footnote-89).

إذن سمّاه سبحانه وتعالى (رسول مبين)، وكلمة رسول مبين لم تأتِ في القرآن إلاّ مرّة واحدة هي في سورة الدخان.

پس خداوند سبحان و متعال او را «رسول مبین» (فرستاده‌ای آشکار) نامیده و عبارت «رسول مبین» در قرآن کریم فقط یک مرتبه در سورۀ دخان آمده است.

والآن احسب:

أحمد الحسن ستجده هو رسول مبين:

اکنون «احمدالحسن» را محاسبه کن و خواهی دید برابر با «هو رسول مبین» (او فرستاده‌ای است آشکار) است.

ا ح م د ا ل ح س ن

١ + ٨ + ٤ + ٤ + ١ + ٣ + ٨ + ٦ + ٥ = ٤٠ بالجمع الصغير.

ا ح م د ا ل ح س ن

۱ + ۸ + ۴ + ۴ + ۱ + ۳ + ۸ + ۶ + ۵ = ۴۰ (با جمع کوچک).

هـ و ر س و ل م ب ي ن

٥ + ٦ + ٢ + ٦ + ٦ + ٣ + ٤ + ٢ + ١ + ٥ = ٤٠ بالجمع الصغير.

هـ و ر س و ل م ب ی ن

۵ + ۶ + ۲ + ۶ + ۶ + ۳ + ۴ + ۲ + ۱ + ۵ = ۴۰ (با جمع کوچک).

فتبين لك أنّ أحمد الحسن هو الرسول المبين المذكور في سورة الدخان، وبالإثبات العلمي الرياضي الذي سميته أنت بـ (سيد الأدلة).

به این ترتیب برای شما آشکار می‌شود که احمدالحسن همان فرستادۀ آشکار یادشده در سورۀ دخان است؛ البته با اثبات علمی ریاضی که خودِ تو آن را «برترین استدلال‌ها» نام نهادی!

فهل كل هذا صدفة يا من لا تقرّ الصدفة في كتابك ؟؟!!!

آیا تمام این‌ها تصادفی است؟! ای کسی که در کتاب خود به تصادف اعتقاد نداری!

1. ما سم وصي المهدي = أحمد الحسن

م ا س م و ص ي ا ل م هـ د ي

٤ + ١ + ٦ + ٤ + (١٦) + (٩) = ٤٠

##### ا ح م د ا ل ح س ن

١ + ٨ + ٤ + ٤ + ١ + ٣ + ٨ + ٦ + ٥ = ٤٠

•‌ ما سم وصی المهدی = احمدالحسن (نام وصی مهدی چیست؟ = احمدالحسن).

م ا س م و ص ی ا ل م هـ د ی

۴ + ۱ + ۶ + ۴ + (۱۶) + (۹) = ۴۰

ا ح م د ا ل ح س ن

۱ + ۸ + ۴ + ۴ + ۱ + ۳ + ۸ + ۶ + ۵ = ۴۰

1. سابغات: وهي درع داود، وهي النجمة السداسية، أو نجمة الصبح.

س ا ب غ ا ت

٩ + ١ + ٢ + ١ + ١ + ٤ = ١٥

•‌ سابغات (زرۀ فراخ و پهن): که همان زرۀ داوود، ستارۀ شش‌پر، و همان ستارۀ صبح است.

س ا ب غ ا ت

۹ + ۱ + ۲ + ۱ + ۱ + ۴ = ۱۵

وهو رقم المهدي الأول بعد أربعة عشر معصوماً في الإسلام، هم محمد وعلي وفاطمة والأئمة من ولد علي، وعددهم جميعاً (١٤) معصوماً، ثم يأتي المهدي الأول وهو رقم (١٥).

که این شمارۀ مهدی اول ـ‌بعد از چهارده معصوم در اسلام‌ـ است که اینان محمد، علی، فاطمه و ائمه از فرزندان علی هستند که تعدادشان ـ‌جملگی‌ـ ۱۴ معصوم است؛ و پس از آن‌ها مهدی اول می‌آید و او پانزدهمین است.

وهو درع داود، وشعاره درع داود، ودرع داود في القرآن وصفت بأنها سابغات:

﴿أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ ([[90]](#footnote-90)).

او همان زرۀ داوود است و «شعارش» (علامتش) زرۀ داوود است و زرۀ داوود در قرآن با عبارت «سابغات» توصیف شده است:

﴿(که زره‌های بلند بساز و در بافتن زره اندازه‌ها را نگه‌ دار؛ و کارهای شايسته کنيد که قطعاً من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم)﴾[[91]](#footnote-91).

1. مَن نجمة داود = أحمد الحسن

م ن ن ج م ت د ا و د

٤ + ٥ + ٥ + ٣ + ٤ + ٤ + ٤ + ١ + ٦ + ٤ = ٤٠.

ا ح م د ا ل ح س ن

١ + ٨ + ٤ + ٤ + ١ + ٣ + ٨ + ٦ + ٥ = ٤٠

•‌ من نجمة داود = احمدالحسن (چه کسی ستاره داوود است؟ = احمدالحسن).

م ن ن ج م ت د ا و د

۴ + ۵ + ۵ + ۳ + ۴ + ۴ + ۴ + ۱ + ۶ + ۴ = ۴۰.

ا ح م د ا ل ح س ن

۱ + ۸ + ۴ + ۴ + ۱ + ۳ + ۸ + ۶ + ۵ = ۴۰.

1. من هو أحمد = ٣٧
2. من هو احمد = ۳۷ (احمد چه کسی است).
3. ما هو كتاب الله = ٣٧
4. ما هو کتاب ‌الله = ۳۷ (کتاب خدا چیست).

هو رسول المهدي = ٣٧ هو القرآن الكريم = ٣٧

هو رسول ‎المهدی = ۳۷ (او فرستادۀ مهدی است).

هو القرآن ‌الکریم = ۳۷ (او قرآن کریم است).

النبأ العظيم = ٣٧

النبأ العظیم = ۳۷ (خبر بزرگ).

من هو أحمد = ما هو كتاب الله = هو رسول المهدي = هو القرآن الكريم = هو النبأ العظيم.

(احمد چه کسی است = کتاب خدا چیست = او فرستادۀ مهدی است = او قرآن کریم است = او خبر بزرگ است).

واعلم أنّ الحجة على الخلق هو كتاب الله في كل زمان، وإنّ الحجة من آل محمد هو القرآن الناطق في كل زمان، وإنّ وصي رسول الله محمد  علي بن أبي طالب هو النبأ العظيم.

و بدان که حجت بر خلق، همان كتاب خدا در همۀ زمان‌هاست؛ و اینکه حجت از طرف آل محمد همان قرآن ناطق در همۀ زمان‌هاست؛ و اینکه وصی رسول خدا محمد، علی بن ابی‌طالب همان «نبأ عظیم» (خبر بزرگ) است؛

وفي هذا الزمان فإنّ وصي الإمام المهدي هو النبأ العظيم؛ لأنّ النبأ العظيم فيه خصومة وخلاف:

﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾([[92]](#footnote-92)).

و در این زمان، وصی امام مهدی همان «نبأ عظیم» (خبر بزرگ) است؛ زیرا در «نبأ عظیم» (خبر بزرگ) خصومت و اختلاف به وجود می‌آید:

﴿(بگو: اين خبرى است بزرگ \* که شما از آن روى برمى‌تابيد \* مرا دربارۀ ملأ اعلى هيچ دانشى نبود آنگاه كه خصومت و مجادله مى‌كردند)﴾[[93]](#footnote-93).

والخصومة والخلاف تكون على باب، فعلي باب رسول الله محمد ، ووصي المهدي هو باب الإمام المهدي .

خصومت و اختلاف برای «دروازه» (باب) خواهد بود؛ همان طور که علی «باب» رسول خدا محمد بود، وصی مهدی نیز «باب» (دروازۀ) ورود به امام مهدی است.

1. سورة مريم وهي تخص عيسى وزكريا ويحيى (عليهما السلام).

• سورۀ مریم که به عیسى و زكریا و یحیى اختصاص دارد.

وفي أولها الحروف المقطعة (كهيعص) وهي سرّها.

در ابتدای این سوره حروف مقطعۀ «كهیعص» آمده که سِرّ این سوره است.

ك هـ ي ع ص

٢٠ + ٥ + ١ + ٧٠ +٩٠ = ٢٤ بالجمع الصغير.

ك هـ ی ع ص

۲۰ + ۵ + ۱ + ۷۰ +۹۰ است= ۲۴ (با جمع کوچک).

فتبين أن : كهيعص = جند الله = آل محمد.

و معلوم می‌شود که «كهیعص» = جند‌الله = آل محمد.

حيث إنّ كهيعص = ٢٤ بالجمع الصغير = آل محمد  = جند الله، كما أثبت فعددهم (٢٤)، كذلك فتبيّن أنّ (كهيعص) حصن من شياطين الإنس والجن؛ لأنها تمثل جند الله.

چراکه «كهیعص» = ۲۴ (با جمع کوچک) = آل محمد = لشکر خداست؛ و همان طور که ثابت شد تعدادشان ۲۴ نفر است. همچنین مشخص شد که «كهیعص» دژ استواری است در برابر شیاطین انس و جن؛ زیرا این عبارت تمثیلی برای لشکر خداست.

1. حم عسق = أحمد

ح م ع س ق

٨ +٤٠ +٧٠ +٦٠ +١٠٠ = ٢٧٨ = ٨ + ٧ + ٢ = ١٧ بالجمع الكبير، وتحول إلى الجمع الصغير، وهو عدد اسم (أحمد). و (حم عسق) أول سورة الشورى، والشورى فيها العلم كله كما ورد عنهم ، والشورى سورة القائم ([[94]](#footnote-94))، وحكم الله.

• حم عسق = احمد

ح م ع س ق

۸ +۴۰ +۷۰ +۶۰ +۱۰۰ = ۲۷۸ = ۸ + ۷ + ۲ = ۱۷ (با جمع بزرگ و تبدیل به جمع کوچک) که معادل عدد اسم «احمد» می‌شود.

«حم عسق» ابتدای سورۀ شورى است و ـ‌همان‌گونه که از اهل‌بیت روایت شده است‌ـ در شورى، همۀ علم قرار دارد و شورى، سورۀ قائم[[95]](#footnote-95) و حكم خداست.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ ([[96]](#footnote-96)). وسرّها في بدايتها وهو (حم عسق) وهو (أحمد).

﴿(از [احكام‌] دين، آنچه به نوح دربارۀ آن سفارش كرد، براى شما تشريع كرد و آنچه به تو وحى كرديم و آنچه دربارۀ آن به ابراهيم و موسى و عيسى سفارش نموديم كه: «دين را برپا داريد و در آن تفرقه ‌نیندازید.» بر مشركان آنچه ايشان را به‌سوى آن فرا‌مى‌خوانى، گران مى‌آيد. خدا هركه را بخواهد، به‌سوى خود برمى‌گزيند، و هركه را كه از درِ توبه درآيد، به‌سوى خود راه مى‌نمايد)﴾[[97]](#footnote-97). و سرّ آن در ابتدای سوره یعنی «حم عسق» است که همان «احمد» است.

1. ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ ([[98]](#footnote-98)). و (ص) نهر يجري من العرش ([[99]](#footnote-99)).

• ﴿(صاد، سوگند به قرآنِ دربردارندۀ ذکر)﴾[[100]](#footnote-100) و «ص» نهری است جاری از عرش.[[101]](#footnote-101)

واليماني هو الحجر، والركن اليماني نهر من الجنة تلقى فيه أعمال العباد ([[102]](#footnote-102))، فهذا النهر هو ذاك يبدأ من العرش ويمر بالجنة وينتهي إلى الأرض وهو اليماني، والذي قال عنه رسول الله  في الوصية: (**أسمه أحمد وعبد الله والمهدي**)، حيث إنّ المهدي هو اليماني ووزير الإمام المهدي ، فالإمام المهدي يسمى بالمهدي، وأيضاً اليماني يسمى بالمهدي كما في وصية رسول الله .

و یمانی همان «سنگ» [حجرالأسود] است و ركن یمانی نهری است از بهشت که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود.[[103]](#footnote-103) پس این نهر، نهری است که از عرش جاری شده، از بهشت عبور می‌کند و به زمین منتهی می‌شود و همان یمانی است؛ و همانی است که رسول خدا در وصیت درباره‌اش می‌فرماید: «اسمش احمد و عبد‌الله و مهدی است.» چراکه مهدی همان یمانی و وزیر امام مهدی است. امام مهدی مهدی نامیده می‌شود و یمانی نیز مهدی نامیده می‌شود؛ همان‌گونه که در وصیت رسول خدا چنین است.

والآن احسب: ص = ٩٠

اکنون حساب کن:

ص = ۹۰

واليماني وهو المهدي = ٩٠

و الیمانی و هو المهدی = ۹۰

فتبيّن أنّ: ص = المهدي

پس مشخص می‌شود: ص = مهدی.

والآن لنقرأ قوله تعالى فيما يخص (ص) أو المهدي:

حال سخن حق‌تعالی را در خصوص «ص» یا «مهدی» می‌خوانیم:

﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلاتَ حِينَ مَنَاصٍ وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ ([[104]](#footnote-104)).

﴿(صاد، سوگند به قرآنِ دربردارندۀ ذکر \* آرى، آنان كه كفر ورزيدند در سركشى و ستيزه‌اند. \* چه بسيار اقوامی كه پيش از ايشان هلاك كرديم كه [ما را] به فرياد خواندند، و[لى‌] ديگر مجال گريز نبود. \* و در شگفت بودند از اینکه هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمد؛ و کافران گفتند: این ساحری است کذاب)﴾[[105]](#footnote-105).

أحمد الحسن

جمادي١ / ١٤٢٦ هـ . ق

احمدالحسن

جمادی‌اول‌١٤٢٦هـ. ق

\* \* \*

\* \* \*

انتهى إلى هنا بيان الحق والسداد (الجزء الثاني)

أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

پایان بیان حق و راستی از طریق اعداد (جلد دوم)

انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

وهذه بعض الحسابات اخترناها من كتاب: الكهف والرقيمالجزء الأول، كتاب الأبرار الكاتب صباح الزيادي.

وهذه هي مجموعة من الحسابات بالجمع الصغير ويقتصر فيها الكاتب على السؤال بـ (من هو …) والجواب بـ (هو …)، وأن يكون ناتج السؤال والجواب متساويين، وقد أعرضنا عن التفصيل للاختصار، ومن أراد التفصيل يرجع إلى الكتاب المذكور لكاتبه صباح الزيادي.

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو اليماني = ٣٦  من هو الرياح = ٣٦  من هو السبيل = ٣٦  من هو الدابة = ٣٦ | هو داعي الله = ٣٦  هو المندوب = ٣٦ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو المهدي = ٣٨  من هو المنتظر = ٣٨ | هو دابة الأرض = ٣٨  هو الخليفة = ٣٨  هو نائب المهدي = ٣٨ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو بقية الله = ٤٠  من هو الحارث = ٤٠  من هو الحجة = ٤٠  من هو محمد = ٤٠ | هو الركن الشديد = ٤٠  هو رسول مبين = ٤٠  هو الذي يلي أمره = ٤٠  هو الكساء اليماني = ٤٠ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو داعي الله = ٤٥  من هو المندوب = ٤٥ | هو أول المهديين = ٤٥  هو معزّ الأولياء = ٤٥  هو وزير المهدي = ٤٥  هو طالع المشرق = ٤٥  هو الذي شبه لهم = ٤٥  هو خاملاً أصله = ٤٥  هو المكنى بعمّه = ٤٥ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو وكيل الإمام = ٤٦  من هو داعي الحق = ٤٦  من هو نائب المهدي = ٤٦ | هو رسول المهدي = ٤٦  هو الميت الحي = ٤٦ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو درع داود = ٤٨  من هو المصلح = ٤٨  من هو حجة الله = ٤٨ | هو الموتور بأبيه = ٤٨ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو الركن الشديد = ٤٩  من هو رسول مبين = ٤٩  من هو الذي يلي أمره = ٤٩  من هو الكساء اليماني = ٤٩ | هو رجل منا أهل البيت = ٤٩  هو ذبح عظيم = ٤٩ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو قائم آل محمد = ٥١  من هو رسول الإمام = ٥١  من هو الموعود = ٥١  من هو مذل الأعداء = ٥١ | هو أحمد الحسن = ٥١  هو نائب الإمام المهدي = ٥١  هو نجمة الصبح = ٥١  هو ابن الإمام المهدي = ٥١  هو بن يس والذاريات =٥١  هو حبل الله المتين = ٥١ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو بقية آل محمد = ٥٢  من هو المهدي الأول = ٥٢  من هو المنصور = ٥٢  من هو خامل الأصل = ٥٢ | هو صراط مستقيم = ٥٢  هو نجمة الصباح = ٥٢  هو فلان بن فلان = ٥٢  هو خليفة المهدي = ٥٢  هو الذي يهدي إلى الحق = ٥٢  هو ابن يس والذاريات = ٥٢ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو خليفة القائم = ٥٣  من هو ناقة صالح = ٥٣ | هو مندوب المنقذ = ٥٣  هو العبد الصالح = ٥٣  هو الذبح العظيم = ٥٣  هو المؤيد بجبرائيل = ٥٣ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو معز الأولياء = ٥٤  من هو وزير المهدي = ٥٤  من هو طالع المشرق = ٥٤  من هو الذي شبه لهم = ٥٤  من هو خاملاً أصله = ٥٤  من هو المكنى بعمه = ٥٤  من هو أول المهديين = ٥٤ | هو المستحفظ = ٥٤  هو منقطع النسب = ٥٤ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو الميت الحي = ٥٥ | هو حرز فاطمة = ٥٥  هو مقطوع النسب = ٥٥  هو وكيل الإمام المهدي = ٥٥ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو الموتور بأبيه = ٥٧ | هو من ولد الحسين = ٥٧ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو أول المؤمنين = ٥٩ | هو وصي الإمام المهدي = ٥٩  هو وزير الإمام المهدي = ٥٩ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو أحمد الحسن = ٦٠  من هو ابن الإمام المهدي = ٦٠  من هو نائب الإمام المهدي = ٦٠  من هو نجمة الصبح = ٦٠  من هو بن يس والذاريات = ٦٠  من هو حبل الله المتين = ٦٠ | هو رسول الإمام المهدي = ٦٠  هو الصراط المستقيم = ٦٠ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو خليفة المهدي = ٦١  من هو ابن يس والذاريات = ٦١  من هو نجمة الصباح = ٦١  من هو فلان بن فلان = ٦١  من هو صراط مستقيم = ٦١  من هو الذي يهدي إلى الحق = ٦١ | هو القديم الجديد = ٦١  هو المقتول المصلوب= ٦١  هو الحجة بن الحسن = ٦١ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو وكيل الإمام المهدي = ٦٤  من هو مقطوع النسب = ٦٤  من هو حرز فاطمة = ٦٤ | هو المولى الذي كان معه = ٦٤  هو الذي يكون له الحمل = ٦٤  هو مندوب الإمام المهدي = ٦٤ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو أول أنصار المهدي = ٦٦  من هو من ولد الحسين = ٦٦  من هو الذي يلي أمره = ٦٦  من هو الكساء اليماني = ٦٦ | هو خليفة الإمام المهدي = ٦٦  هو باب الله الذي منه يؤتى = ٦٦ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو الذي يلي أمره = ٦٧ | هو احمد الحسن اليماني =٦٧ |
| من هو احمد اليماني الموعود =٨٤ | هو صدر الخلائق ذو البر والتقوى =٨٤ |
| من هو رجل منا أهل البيت = ٥٨ | هو اليماني الموعود = ٥٨  هو الذي يلي أمره =٥٨ |
| من هو وصي الإمام المهدي = ٦٨  من هو وزير الإمام المهدي = ٦٨ | هو نذير من النذر الأولى = ٦٨ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو القديم الجديد = ٧٠  من هو المقتول المصلوب= ٧٠  من هو الحجة بن الحسن = ٧٠  من هو الذي يلوى له الحنك = ٧٠ | هو المولى الذي ولي البيعة = ٧٠ |

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو المستحفظ من آل محمد = ٩٢  من هو وزير الإمام المهدي الأيمن = ٩٢  من هو قاطع حبائل الكذب والافتراء = ٩٢ | هو المندوب احمد الحسن اليماني = ٩٢ |

برخی محاسبات برگزیده از کتاب «كهف و رقیم، جلد اول، كتاب ابرار» نوشتۀ صباح زیادی.

مجموعه‌ای از محاسبات مبتنی بر جمع کوچک که نویسنده به‌جهت ایجاز به پرسش «... کیست؟» و پاسخ «او ... است» بسنده کرده است؛ به‌گونه‌ای که مجموع عددی پرسش و پاسخ یکسان می‌شود. به جهت اختصار از جزئیات صرف‌نظر می‌کنیم. هر‌کس خواهان جزئیات است می‌تواند به کتاب مذکور نوشتۀ صباح زیادی مراجعه کند.

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو الیمانی (یمانی کیست)؟ = ٣٦  من هو الریاح (ریاح کیست)؟ = ٣٦  من هو السبیل (سبیل کیست)؟ = ٣٦  من هو الدابة (جنبنده کیست)؟ = ٣٦ | هو داعی الله (او دعوت‌کننده به‌سوی خداست) = ٣٦  هو المندوب (او همان نمایندۀ فرستاده‌شده است)‌= ٣٦ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو المهدی (مهدی کیست)؟ = ٣٨  من هو المنتظر (منتظر کیست)؟ = ٣٨ | هو دابة الارض (او جنبدۀ زمین است)= ٣٨  هو الخلیفة (او خلیفه است) = ٣٨  هو نائب المهدی (او نایب مهدی است)= ٣٨ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو بقیة‌الله = ٤٠  من هو الحارث = ٤٠  من هو الحجة = ٤٠  من هو محمد = ٤٠ | هو الركن الشدید = ٤٠  هو رسول مبین = ٤٠  هو الذی یلی امره = ٤٠  هو الكساء الیمانی = ٤٠ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو داعی الله = ٤٥  من هو المندوب = ٤٥ | هو اول المهدیین = ٤٥  هو معزّ الاولیاء = ٤٥  هو وزیر المهدی = ٤٥  هو طالع المشرق = ٤٥  هو الذی شبه لهم (شبیه عیسی) = ٤٥  هو خاملاً اصله (با نَسَب ناشناس) = ٤٥  هو المکنی بعمّه (هم‌کنیۀ عمویش) = ٤٥ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو وکیل الامام = ٤٦  من هو داعی الحق = ٤٦  من هو نائب المهدی = ٤٦ | هو رسول المهدی = ٤٦  هو المیت الحی = ٤٦ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو درع داود = ٤٨  من هو المصلح = ٤٨  من هو حجة الله = ٤٨ | هو الموتور ابیه (خون‌خواه پدرش) = ٤٨ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو الرکن الشدید = ٤٩  من هو رسول مبین = ٤٩  من هو الذی یلی امره = ٤٩  من هو الکساء الیمانی = ٤٩ | هو رجل منا اهل‌البیت = ٤٩  هو ذبح عظیم = ٤٩ |
| پرسش | پاسخ |
| من هو قائم آل محمد = ٥١  من هو رسول الامام = ٥١  من هو الموعود = ٥١  من هو مذل الاعداء = ٥١ | هو احمدالحسن = ٥١  هو نائب الامام المهدی = ٥١  هو نجمة الصباح = ٥١  هو ابن الامام المهدی = ٥١  هو بن یس و الذاریات =٥١  هو حبل الله المتین = ٥١ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو بقیة آل محمد = ٥٢  من هو المهدی الاول = ٥٢  من هو المنصور = ٥٢  من هو خامل الاصله = ٥٢ | هو صراط مستقیم = ٥٢  هو نجمة الصباح = ٥٢  هو فلان بن فلان = ٥٢  هو خلیفة المهدی = ٥٢  هو الذی یهدی الی الحق = ٥٢  هو ابن یس و الذاریات = ٥٢ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو خلیفة القائم = ٥٣  من هو ناقة صالح = ٥٣ | هو مندوب المنقذ = ٥٣  هو العبد الصالح = ٥٣  هو الذبح العظیم = ٥٣  هو المؤید بجبرائیل = ٥٣ |
| پرسش | پاسخ |
| من هو معز الاولیاء = ٥٤  من هو وزیر المهدی = ٥٤  من هو طالع المشرق = ٥٤  من هو الذی شبه لهم = ٥٤  من هو خاملاً اصله = ٥٤  من هو المکنی بعمه = ٥٤  من هو اول المهدیین = ٥٤ | هو المستحفظ = ٥٤  هو منقطع النسب = ٥٤ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو المیت الحی = ٥٥ | هو حرز فاطمه = ٥٥  هو مقطوع النسب = ٥٥  هو وكیل الامام المهدی = ٥٥ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو الموتور بأبیه = ٥٧ | هو من ولد الحسین = ٥٧ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو اول المؤمنین = ٥٩ | هو وصی الامام المهدی = ٥٩  هو وزیر الامام المهدی = ٥٩ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو احمدالحسن = ٦٠  من هو ابن الامام المهدی = ٦٠  من هو نائب الامام المهدی = ٦٠  من هو نجمة الصبح = ٦٠  من هو بن یس و الذاریات = ٦٠  من هو حبل الله المتین = ٦٠ | هو رسول الامام المهدی = ٦٠  هو الصراط المستقیم = ٦٠ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو خلیفة المهدی = ٦١  من هو ابن یس و الذاریات = ٦١  من هو نجمة الصباح = ٦١  من هو فلان بن فلان = ٦١  من هو صراط مستقیم = ٦١  من هو الذی یهدی الی الحق = ٦١ | هو القدیم الجدید = ٦١  هو المقتول المصلوب = ٦١  هو الحجة بن الحسن = ٦١ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو وکیل الامام المهدی = ٦٤  من هو مقطوع النسب = ٦٤  من هو حرز فاطمة = ٦٤ | هو المولی الذی کان معه = ٦٤  هو الذی یکون له الحمل = ٦٤  هو مندوب الامام المهدی = ٦٤ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو اول انصار المهدی = ٦٦  من هو ولد الحسین = ٦٦  من هو الذی یلی أمره = ٦٦  من هو الكساء الیمانی = ٦٦ | هو خلیفة الامام المهدی = ٦٦  هو باب الله الذی منه یؤتی= ٦٦ |
| پرسش | پاسخ |
| من هو الذی یلی أمره = ٦٧ | هو احمدالحسن الیمانی =٦٧ |
| من هو احمد الیمانی الموعود =٨٤ | هو صدر الخلائق ذو البر و التقوى =٨٤ |
| من هو رجل منا أهل‌البیت = ٥٨ | هو الیمانی الموعود = ٥٨  هو الذی یلی أمره =٥٨ |
| من هو وصی الامام المهدی = ٦٨  من هو وزیر الامام المهدی = ٦٨ | هو نذیر من النذر الأولى = ٦٨ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو القدیم الجدید = ٧٠  من هو المقتول المصلوب = ٧٠  من هو الحجة ‌بن الحسن = ٧٠  من هو الذی یلوی له الحنک = ٧٠ | هو المولى الذی ولی البیعة = ٧٠ |

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو المستحفظ من آل محمد = ٩٢  من هو وزیر الامام المهدی الایمن = ٩٢  من هو قاطع حبائل الکذب و الافتراء = ٩٢ | هو المندوب احمدالحسن الیمانی = ٩٢ |

ونختار من كتاب الكهف والرقيم ج۱ (كتاب الأبرار) لصباح الزيادي هذا الحساب بالجمع الكبير:

|  |  |
| --- | --- |
| السؤال | الجواب |
| من هو ولي الله = ٢١٣ | هو أحمد الحسن = ٢١٣ |

و از كتاب كهف و رقیم، جلد اول (كتاب ابرار) نوشتۀ صباح زیادی، محاسبۀ زیر را بر اساس جمع بزرگ برگزیدیم:

|  |  |
| --- | --- |
| پرسش | پاسخ |
| من هو ولی ‌الله = ٢١٣ | هو احمدالحسن = ٢١٣ |

انتهى ما اخترناه من حسابات من كتاب (الكهف والرقيم) للكاتب صباح الزيادي، والحمد لله.

انتهای محاسباتی که از کتاب «الكهف و رقیم» نوشتۀ صباح زیادی انتخاب کردیم؛ و سپاس و ستایش تنها از آنِ خداوند است.

أنصار الإمام المهدي

(مكن الله له في الأرض)

٧ / محرم الحرام / ١٤٢٧ هـ . ق

انصار امام مهدی

(خدا او را در زمین تمكین دهد)

۷‌محرم‌الحرام۱۴۲۷ هــ. ق[[106]](#footnote-106)

الفهرس

|  |
| --- |
| هذا الكتاب ......................................................... 5 |
| بيان الحق والسداد من الأعداد / الجزء الأول ........................................ 9 |
| سؤال الكاتب الأستاذ ماجد المهدي ........................................... 11 |
| جواب السيد أحمد الحسن ............................................... 12 |
| بيان الحق والسداد من الأعداد / الجزء الثاني ........................................ 27 |
| رد الكاتب ماجد المهدي على جواب السيد أحمد الحسن ................................ 29 |
| الجواب الفوري للأنصار على الرسالة السابقة لماجد المهدي ................................ 31 |
| جواب ماجد المهدي ..................................................... 32 |
| جواب السيد أحمد الحسن ............................................... 33 |
| بعض الحسابات من كتاب الكهف والرقيم ...................................... 48 |
| الفهرس ............................................................ 55 |

والحمد لله رب العالمين

1. . 1384ش. (مترجم) [↑](#footnote-ref-1)
2. - هود : 103 - 104. [↑](#footnote-ref-2)
3. . هود، 103 و 104. [↑](#footnote-ref-3)
4. - الغيبة للشيخ الطوسي: ص164 - 166 ح127، وص336 ح282، دلائل الإمامة للطبري (الشيعي): ص529 -530 ح504، الاختصاص للشيخ المفيد: ص209، الهداية الكبرى للحسين بن حمدان الخصيبي: ص362 باختلاف يسير. [↑](#footnote-ref-4)
5. . غیبت طوسی، ص164 تا 166، ح127 و ص336، ح 282؛ دلائل‌الائمه طبری (شیعه)، ص529 و 530، ح504؛ اختصاص شیخ مفید، ص209؛ هدایة‌الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ص362 با کمی اختلاف. [↑](#footnote-ref-5)
6. - غيبة الشيخ الطوسي: ص279، جمال الأسبوع: ص306، مصباح الكفعمي: ص547، مفاتيح الجنان: ص618. [↑](#footnote-ref-6)
7. . غیبت طوسی، ص279؛ جمال‌الاسبوع، ص306؛ مصباح کفعمی، ص547؛ مفاتیح‌الجنان، ص618. [↑](#footnote-ref-7)
8. . ضرب‌المثلی عربی. (مترجم) [↑](#footnote-ref-8)
9. - قال أمير المؤمنين في إحدى خطبه: (**... ولقد علمتم وعلم المستحفظون من أصحاب رسول الله  إني وأهل بيتي مطهرون من الفواحش وقد قال  لا تسبقوهم فتضلوا ولا تخالفوهم فتجهلوا ولا تخلفوا عنهم فتهلكوا لا تعلموهم فإنهم اعلم منكم كباراً وأحكمكم صغاراً...** ) مصباح البلاغة (مستدرك نهج البلاغة): ج1 ص142. [↑](#footnote-ref-9)
10. . امیر مؤمنان در یکی از خطبه‌هایش فرمود: «...و قطعاً دانستید و مستحفظان از اصحاب رسول خدا را شناختید. من و اهل‌بیتم از گناهان مبرّا هستیم. ایشان فرمود: از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و با آن‌ها مخالفت نکنید که در جهل می‌مانید و از ایشان عقب نمانید که هلاک می‌شوید. به آن‌ها نیاموزید که ایشان از شما عالم‌ترند و کوچک‌هایشان از شما حکیم‌تر... .» مصباح‌‌البلاغه (مستدرک نهج‌البلاغه)، ج1، ص142. [↑](#footnote-ref-10)
11. - البقرة : 196. [↑](#footnote-ref-11)
12. . بقره، 196. [↑](#footnote-ref-12)
13. - عن عبد العزيز القراطيسي، قال: (دخلت على أبي عبد الله فذكرت له شيئاً من أمر الشيعة ومن أقاويلهم، فقال: **يا عبد العزيز الإيمان عشر درجات بمنزلة السلم له عشر مراقي وترتقى منه مرقات بعد مرقاة، فلا يقولن صاحب الواحدة لصاحب الثانية لست على شيء، و لا يقولن صاحب الثانية لصاحب الثالثة لست على شيء حتى انتهى إلى العاشرة، قال: وكان سلمان في العاشرة، وأبو ذر في التاسعة، والمقداد في الثامنة يا عبد العزيز ...)** الخصال للشيخ الصدوق: ص 448.

    وعن أبي عبد الله : (**الإيمان عشر درجات، فالمقداد في الثامنة، وأبو ذر في التاسعة، وسلمان في العاشرة**) بحار الأنوار: ج22 ص341.

    وعن النبي : (**سلمان منا أهل البيت**) عيون أخبار الرضا : ج1 ص70.

    وروى الصدوق بسنده عن المسيب بن نجبة، عن علي أنه قيل له: (حدثنا عن أصحاب محمد ، حدثنا عن أبي ذر الغفاري. قال: **علم العلم ثم أوكاه، وربط عليه رباطاً شديداً.** قالوا: فعن حذيفة، قال: **تعلم أسماء المنافقين**. قالوا: فعن عمار بن ياسر، قال: **مؤمن ملئ مشاشه إيماناً، نسي، إذا ذكر ذكر**. قيل: فعن عبد الله بن مسعود. قال: **قرأ القرآن فنزل عنده**. قالوا: فحدثنا عن سلمان الفارسي، قال: **أدرك العلم الأول والآخر، وهو بحر لا ينزح، وهو منا أهل البيت**) الأمالي: ص324. [↑](#footnote-ref-13)
14. . از عبد‌العزیز قراطیسی نقل شده است: بر ابوعبد‌الله وارد شدم. برای ایشان گوشه‌ای از امر شیعه و آرا و عقایدشان را نقل کردم. فرمود: «ای عبد‌العزیز، ایمان ده درجه دارد که مانند نردبانی است با ده پله که پله‌پله باید از آن بالا رفت. کسی که یک پله بالا رفته، نباید به کسی که دو پله بالا رفته است بگوید تو بهره‌ای نداری و کسی که دو پله بالا رفته، نباید به کسی که سه پله‌ بالا رفته است بگوید تو بهره‌ای نداری، تا اینکه به دهمین پله برسد. سلمان در پلۀ دهم بود، ابوذر در پلۀ نهم و مقداد در پلۀ هشتم بود، ای عبد‌العزیز... .» خصال، شیخ صدوق، ص448.

    پیامبر فرمود: «سلمان از ما اهل‌بیت است.» عیون اخبارالرضا، ج1، ص70.

    شیخ صدوق با سندش از مصیب بن نجبه از علی روایت می‌کند: به ایشان عرض شد از یاران محمد به ما خبر بده. از ابوذر غفاری ما را باخبر کن. ایشان فرمود: «او علم را آموخت و آن را در ظرف وجودش ریخت و آن را با ریسمانی محکم کرد.» گفتند حذیفه چطور؟ فرمود: «نام منافقان را می‌دانست.» گفتند: از عمار بن یاسر به ما خبر بده. ایشان  فرمود: «مؤمنی است که تا مغز استخوان لبریز از ایمان است؛ فراموش‌کاری است که اگر یادآوری شود به یاد خواهد آورد.» گفتند: عبدالله بن مسعود چطور؟ فرمود: «قرآن را آن‌گونه تلاوت می‌کرد که گویی در حضور او نازل شده است.» گفتند: از سلمان فارسی به ما بگو. فرمود: «علم اول و آخر را درک کرد. او دریایی است پایان‌ناپذیر و او از ما اهل‌بیت است.» امالی صدوق، ص۳۲۴. [↑](#footnote-ref-14)
15. - روى الصفار في مختصر بصائر الدرجات عن موسى بن عمر بن يزيد الصيقل عن الحسن بن محبوب عن صالح ابن حمزة عن أبان عن أبي عبد الله قال: (**العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً**) مختصر بصائر الدرجات: ص117. [↑](#footnote-ref-15)
16. . صفار در مختصر بصائر‌الدرجات از موسی بن عمر بن یزید صیقل از حسن بن محبوب از صالح بن حمزه از ابان از اباعبد‌الله امام صادق  روایت می‌کند که فرمود: «علم ۲۷ حرف دارد و همۀ آن چیزی كه انبیا آورده‌اند دو حرف است. مردم تا امروز جز این دو حرف از علم، چیزی نمی‌دانند. پس اگر قائم،‌ ظهور كند ۲۵ حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می‌كند و این دو حرف را نیز به آن می‌پیوندد تا ۲۷ حرف علم بین مردم منتشر شود.» مختصر بصائر‌الدرجات، ص117. [↑](#footnote-ref-16)
17. - القصص : 5. [↑](#footnote-ref-17)
18. . قصص، 5. [↑](#footnote-ref-18)
19. - الإسراء : 46. [↑](#footnote-ref-19)
20. - عن هارون، عن أبي عبد الله قال: قال لي: (**كتموا بسم الله الرحمن الرحيم فنعم والله الأسماء كتموها: كان رسول الله  إذا دخل إلى منزله واجتمعت عليه قريش يجهر ببسم الله الرحمن الرحيم ويرفع بها صوته فتولى قريش فراراً فأنزل الله عز وجل في ذلك ﴿وإذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولو على أدبارهم نفورا﴾**) الكافي: ج8 ص266.

    وعن أبي حمزة، قال: قال علي بن الحسين : (**يا ثمالي إنّ الصلاة إذا أقيمت جاء الشيطان إلى قرين الإمام فيقول: هل ذكر ربه ؟ فإن قال نعم ذهب وإن قال لا ركب على كتفيه فكان إمام القوم حتى ينصرفوا.** قال: فقلت: جعلت فداك، ليس يقرأون القرآن ؟ قال: **بلى ليس حيث تذهب يا ثمالي إنما هو الجهر ببسم الله الرحمن الرحيم**) وسائل الشيعة (آل البيت) : ج6 ص75. [↑](#footnote-ref-20)
21. . اسراء، 46. [↑](#footnote-ref-21)
22. . از هارون از ابو‌عبدالله روایت شده است: به من فرمود: «آن‌ها بسم الله الرحمن الرحیم را کتمان کردند و به خدا سوگند که چه اسم‌های بسیاری را پنهان کردند [اهل سنت و مخالفان بسم الله را نمی‌خواندند یا آهسته می‌خواندند]: هر وقت رسول خدا‌به منزلش وارد می‌شد و قریش دورش جمع می‌شدند، بسم الله الرحمن رحیم را آشکار و با صدای بلند می‌گفت. قریش پشت کرده، فرار می‌کردند. پسخداوند عزوجل در این خصوص نازل فرمود: (و چون پروردگار خود را در قرآن به يگانگى ياد كنى با نفرت پشت مى‌كنند).» کافی، ج8، ص266.

    از ابوحمزه نقل شده است که علی بن حسین فرمود: «ای ثمالی، وقتی نماز برپا می‌شود شیطان به نزد شیطان دیگری که نزدیک امام است می‌آید و می‌پرسد: آیا پروردگارش را یاد کرد؟ اگر به او پاسخ بدهد بله، از آنجا می‌رود و اگر پاسخ دهد خیر، روی دوش او سوار می‌شود و او امام مردم می‌شود تا وقتی همه متفرق شوند.»می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم! آیا آن‌ها قرآن تلاوت نمی‌کنند؟ فرمود: «آری، اما آن‌گونه که تو فکر می‌کنی نیست، ای ثمالی. منظور فقط با صدای بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم است.» وسائل‌الشیعه، ج۶، ص۷۵. [↑](#footnote-ref-22)
23. - المدثر : 30 – 31. [↑](#footnote-ref-23)
24. . مدثر، 30 و 31. [↑](#footnote-ref-24)
25. - المدثر : 38 – 39. [↑](#footnote-ref-25)
26. . مدثر، 38 و 39. [↑](#footnote-ref-26)
27. - عن المفضل بن عمر قال : سمعت أبا عبد الله يقول : (**إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما تطول حتى يقول بعضهم: مات، ويقول بعضهم: قتل، ويقول بعضهم: ذهب، حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره**) الغيبة للشيخ الطوسي: ص161 - 162 ح120. [↑](#footnote-ref-27)
28. - عن الإمام الباقر في رواية طويلة على أن يقول: (**وليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني، هي راية هدى، لأنه يدعو إلى صاحبكم، فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني فانهض إليه فإن رايته راية هدى، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه ، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم**) غيبة النعماني: ص264. [↑](#footnote-ref-28)
29. . مفضل ‌بن عمر از امام صادق روایت کرده است: شنیدم که فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد، یکی از غیبت‌ها طولانی خواهد شد تا جایی که برخی از آن‌ها بگویند مُرد و برخی از آن‌ها بگویند رفت؛ تا اینکه کسی از اصحابش باقی نماند مگر عده‌ای اندک. هیچ‌کس نه از فرزندانش و نه از غیر فرزندانش از محل او مطلع نمی‌شود، مگر آن مولایی که عهده‌دار امر اوست.» غیبت طوسی، ص161 و 162، ح‌120. [↑](#footnote-ref-29)
30. . از امام باقر در حدیثی طولانی روایت شده است که می‌فرماید: «در میان پرچم‌هاپرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست؛ این [پرچم]، پرچم هدایت است؛ زیرا به‌سوی صاحبتان دعوت می‌کند.هنگامی‌که یمانی خروج کرد،فروختن سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود.هنگامی‌که یمانی خروج کرد به‌سوی او به پا خیز؛ چراکه پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند. هرکس چنین کند، اهل آتش(جهنم) است؛ چراکه او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.» غیبت نعمانی، ص264. [↑](#footnote-ref-30)
31. - الغيبة للطوسي: ص150، غاية المرام: ج2 ص241، بحار الأنوار: ج53 ص147. [↑](#footnote-ref-31)
32. 1. غیبت طوسی، ص150؛ غایة‌المرام، ج2، ص241؛ بحار‌الانوار، ج53، ص147. [↑](#footnote-ref-32)
33. - الغيبة للطوسي: ص385، البرهان: ج3 ص310، بحار الأنوار: ج53 ص148. [↑](#footnote-ref-33)
34. . غیبت طوسی، ص385؛ برهان، ج3، ص310؛ بحارالانوار، ج53، ص148. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مختصر بصائر الدرجات: ص38، الغيبة الطوسي: ص478، بحار الأنوار: ج53 ص145. [↑](#footnote-ref-35)
36. . مختصر بصائر‌الدرجات، ص38؛ غیبت طوسی، ص478؛ بحار‌الانوار، ج53، ص145. [↑](#footnote-ref-36)
37. - غيبة النعماني: ص223، بحار الأنوار: ج51 ص40، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص237. [↑](#footnote-ref-37)
38. . غیبت نعمانی، ص223؛ بحار‌الانوار، ج51، ص40؛ معجم احادیث امام مهدی، ج3، ص237. [↑](#footnote-ref-38)
39. - بشارة الإسلام: ص148،مجمع النورين: ص331، إلزام الناصب: ج2 ص174. [↑](#footnote-ref-39)
40. . بشارة‌الاسلام، ص148؛ مجمع‌النورین، ص331؛ الزام‌الناصب، ج2، ص174. [↑](#footnote-ref-40)
41. - بشارة الإسلام : ص181. [↑](#footnote-ref-41)
42. . بشارة‌الاسلام، ص181. [↑](#footnote-ref-42)
43. - كمال الدين: ص653، جامع أحاديث الشيعة: ج14 ص568، معجم أحاديث الإمام المهدي : ج3 ص41. [↑](#footnote-ref-43)
44. . کمال‌الدین، ص653؛ جامع‌الاحادیث شیعه، ج14، ص568؛ معجم احادیث امام مهدی، ج3، ص41. [↑](#footnote-ref-44)
45. - منتخب الأنوار المضيئة : ص343. [↑](#footnote-ref-45)
46. . منتخب ‌الانوار المضیئه، ص343. [↑](#footnote-ref-46)
47. - مصباح المتهجد: ص826، مصبح الكفعمي: ص543، مختصر بصائر الدرجات: ص35، مفاتيح الجنان : ص215. [↑](#footnote-ref-47)
48. . مصباح‌المتهجد،‌ص826؛ مصباح کفعمی، ص543؛ مختصر بصائر‌الدرجات، ص35؛ مفاتیح‌الجنان، ص215. [↑](#footnote-ref-48)
49. - مختصر بصائر الدرجات: ص117، بحار الأنوار: ج52 ص336. [↑](#footnote-ref-49)
50. . مختصر بصائر‌الدرجات، ص117؛ بحارالانوار، ج52، ص336. [↑](#footnote-ref-50)
51. - المدثر : 38 - 39. [↑](#footnote-ref-51)
52. . مدثر، 38 و 39. [↑](#footnote-ref-52)
53. - القلم : 1 - 7. [↑](#footnote-ref-53)
54. . قلم، 1 تا 7. [↑](#footnote-ref-54)
55. - التكوير : 25 - 29. [↑](#footnote-ref-55)
56. . تکویر، 25 تا 29. [↑](#footnote-ref-56)
57. - تقدم ذكر بعض تلك الروايات منه ، ولمعرفة المزيد راجع إصدارات أنصار الإمام المهدي . [↑](#footnote-ref-57)
58. . برخی از این روایات [پیش‌تر] تقدیم شده است و برای اطلاع بیشتر می‌توانید به انتشارات انصار امام مهدی مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-58)
59. - أمّا القرآن فهو قد ذكر الكثير من الرؤى، فقال تعالى: ﴿**وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً**﴾ الإسراء: 60.

    وقال تعالى: ﴿**لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحاً قَرِيباً**﴾ الفتح: 27.

    وقال سبحانه حاكياً عن قصة نبيه إبراهيم : ﴿**فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ**﴾ الصافات : 102.

    ثم إنّ الله يمدح إبراهيم؛ لأنّه صدّق بالرؤيا: ﴿**قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ**﴾ الصافات: 105.

    ﴿**إِذْ قَالَ يُوسُفُ لَأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ**﴾ يوسف: 4.

    وقد أوحى الله سبحانه لأم موسى بالرؤيا: ﴿**وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلا تَخَافِي وَلا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ**﴾ القصص: 7.

    كما وقد رأى ملك مصر تلك الرؤيا التي جعلها نبي الله يوسف حقيقة ورتب عليها اقتصاد مصر، ﴿**وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلاَتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ**﴾ يوسف: 43.

    وأمّا ما جاء عن النبي وآله فهو كثير أنقل بعضاً منه:

    عن الرسول  أنّه قال : (**لا نبوّة بعدي إلاّ المبشّرات**. قيل: يا رسول الله ، وما المبشّرات؟ قال: **الرؤيا الصالحة**) الدر المنثور : ج3 ص312، بحار الأنوار : ج58 ص192. ورواه أيضاً في نفس الجزء ص177 بهذا اللفظ: لم يبق من النبوة إلاّ المبشرات، قالوا: وما المبشرات .. الخ . وروي أيضاً بألفاظ مختلفة في هذه المصادر: كتاب الموطأ: ج2 ص957، مسند أحمد: ج5 ص454، وج6 ص129، صحيح البخاري: ج8 ص69، مجمع الزوائد: ج7 ص173، عمدة القاري: ج24 ص134، المعجم الكبير: ج3 ص197، وغيرها من المصادر الأخرى.

    عن النبي قال: (**ألا إنّه لم يبق من مبشّرات النبوّة إلاّ الرؤيا الصالحة يراها المسلم أو ترى له**) بحار الأنوار: ج85 ص192، صحيح مسلم: ج2 ص38، سنن النسائي: ج2 ص217، صحيح ابن حبّان: ج13ص411، كنز العمال: ج15 ص368.

    وعن الرضا قال: (**حدثني أبي، عن جدّي، عن أبيه: أنّ رسول الله  قال: ... إنّ الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة**) عيون أخبار الرضا : ج1 ص288، من لا يحضره الفقيه: ج2ص585 ، بحار الأنوار: ج49 ص283 ، وغيرها من المصادر الأخرى.

    وعن الرضا ، قال: (**إنّ رسول الله كان إذا أصبح قال لأصحابه: هل من مبشّرات؟ يعني به الرؤيا**) الكافي: ج8 ص90، بحار الأنوار: ج58 ص177. [↑](#footnote-ref-59)
60. . قرآن در خصوص رؤیا، مطالب بسیاری بیان داشته است. حق‌تعالی می‌فرماید: (و [ياد كن‌] هنگامى را كه به تو گفتيم: «به‌راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد.» و آن رؤيايى را كه به تو شان دادیم، و [نيز] آن درخت لعنت‌شده در قرآن را جز براى آزمايش مردم قرار نداديم؛ و ما آنان را بيم مى‌دهيم؛ ولى جز بر طغيان بيشتر آن‌ها نمى‌افزايد). اسراء، 60.

    همچنین می‌فرماید: (به‌راستی که خدا رؤیاى فرستاده‌اش را تحقق بخشید كه شما بدون شک ـ‌به خواست خدا‌ـ سر تراشیده و موى [و ناخن‌] كوتاه كرده، با خاطرى آسوده به مسجد‌الحرام وارد خواهید شد. خدا آنچه شما نمى‌دانستید دانست و علاوه بر این، پیروزى نزدیكى [براى شما] قرار داد). فتح، 27.

    خداوند سبحان درحالی‌که داستان پیامبر خود ابراهیم را بازگو می‌کند می‌فرماید: (و وقتى با او به جايگاه «سعى» رسيد، گفت: «اى پسرکم، من در خواب [چنين‌] مى‌بينم كه تو را سَرْ مى‌بُرم؛ پس ببين چه به نظرت مى‌آيد؟» گفت: «اى پدر من، آنچه را مأمورى انجام بده. ان‌شاء‌الله مرا از شكيبايان خواهى يافت). صافات، 102.

    در ادامه خداوند متعال ابراهیم را ستایش می‌کند؛ زیرا او رؤیا را تصدیق کرده است: (به‌راستی تو رؤیا را تصدیق کردی و ما این‌چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم).صافات، 105.

    (آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم؛ دیدم که سجده‌ام می‌کنند). یوسف، 4.

    خداوند سبحان به مادر موسی به‌وسیلۀ رؤیا وحی می‌فرماید: (و به مادر موسى وحى كرديم كه او را شير ده و چون بر او بيمناك شدى او را در نيل بينداز و مترس و اندوه مدار كه ما او را به تو بازمى‌گردانيم و او را از [زمره‌] پيامبران قرار مى‌دهيم). قصص، 7.

    همان‌طور که پادشاه مصر رؤیا دید. رؤیایی که پیامبر خدا یوسف آن را حقیقت شمرد و بر اساس آن اقتصاد مصر را سامان بخشید: (و پادشاه [مصر] گفت: «من [در خواب‌] هفت گاو فربه را دیدم كه هفت [گاو] لاغر آن‌ها را مى‌خورند؛ و هفت خوشه سبز و [هفت خوشۀ‌] خشکيده. اى سران قوم، اگر تعبیر خواب می‌دانید دربارۀ خوابم نظر دهید). یوسف، 43.

    اما آنچه از پیامبر اکرم و اهل‌بیتش به ما رسیده، بسیار است که برخی از آن‌ها را نقل می‌کنم:

    از پیامبر خدا روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوتی نیست مگر مبشِّرات(بشارت‌دهنده‌ها).» گفته شد ای رسول خدا، مبشرات چیست؟ فرمود:«رؤیای صالحه.» الدر‌المنثور، ج3، ص312؛ بحارالانوار، ج58، ص192؛ و در همان بخش در صفحۀ 177 با این لفظ روایت کرده است: «از پیامبری چیزی باقی نمانده است به‌جز مبشِّرات (بشارت‌دهنده‌ها).» گفتند مبشرات چیست؟ ... تا انتها ... همچنین با عبارات مختلف در این منابع نیز آمده است: کتاب موطاء، ج2، ص957؛ مسند احمد، ج5، ص454 و ج6، ص129؛ صحیح بخاری، ج8، ص69؛ مجمع‌الزوائد، ج7، ص173؛ عمدة‌القاری، ج24، ص134؛ المعجم‌الکبیر، ج3، ص197؛ و نیز در سایر منابع.

    از رسول خدا نقل شده است که فرمود: «آگاه باشید که از بشارت‌های پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صالحه‌ای که مسلمان می‌بیند یا دربارۀ او دیده می‌شود.» بحار‌الانوار، ج58، ص192؛ صحیح مسلم، ج2، ص38؛ سنن‌السنائی، ج2، ص217؛ صحیح ابن‌حیّان، ج13، ص411؛ کنز‌العمال، ج15، ص368.

    از امام رضا روایت شده است که فرمود: «پدرم به من خبر داد از پدربزرگم از پدرش که رسول خدافرمود: رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است.» عیون اخبارالرضا، ج۱، ص۲۸۸؛ من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۵۸۵؛ بحارالانوار، ج۴۹، ص۲۸۳ و دیگر منابع.

    از امام رضا روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول هر روز صبح به اصحاب خود می‌فرمودآیا مبشراتی(بشارت‌دهنده‌ای)هست؟و مقصود حضرت،رؤیا بود.» کافی، ج8، ص90؛ بحار‌الانوار، ج58، ص177. [↑](#footnote-ref-60)
61. . 12‌تیر‌1384ش. (مترجم) [↑](#footnote-ref-61)
62. - عن الحرث بن المغيرة، قال: قلت لأبي عبد الله : بم يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: (**بالسكينة والوقار والعلم والوصية**) بصائر الدرجات: ص509، الخصال: ص200، الإمامة والتبصرة: ص138.

    وعن أبي عبد الله أيضاً في حديث طويل، قال: (... يعرف **صاحب هذا الأمر بثلاث خصال لا تكون في غيره: هو أولى الناس بالذي قبله وهو وصيه، وعنده سلاح رسول الله ، ووصيته** ... ) الكافي: ج1 ص428، إثبات الهداة: ج1 ص88.

    وعن جابر الجعفي، عن أبي جعفر في رواية طويلة إلى أن يقول: (... **ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله  ورايته وسلاحه ...... وإياك وشذّاذ من آل محمد ، فان لآل محمد وعلي راية ولغيرهم رايات فألزم الأرض ولا تتبع منهم رجلاً أبداً حتى ترى رجلاً من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه، فان عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين ثم صار عند محمد بن علي، ويفعل الله ما يشاء. فألزم هؤلاء أبداً، وإياك ومن ذكرت لك، فإذا خرج رجل منهم معه ثلاث مائة وبضعة عشر رجلاً، ومعه راية رسول الله ** ....) تفسير العياشي: ج1 ص65، بحار الأنوار: ج52 ص222.

    وعن أبي الجارود، عن أبي جعفر ، قال: قلت له: جعلت فداك، إذا مضى عالمكم أهل البيت فبأي شيء يعرفون من يجئ بعده ؟ قال: (**بالهدى والإطراق وإقرار آل محمد له بالفضل، ولا يسأل عن شيء مما بين صدفيها، إلاّ أجاب فيه**) بصائر الدرجات: ص509، الخصال: ص200، الإمامة والتبصرة: ص137 باختلاف يسير. [↑](#footnote-ref-62)
63. . به نقل از حرث ‌بن مغیره: به اباعبد‌الله امام صادق عرض کردم که صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با سکینه، وقار، علم و وصیت.» بصائر‌الدرجات، ص۵۰۹؛ خصال، ص۲۰۰؛ الامامة و التبصرة، ص۱۳۸.

    همچنین از امام صادق در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمودند: «...صاحب این امر با سه خصلت شناخته می‌شود که در کسی غیر از او نیست: او سزاوارترین مردم به حجت پیش از خودش است، و او وصی آن حجت است و سلاح رسول خدا و وصیت ایشان نزد اوست... .» کافی، ج۱، ص۴۲۸؛ اثبات‌الهداة، ج۱، ص۸۸.

    از جابر جعفی از امام محمد باقر در روایتی طولانی نقل شده است که فرمود: «...هرچه برای شما ایجاد اشکال کرد، عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش برای شما ایجاد شبهه نمی‌کند... شما را بر حذر می‌دارم از «شذاذ» (فریب‌کاران) از آل محمد ؛ که برای آل محمد و علی (تنها) یک پرچم وجود دارد، درحالی‌که برای دیگران پرچم‌ها. پس در زمین ثابت باش و هیچ‌یک از آنان را پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین را ببینی که همراه او عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش است. عهد پیامبر خدا به علی بن حسین رسید، سپس به محمد بن علی و هرچه خدا بخواهد همان می‌کند. پس همواره ملتزم به ایشان باش و پایبند بر آنچه به تو گفتم. آن هنگام که مردی از ایشان همراه سیصد‌و‌اندی مرد که همراهش پرچم رسول خدا است خارج شود... .» تفسیر عیاشی، ج۱، ص۶۵؛ بحار‌الانوار، ج۵۲، ص۲۲۲.

    از ابوجارود به نقل از امام محمد باقر روایت شده است: به ایشان عرض کردم فدایت شوم هنگامی که عالم شما اهل‌بیت از میان ما برود آن [امامی] را که پس از او می‌آید چگونه می‌شناسند؟ فرمود: «با هدایتگری، سخن‌نگفتن و اقرار آل محمد به برتری او. هیچ‌چیز پنهان و پوشیده‌ای از او پرسیده نمی‌شود، مگر اینکه به آن پاسخ می‌دهد.» بصائر‌الدرجات، ص۵۰۹؛ خصال، ص۲۰۰؛ الامامة و التبصرة، ص۱۳۷ با اختلاف اندک. [↑](#footnote-ref-63)
64. - يونس: 39. [↑](#footnote-ref-64)
65. . یونس، 39. [↑](#footnote-ref-65)
66. . هدّام المجرم = ویرانگر مجرم، کنایه از اسم صدام است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-66)
67. - شرح الأزهار: ج1 ص26، المبسوط للسرخسي: ج6 ص124، بدائع الصنائع: ج3 ص55، الهداية الكبرى: ص92. [↑](#footnote-ref-67)
68. . شرح‌الازهار، ج۱، ص۲۶؛ المبسوط، سرخسی، ج۶، ص۱۲۴؛ بدائع‌الصنائع، ج۳، ص‌۵۵؛ الهدایة‌الکبری، ص۹۲. [↑](#footnote-ref-68)
69. - الحديد: 13. [↑](#footnote-ref-69)
70. . حدید، 13. [↑](#footnote-ref-70)
71. - لمعرفة المزيد راجع المتشابهات، وشيء من تفسير الفاتحة. [↑](#footnote-ref-71)
72. - عن الإمام أبو محمد العسكري في قوله تعالى: (**وَلاَ تَلْبِسُواْ الْحَقَّ بِالْبَاطِل**) الآية، قال : (**خاطب الله تعالى بها قوماً [من] اليهود لبسوا الحق بالباطل بأن زعموا أن محمدا  نبي، وأن عليا وصي، ولكنهما يأتيان بعد وقتنا هذا بخمسمائة سنة**) مدينة المعاجز للسيد هاشم البحراني: ج1 ص478. [↑](#footnote-ref-72)
73. . از امام حسن عسکری در خصوص این سخن حق‌تعالی: (و حق را با باطل نپوشانید) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال با این سخن، گروهی از یهودیان را خطاب قرار داده است که حق را با باطل پوشاندند؛ با این پندار که محمد پیامبر است و علی وصی؛ ولی این دو نفر پانصد سال پس از این زمانی که در آن حضور داریم خواهند آمد.» مدینة‌المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج1، ص478. [↑](#footnote-ref-73)
74. - هود: 27. [↑](#footnote-ref-74)
75. . هود، 27. [↑](#footnote-ref-75)
76. - غافر: 26. [↑](#footnote-ref-76)
77. . غافر، ۲۶. [↑](#footnote-ref-77)
78. - وهذا هو المعروف بقسم البراءة. وقد روى الشيخ الكليني بسنده عن صفوان الجمال، قال: (حملت أبا عبد الله الحملة الثانية إلى الكوفة وأبو جعفر المنصور بها، فلما أشرف على الهاشمية مدينة أبي جعفر أخرج رجله من غرز الرجل، ثم نزل ودعى ببغلة شهباء ولبس ثياب بيض وكمة بيضاء، فلما دخل عليه قال له أبو جعفر: لقد تشبهت بالأنبياء فقال أبو عبد الله : **وأني تبعدني من أبناء الأنبياء** ؟ فقال: لقد هممت أن أبعث إلى المدينة من يعقر نخلها ويسبي ذريتها، فقال: ولم ذلك يا أمير المؤمنين ؟ فقال: رفع إلي أن مولاك المعلى بن خنيس يدعو إليك ويجمع لك الأموال، فقال: **والله ما كان**، فقال: لست أرضى منك إلاّ بالطلاق والعتاق والهدي والمشي، فقال: **أبالأنداد من دون الله تأمرني أن أحلف أنه من لم يرض بالله فليس من الله في شيء** ؟ فقال: أتنفقه علي؟ فقال: **وأنى تبعدني من الفقه وأنا ابن رسول الله ،** فقال: فإني أجمع بينك وبين من سعى بك، قال: **فافعل**، فجاء الرجل الذي سعى به فقال له أبو عبد الله: **يا هذا**، فقال: نعم، والله الذي لا إله إلاّ هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم لقد فعلت، فقال له أبو عبد الله : **ويلك تمجد الله فيستحيي من تعذيبك ولكن قل: برءت من حول الله وقوته وألجئت إلى حولي وقوتي**، فحلف بها الرجل فلم يستتمها حتى وقع ميتاً، فقال له أبو جعفر: لا أصدق بعدها عليك أبدا وأحسن جائزته ورده) الكافي: ج6 ص445. [↑](#footnote-ref-78)
79. . این قسم به «قسم برائت» معروف است. شیخ کلینی با سند از صفوان شتربان روایت کرده است: «دومین مرتبه‌ای بود که اباعبد‌الله امام صادق را به کوفه بردم و ابو‌جعفر منصور [عباسی] نیز در آنجا بود. هنگامی ‌که به هاشمیه رسید ـ‌شهر ابو‌جعفر‌ـ پای از رکاب شتر به در کرد و فرود آمد. استری خاکستری خواست. جامه‌ای سپید بر تن کرد و عمامۀ سپید بر سر نهاد. هنگامی‌که بر او [ابو‌جعفر] وارد شد، ابو‌جعفر به وی گفت: خود را همانند پیامبران ساخته‌ای! ابوعبد‌الله فرمود: «و چگونه مرا از فرزندان پیامبران به دور می‌دانی؟!» منصور به او گفت: قصد کرده‌ام کسی را به مدینه گسیل بدارم که نخل‌هایش را از بُن برکنَد و اهالی‌اش را به بند کشد. امام فرمود: «و چرا ای امیرالمؤمنین؟» منصور گفت: به من خبر رسیده است که دوستدار تو معلی ‌بن خنیس به‌سوی تو فرامی‌خواند و برای تو اموال جمع می‌کند. امام فرمود: «به خدا سوگند که چنین نبوده است.» منصور گفت: تا به طلاق، عتاق، هَدی و مشْی سوگند یاد نکنی از تو راضی نمی‌شوم. امام فرمود: «آیا به من فرمان می‌دهی به‌جای خدا به آنچه همتای خداوند برگرفته‌اند سوگند یاد کنم؟! هرکه به خدا راضی نباشد نزد خدا هیچ جایگاهی ندارد.» منصور گفت: به من درس دین می‌آموزی؟! امام فرمود: «چگونه مرا از فقاهت و دانش دین به دور می‌دانی و حال آنکه من فرزند رسول خداهستم.» منصور گفت: تو را با کسی که سخن‌چینی‌ات را کرده است رودررو می‌کنم. امام فرمود: «چنین کن.» مردی که خبر امام را آورده بود آمد. ابو‌عبد‎‌الله به او فرمود: «ای مرد!» آن مرد گفت: آری، سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست و دانای نهان و آشکار و مهربان و بخشاینده است، تو چنین کردی. امام به او فرمود: «وای بر تو! خدا را به بزرگی می‌ستایی و خداوند به این جهت از عذاب‌کردن تو حیا می‌کند. بگو: از حول و قوۀ خداوند خارج شدم و به حول و قوۀ خودم پناه بردم.» آن مرد این‌گونه سوگند یاد کرد و هنوز سخن خود را به پایان نرسانده بود که افتاد و مُرد. ابو‌جعفر منصور گفت: ازاین‌پس هیچ‌وقت سخن کسی را بر ضد تو تصدیق نمی‌کنم. آنگاه هدیه‌ای نیکو به امام داد و آن حضرت را بازگرداند.» کافی، ج6، ص445. [↑](#footnote-ref-79)
80. - النساء: 54. [↑](#footnote-ref-80)
81. . **نساء، 54.** [↑](#footnote-ref-81)
82. - كتاب بدء الحرب الأمريكية: الفصل الرابع. [↑](#footnote-ref-82)
83. . کتاب شروع جنگ آمریکا، فصل چهارم. [↑](#footnote-ref-83)
84. - الصافات: 171 – 173. [↑](#footnote-ref-84)
85. . صافات، 171 تا 173. [↑](#footnote-ref-85)
86. - الإسراء: 15. [↑](#footnote-ref-86)
87. . اسراء، 15. [↑](#footnote-ref-87)
88. - الدخان: 13 – 16. [↑](#footnote-ref-88)
89. . دخان، 13 و 14. [↑](#footnote-ref-89)
90. - سـبأ: 11. [↑](#footnote-ref-90)
91. . سبأ، ۱۱. [↑](#footnote-ref-91)
92. - صّ: 67 – 69. [↑](#footnote-ref-92)
93. . ص، 67 تا 69. [↑](#footnote-ref-93)
94. - عن يحيى بن ميسرة الخثعمي، عن أبي جعفر ، قال: سمعته يقول: (**"حم عسق" عدد سني القائم ، و "قاف" جبل محيط بالدنيا من زمرد أخضر، فخضرة السماء من ذلك الجبل، وعلم علي كله في حمعسق**) تأويل الآيات لشرف الدين الحسيني:ج2 ص542، تفسير البرهان: ج25 مج7 ص64، وفيه: ( ... **وعلم كل شيء في [عسق]**). [↑](#footnote-ref-94)
95. . از یحیی بن میسره خثعمی از ابا‌جعفر روایت شده است که می‌گوید: از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «"حم عسق" شمارۀ سال‌های قائم است و «قاف» کوهی محیط به دنیا و از جنس زمرد سبز است. رنگ سبز آسمان از آن کوه است و تمامی علم علی در حمعسق است». تأویل‌الآیات، شرف‌الدین حسینی، ج2، ص542؛ تفسیر البرهان، ج4، ص803 و در آنجا آمده است: «... و علم همه‌‌چیز در [عسق] است». [↑](#footnote-ref-95)
96. - الشورى: 13. [↑](#footnote-ref-96)
97. . شورى، 13. [↑](#footnote-ref-97)
98. - صّ : 1. [↑](#footnote-ref-98)
99. - عن أبي عبد الله في حديث طويل: ( ... **وأما "ص" فعين تنبع من تحت العرش، وهي التي توضأ منها النبي  لما عرج به** ... ) معاني الأخبار: ص22.

    عن اسحاق بن عمار، عن الكاظم - في حديث - : (قلت: جعلت فداك، وما صاد الذي أمر أن يغسل منه ؟ فقال: **عين تنفجر من ركن من أركان العرش يقال له ماء الحياة، وهو ما قال الله عز وجل: (ص والقرآن ذي الذكر)، إنما أمره أن يتوضأ ويقرأ ويصلى**) علل الشرائع: ج2 ص335.

    عن أبي عبد الله : ( ... **ثم أوحى الله إلي: يا محمد ادن من صاد فاغسل مساجدك وطهرها وصل لربك، فدنى رسول الله  من صاد وهو ماء يسيل من ساق العرش الأيمن** ... ) الكافي: ج3 ص485. [↑](#footnote-ref-99)
100. . ص، 1. [↑](#footnote-ref-100)
101. . از ابا‌عبد‌الله در حدیثی طولانی آمده است: «...و اما «ص» چشمه‌ای است که از زیر عرش می‌جوشد و همانی است که پیامبر در معراج با آن وضو گرفت... .» معانی‌الاخبار، ص22.

     از اسحاق بن عمار از امام كاظم در حدیثی آمده است: عرض کردم فدایت شوم! آن «صاد» که فرمان داده شد با آن غسل شود چیست؟ فرمود: «چشمه‌ای است که از ركنی از اركان عرش می‌جوشد و به آن آب حیات گفته می‌شود و همان است که خدای عزوجل درباره‌اش می‌فرماید: ﴿(صاد، سوگند به قرآنِ دربردارندۀ ذکر)﴾. به او امر فرمود که از آن وضو بگیرد، قرائت کند و نماز به‌جا آورد.» علل‌الشرائع، ج2 ص335.

     از اباعبد‌الله نقل شده است که فرمود: «...سپس خداوند به من وحى فرمود: ای محمد، نزدیک صاد برو، سجده‌گاه‌هایت\* را بشوی و پاکیزه گردان و برای پروردگار خود نماز بگزار. رسول خدا به صاد نزدیک شد؛ صاد آبی است که از ساق راست عرش جاری می‌شود... .» كافی، ج3، ص485.

     \*‌ محل‌هایی از بدن که هنگام سجده روی زمین گذاشته می‌شود. (مترجم) [↑](#footnote-ref-101)
102. - روى الصدوق عن الإمام الصادق أنّه قال: (**الركن اليماني بابنا الذي ندخل منه الجنة**)، وقال : (**فيه باب من أبواب الجنة لم يغلق منذ فتح**)، و (**فيه نهر من الجنة يلقى فيه أعمال العباد**) من لا يحضره الفقيه: ج2، ص 208. [↑](#footnote-ref-102)
103. . شیخ صدوق از امام صادق روایت کرده است که فرمود: «رکن یمانی دروازۀ ماست که از آن وارد بهشت می‌شویم.» و فرمود: «در آن دری از درهای بهشت قرار دارد که از روزی که باز شد بسته نشده است.» و «در آن نهری از بهشت است که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود.» من لا‌یحضره‌الفقیه، ج2، ص208. [↑](#footnote-ref-103)
104. - ص :1 – 4. [↑](#footnote-ref-104)
105. . ص، 1 تا 4. [↑](#footnote-ref-105)
106. . 17‌بهمن‌1384‌‌ش. (مترجم) [↑](#footnote-ref-106)